

زنان سیاسی - اجتماعی حقوق

قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

حسن طفرانگار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقوق سیاسی - اجتماعی زنان

قبل و بعد از

پیروزی انقلاب اسلامی ایران

حسین طفرانگار

بهار ۱۳۸۳

طفرانگار، حسن، ۱۳۵۲ -

حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران / حسن طفرانگار. - تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

۲۸۸ ص. - (انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ ۲۶۶. جامعه‌شناسی سیاسی؛ ۱۷)

ISBN 964- 8134- 72- 3

۱۸۰۰۰ ریال:

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. [۲۴۷]-۲۵۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. زنان - ایران - وضع سیاسی و اجتماعی. الف. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. ب. عنوان.

۳۰۵/۴۲۰۹۵۵

۷ ط ۹ الف / ۵ / HQ1۲۳۶

م۸۲-۳۷۳۵۲

کتابخانه ملی ایران



انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

عنوان: حقوق سیاسی - اجتماعی زنان قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

تألیف: حسن طفرانگار

چاپ اول: بهار ۱۳۸۳ شمارگان: ۲۰۰۰ قیمت: ۱۸۰۰ تومان

حروف‌چینی و لیتوگرافی: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

ISBN: 964- 8134- 72- 3

شابک: 964- 8134- 72- 3

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

نشانی: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، روبروی پمپ بنزین اسدی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی

www.irdc.org

سندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۸۹۶ تلفن: ۲۲۱۱۱۹۴ فکس: ۲۱۱۱۱۷۴

این اثر یکی از موضوعات
«طرح تدوین تاریخ انقلاب
اسلامی» است که در مرکز
اسناد انقلاب اسلامی تهیه شده
و کلیه حقوق آن برای مرکز
محفوظ می‌باشد.

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
پیشگفتار	۱۳

بخش اول

دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی حقوق و جایگاه زنان در اجتماع	۱۷
فصل اول: حقوق و جایگاه زنان در جهان	۲۱
گفتار اول: قبل از انقلاب صنعتی	۲۱
۱- جوامع ابتدائی	۲۱
۲- دوران کشاورزی	۲۴
گفتار دوم: پس از انقلاب صنعتی	۲۸
۱- نخستین اقدامات و جنبش‌ها	۲۸
۲- جنبش‌های اجتماعی زنان	۳۱
۳- فمینیسم	۳۵
۴- تجربه کشورهای فاشیستی و کمونیستی	۳۸
گفتار سوم: زنان در اسناد بین‌المللی	۴۰
۱- اسناد عام بین‌المللی	۴۰
۲- اسناد بین‌المللی خاص زنان	۴۲
فصل دوم: حقوق و جایگاه زنان در ایران	۴۷
گفتار اول: دوران باستان	۴۷
گفتار دوم: پس از اسلام	۵۲
۱- زنان طبقات بالای جامعه	۵۳

۵۶	۲- توده‌ی زنان
۵۸	گفتار سوم: دوران قاجار
۶۳	فصل سوم: حقوق و جایگاه زن در اسلام
۶۴	گفتار اول: نگرش اسلام به زن
۶۶	گفتار دوم: حقوق زن در اسلام
۶۶	۱- حقوق سیاسی
۶۷	۲- حقوق مدنی و قانونی
۶۸	۳- حقوق اجتماعی
۶۹	۴- حقوق اقتصادی
۶۹	۵- حقوق فرهنگی

بخش دوم

۷۱	حقوق سیاسی - اجتماعی زنان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی
۷۳	فصل اول: حقوق سیاسی
۷۵	گفتار اول: نگرشی بر وضعیت سیاسی جامعه در دوره‌ی پهلوی
۸۲	گفتار دوم: حضور زنان در انتخابات و مدیریت سیاسی جامعه
۸۲	مبحث اول: حق رأی
۸۶	مبحث دوم: حضور زنان در مناصب مدیریت سیاسی جامعه
۸۷	۱- نیابت سلطنت
۸۸	۲- وزارت
۸۸	۳- نمایندگی مجلس
۹۰	گفتار سوم: نگرش دولت مردان پهلوی به زن
۹۴	گفتار چهارم: نفوذ زنان در سیاست
۹۹	فصل دوم: حقوق اجتماعی
۹۹	گفتار اول: نگاهی به وضعیت اجتماعی دوره‌ی پهلوی
۱۰۶	گفتار دوم: حقوق اجتماعی - اقتصادی
۱۰۸	مبحث اول: اشتغال زنان در دوره‌ی پهلوی
۱۱۲	مبحث دوم: تأمین اجتماعی

۱۱۷	مبحث سوم: بهداشت و درمان
۱۲۰	گفتار سوم: حقوق فرهنگی
۱۲۲	مبحث اول: آموزش رسمی
	مبحث دوم: آموزش های غیررسمی رسانه های ارتباط جمعی
۱۲۸	و ابزارهای هنری
۱۲۹	۱- هنر و ادب
۱۳۱	۲- رادیو و تلویزیون
۱۳۲	۳- سینما و تئاتر
۱۳۴	۴- مطبوعات

بخش سوم

۱۳۷	حقوق سیاسی اجتماعی زنان پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۱۳۹	فصل اول: حقوق سیاسی
	گفتار اول: نگرشی اجمالی به وضعیت جامعه ی ایران
۱۳۹	پس از پیروزی انقلاب اسلامی
۱۴۳	گفتار دوم: مشارکت زنان در دوران شکل گیری انقلاب و آغاز استقرار نظام
۱۴۴	مبحث اول: فرآیند انقلاب
۱۴۷	مبحث دوم: حضور در همه پرسی ها و رأی گیری ها
۱۵۰	مبحث سوم: مشارکت زنان در دوران جنگ تحمیلی
۱۵۱	گفتار سوم: مشارکت زنان از آغاز برنامه ی اول توسعه تاکنون
۱۵۱	مبحث اول: حضور در عرصه ی مدیریت سیاسی جامعه
۱۵۲	۱- رهبری
۱۵۳	۲- ریاست جمهوری
۱۵۴	۳- وزارت
۱۵۴	۴- نمایندگی مجلس شورای اسلامی
۱۵۴	۵- مقامات عالی قضایی
۱۵۴	۶- مقامات عالی نیروهای مسلح
۱۵۶	مبحث دوم: حضور در عرصه ی انتخابات و رأی گیری ها

مبحث سوم: سازمان‌های ویژه زنان.....	۱۵۸
فصل دوم: حقوق اجتماعی.....	۱۶۵
گفتار اول: حقوق اجتماعی و اقتصادی.....	۱۶۶
مبحث اول: اشتغال.....	۱۶۶
مبحث دوم: تأمین اجتماعی.....	۱۷۵
مبحث سوم: رفاه اجتماعی.....	۱۷۹
مبحث چهارم: امنیت اجتماعی.....	۱۸۳
مبحث پنجم: بهداشت و درمان.....	۱۸۷
مبحث ششم: اوقات فراغت.....	۱۸۹
گفتار دوم: حقوق فرهنگی.....	۱۹۲
مبحث اول: آموزش.....	۱۹۲
مبحث دوم: رسانه‌های جمعی و فرهنگ و هنر.....	۱۹۶

بخش چهارم

بررسی مقایسه‌ای حقوق زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی.....	۲۰۱
فصل اول: تحولات ایجاد شده در زمینه‌ی حقوق سیاسی زنان.....	۲۰۵
گفتار اول: تغییر دیدگاه.....	۲۰۵
گفتار دوم: فراهم شدن زمینه‌های لازم برای مشارکت سیاسی زنان.....	۲۱۰
فصل دوم: تحولات ایجاد شده در زمینه‌ی حقوق اجتماعی زنان.....	۲۱۵
گفتار اول: تغییر دیدگاه.....	۲۱۵
گفتار دوم: تحولات عملی ایجاد شده در زمینه‌ی حقوق اجتماعی زنان.....	۲۲۰
نتیجه‌گیری.....	۲۲۷
فهرست منابع.....	۲۴۷
فهرست اعلام.....	۲۵۹

مقدمه

جایگاه و نقش زنان با توجه به محدودیت‌های مختلفی که زنان با آن‌ها دست به گریبانند، موضوعی است قابل تحقیق در تمام جوامع و در تمام برهه‌های تاریخی. شناسایی و تحلیل حقوق زنان در یکی دو سده‌ی اخیر اهمیت زیادی پیدا کرده است؛ زیرا در اثر تحولات فکری، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در پی نقش مؤثرتر و آشکارتری در جامعه بوده و به این منظور حقوق سیاسی و اجتماعی متعددی را مطالبه کرده‌اند. این مطالبات و تلاش‌ها که گاه، به صورت حرکت‌های فکری، سیاسی و اجتماعی گسترده و گاه با ابعاد جهانی ظاهر گردیده، دستاوردهای فراوانی داشته است. بخصوص، از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم به بعد با شکل‌گیری میثاق‌ها، کنوانسیون‌ها، تشکیل کنفرانس‌ها و صدور بیانیه‌ها و تنظیم اسناد بین‌المللی، حقوق زنان در عرصه‌های مختلف، نظامی حقوقی یافت. در نامه‌های بین‌المللی مصوب ۱۹۰۴، ۱۹۲۱ و ۱۹۳۳، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶، کنفرانس‌های جهانی در سال ۱۹۷۵ در مکزیکو، سال ۱۹۸۰ در کپنهاگ، سال ۱۹۸۵ در نیروبی و بالاخره سال ۱۹۹۵ در پکن به صورت غیرمستقیم و کلی و یا به صورت خاص به حقوق زنان اشاره شده و در آن‌ها برای شناسایی و تضمین حقوق سیاسی - اجتماعی زنان تلاش شده است. با وجود این توفیق‌ها، حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در هر کشور متناسب با نوع نظام سیاسی، فرهنگ و ارزش‌ها و آداب و رسوم اجتماعی آن کشور محقق شده است.

در کشور ایران، حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در جریان نهضت مشروطه و پس از

آن مورد توجه قرار گرفت و در دوران پهلوی اول و دوم در سطح گسترده‌ای وارد مباحثات سیاسی، حقوقی و اجتماعی گردید. آنچه در فاصله‌ی بین دو انقلاب (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی) درباره‌ی حقوق زن ایرانی اتفاق افتاد، خالی از مناقشه نبود. وجود فرهنگ و ارزش‌های اسلامی، ملی و بومی از سویی و طرح دیدگاه‌های فمینیسمی طرفدار تساوی حقوق زن و مرد و رهایی زنان از سوی دیگر، عرصه‌ای برای بروز دیدگاه‌های مختلف و متعارض فراهم کرد. وقوع انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، نگاهی دوباره به حقوق زنان و طرد برخی از دیدگاه‌ها و روندهای گذشته را می‌طلبد. این بار حقوق زنان در چارچوب ارزش‌های دینی و انقلابی طرح شد و متون قانونی بویژه قانون اساسی در همین چارچوب، حقوقی برای زنان شناسایی و تضمین نمود.

نگرش کلی بویژه نگرش دولتمردان نسبت به وضعیت سیاسی اجتماعی زنان، حقوق سیاسی آنان شامل: حضور زنان در انتخابات و مدیریت سیاسی، حقوق اجتماعی آنان شامل: اشتغال، تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان، حقوق فرهنگی شامل: آموزش رسمی و غیررسمی و فعالیت‌های هنری و مطبوعاتی، موضوعاتی هستند که در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی تبیین و تحلیل خاص خود را می‌طلبند و مقایسه‌ی این دو موضوعی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است. مرکز اسناد انقلاب اسلامی با درک خلأیی که در این زمینه وجود دارد، بررسی این موضوع را در دستور کار پژوهشی خود قرار داد که اسیدوار است گامی در جهت تبیین تاریخ معاصر کشور برداشته باشد. شایسته است ضمن ارج نهادن به تلاش مؤلف محترم، از تلاش‌ها و مساعی آقایان: دکتر غلامرضا خواجه سروی معاون محترم پژوهشی، اکبر اشرفی مدیر محترم بخش تحقیق، محمد زرنگ مدیر محترم گروه حقوق سیاسی و عبدالاسیر نبوی مدیر محترم گروه جامعه‌شناسی سیاسی و تمامی همکاران معاونت محترم انتشارات که در به ثمر رسیدن این اثر نقش داشته‌اند، تشکر نماید.

مرکز اسناد انقلاب اسلامی

پیشگفتار

نقش زنان در جامعه، انکارناپذیر است. آنان حتی در صورتی که خانه‌نشین صرف باشند، با توجه به تأثیر فراوانی که در مقام مادر در تربیت نسل آینده و در مقام همسر در فراهم ساختن محیطی مناسب برای مردان دارند، دارای نقش مهم و قابل توجهی در عرصه‌ی عمومی جامعه هستند. با وجود این، از یکی دو سده‌ی پیش، زنان خواستار حقوق سیاسی - اجتماعی بیشتری گردیدند و تقریباً در اکثر نقاط جهان، مبارزات و تلاش‌هایی را برای کسب فرصت‌های بیشتر و نقش‌های آشکارتر و مؤثرتر در عرصه‌های مختلف عمومی، آغاز کردند. در اثر این مبارزات و تلاش‌ها، امروزه دستاوردهای چشم‌گیری نیز به‌دست آورده‌اند و در اغلب کشورهای جهان، وضعیت زنان در مقایسه با دهه‌ها و سده‌های گذشته تحولات فراوانی یافته است.

در ایران نیز، جدای از حضور محدود و گاه به گاه برخی از زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی جامعه، نخستین بارقه‌های حضور گسترده‌ی زنان در عرصه‌ی عمومی جامعه را می‌توان در جنبش تنباکو و سال‌های مقارن نهضت مشروطیت مشاهده نمود. پس از این دوره و تقریباً در یک قرن گذشته، زنان شاهد تحولاتی در حیات سیاسی - اجتماعی خود بوده‌اند، هم‌چنین در برخی از تحولات سیاسی و اجتماعی تأثیر گذاشته‌اند که از نمونه‌های بارز آن پدیده‌ی انقلاب اسلامی است. انقلاب اسلامی همانند نقطه‌ی عطفی در تاریخ معاصر ایران، تحول سیاسی - اجتماعی عمیقی را در پی داشت که طبیعتاً زنان نیز از این تحولات برکنار نبودند. اصولاً نحوه‌ی مشارکت زنان در پدیده‌ی انقلاب اسلامی، دیدگاه رژیم پهلوی به زنان و نحوه‌ی حضور و مشارکت زنان در عرصه‌ی سیاسی - اجتماعی در این دوره و دیدگاهی که پس از پیروزی انقلاب

اسلامی، درباره‌ی زنان و مشارکت سیاسی - اجتماعی آنان شکل گرفت، از موضوعات قابل توجه برای بررسی و پژوهش محسوب می‌شوند و به درک درست‌تر و عمیق‌تر پدیده‌ی انقلاب اسلامی و شناخت ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری آن کمک خواهند کرد. کتاب حاضر با اندیشه‌ی به دست آوردن بررسی تا حد امکان جامعی درباره‌ی نوع دیدگاه حاکم بر حقوق زنان، حضور سیاسی - اجتماعی آنان در دوره‌ی قبل و بعد از انقلاب اسلامی، و حضور عملی زنان در عرصه سیاست و اجتماع و بهره‌مندی آنان از حقوق سیاسی - اجتماعی شکل گرفت. در حقیقت سؤال اصلی این بود که آیا نظام جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با دوره‌ی سلطنت پهلوی در فراهم نمودن زمینه‌های لازم برای بهبود حقوق سیاسی - اجتماعی زنان، توفیقی داشته است؟ و اگر پاسخ مثبت است چگونه این توفیق حاصل شده است؟ و در کنار این پرسش اصلی، سؤالاتی چون: مفهوم رایج از حقوق سیاسی و اجتماعی در جهان معاصر چیست؟ دیدگاه نظام سلطنتی پهلوی به زن و حقوق سیاسی - اجتماعی وی چه بوده و در احقاق حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در عمل چقدر توفیق داشته است؟ نظام جمهوری اسلامی ایران درباره‌ی زنان و حقوق سیاسی - اجتماعی آنان، چه نظری دارد و در اعطای حقوق سیاسی - اجتماعی به زنان تا چه اندازه موفق بوده است؟ نقاط اشتراک و افتراق دیدگاه و عمل‌کرد نظام پهلوی و نظام جمهوری اسلامی در مقایسه با یک‌دیگر و هم چنین در مقایسه با دیدگاه کنونی جهان غرب چیست؟ از جمله سؤالات فرعی محسوب می‌شدند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به تفسیر نو از تعالیم اسلام درباره‌ی حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در عمل نیز زمینه‌های فرهنگی لازم برای شرکت فعال، صحیح و واقعی زنان در سیاست و اجتماع و دسترسی آنان به حقوق سیاسی - اجتماعی متناسب با بافت فرهنگی، اجتماعی جامعه‌ی اسلامی ایوان فراهم گردید و زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی بیش‌تری برخوردار گردیدند.

بر این اساس، هدف کلی این کتاب از سویی تبیین دیدگاه واقعی رژیم پهلوی و نظام جمهوری اسلامی به حقوق زنان و از سوی دیگر بررسی تحولات عملی ایجاد شده برای بهره‌مندی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی خود، در دوره‌ی مذکور، می‌باشد.

هر چند «حقوق سیاسی - اجتماعی زنان»، موضوع بسیار مناسبی برای تحقیق بود و شوق زیادی برای کار برمی‌انگیخت؛ اما از همان مراحل ابتدایی کار، دشواری انجام تحقیق نیز آشکار شد. دو مشکل اساسی در راه انجام این تحقیق وجود داشت:

مشکل نخست این بود که با وجود نقش مهم زنان در جامعه و تحولات عمیقی که در نقش اجتماعی زنان و حضور آنان در سیاست در دو دوره‌ی پیش از انقلاب و پس از آن رخ داده بود، کمتر به این موضوع پرداخته شده بود و منابع تحقیقی بسیار اندکی درباره‌ی وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان در قرن حاضر وجود داشت. با وجود گستردگی مفهومی حقوق سیاسی - اجتماعی و جنبه‌های مختلف آن، به نقش زنان در عرصه‌های مختلف، توجه شایسته‌ای نشده بود؛ حتی در بسیاری از مجموعه مقالات همایش‌ها و سمینارهای مختلفی که درباره‌ی پدیده‌ی انقلاب اسلامی برگزار شده بود، نبودن موضوع زنان و ارتباط آنان با پدیده‌ی انقلاب اسلامی و تأثیر انقلاب بر وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان، از کاستی‌های قابل توجه بود.

این مشکل هنگامی دو چندان می‌شد که در برخی بحث‌ها نیاز به مطالب و مستندات آماری بود و مطلقاً مطلب قابل استفاده‌ای در این باره وجود نداشت؛ برای مثال در برخی از بخش‌های حقوق اجتماعی همانند رفاه و بهداشت، تأمین اجتماعی و لازم بود که آمارها یا تحلیل‌هایی وجود داشته باشد تا بر پایه‌ی آن‌ها بتوان وضعیت زنان را در ارتباط با موضوعات مذکور تبیین نمود و سپس بررسی مقایسه‌ای کرد؛ اما فقدان تفکیک جنسیتی آمارهای اندک موجود، امکان هرگونه بررسی دقیق را سلب می‌کرد، البته نوشته‌ها و مقالات بسیار اندکی نیز وجود داشت که درباره‌ی این موضوعات براساس تفکیک جنسیتی تحلیلی انجام داده باشد؛ در نتیجه در برخی از موضوعات، تحلیلی از وضعیت کلی کشور و تحولات صورت گرفته، بیان شد تا تحولات صورت گرفته درباره‌ی زنان نیز در پرتو تحولات کلی مزبور قابل درک باشد. درباره‌ی برخی موارد همانند حضور زنان در عرصه‌ی مطبوعات و ادب و هنر، تحلیل و بررسی، نیازمند بررسی تفصیلی تشریحات و آثار فرهنگی و هنری دوره‌ی پهلوی بود که به دلیل گستردگی فوق‌العاده، انجام آن در قالب این تحقیق امکان‌پذیر نبود؛ در نتیجه تنها به بیان اجمالی این بحث اکتفا گردید. نکته‌ی قابل ذکر دیگر، بحث حقوق قانونی زنان است. در حقیقت،

حقوق قانونی زنان و جایگاه آنان در قوانین جزایی و مدنی، از جمله حقوق اجتماعی آنان محسوب می‌شود، اما در این کتاب درباره‌ی این حقوق، بحث نشده است، به این دلیل که اشاره‌ی مختصر به این حقوق، مقدور نبود و ممکن بود کژفهمی‌هایی را در پی داشته باشد؛ از سوی دیگر، بحث تفصیلی درباره‌ی آن‌ها هم، این کتاب را بسیار فربه می‌نمود و با مباحث فنی و تخصصی حقوق آمیخته می‌ساخت.

مشکل دوم این بود که تحلیل وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان و بررسی تحولات عملی ایجاد شده در حقوق سیاسی - اجتماعی آنان جز در پرتو تحلیل وضعیت کلی جامعه امکان‌پذیر نبود. با توجه به این که تحلیل پدیده‌ی انقلاب اسلامی نیز به سادگی امکان‌پذیر نیست و هنوز نیز تحلیل‌های مختلفی از آن صورت می‌گیرد، لازم بود نخست، تحلیلی کلی و مختصر درباره‌ی وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه مطرح شود و سپس وضعیت سیاسی - اجتماعی زنان در پرتو آن، بررسی گردد. این امر باعث شد که گاه بیان برخی مطالب، ضروری باشد هر چند که ممکن بود به نوعی باعث اطاله‌ی کلام گردند.

به هر حال، انعکاس عدم توجه کافی به موضوع زنان و تحلیل وضعیت سیاسی - اجتماعی آنان را در دوره‌ی پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن می‌توان در این کتاب مشاهده نمود. در این کتاب در حد مقدور تلاش شده است تا بررسی جامعه‌ی از موقعیت سیاسی - اجتماعی زنان پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن به عمل آید و در آن سعی شده است تا برای بیان بهتر موضوع به نمونه‌های تاریخی و نوشته‌های سردمداران رژیم پهلوی، که پس از سقوط رژیم دیدگاه‌ها و نظرات خود را از راه‌های مختلف همانند کتاب، خاطرات و ... مطرح نموده‌اند، بیش‌تر استناد شود، تا بحث‌ها حالت عینی‌تری به خود بگیرند.

حسن طفرانگار

بخش اول

دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی حقوق
و جایگاه زنان در اجتماع

جایگاه و موقعیت زنان در جامعه از آغاز شکل‌گیری جوامع ابتدایی تا جوامع مدرن و متمدن کنونی، فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. مطابق بعضی از نظریه‌پردازان، در جوامع ابتدایی شکار بر عهده‌ی مردان و گردآوری سبزیجات و دانه‌های خوراکی بر عهده‌ی زنان بود و محورزندگی بر این پایه قرار داشت، در نتیجه هر دو جنس از موقعیت کم و بیش یکسانی در جامعه برخوردار بودند و تنها نوعی تقسیم‌کار میان زنان و مردان وجود داشت که در مواردی همین تقسیم‌کار، تا حدی برتری بیشتری به زنان می‌بخشید؛ اما بتدریج با ظهور کشاورزی، مردان نقش ممتازتری در تأمین غذا به عهده گرفتند و زنان، موقعیت خود را بتدریج از دست دادند و در اکثر جوامع، موقعیت و منزلتی فروتر از مردان یافتند. این وضعیت با شدت و ضعف‌های متفاوت تا قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی ادامه داشت. پس از آن متأثر از تحولات به وجود آمده در اثر انقلاب صنعتی و اندیشه‌های جدید بشری، نهضت‌های اولیه زنان شکل گرفت. از این دوره به بعد، جنبش‌های اجتماعی ویژه زنان ایجاد گردید که خواستار رهایی زنان و برخورداری آنان از حقوق و آزادی بود. خواسته‌هایی که بتدریج بسیاری از آن‌ها محقق گردید.

پس از مدتی، با عزم کشورهای مختلف جهان و تلاش‌های سازمان ملل، اقدامات و تدابیر خاصی نیز در سطح جهان برای حقوق زنان صورت گرفت که از مهم‌ترین آن‌ها، برگزاری کنفرانس‌های مختلف و تصویب کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی مرتبط با حقوق زنان بود، تا تعهد و التزام کشورهای جهان را به لزوم رعایت حقوق زنان بیشتر سازد.

البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که جنبش‌های اجتماعی زنان دارای افراط و تفریط‌هایی بوده و در پاره‌ای موارد، نابسامانی‌هایی را به دنبال آورده و یا الگوهایی از

زندگی خانوادگی و نقش جنسی و اجتماعی زنان مطرح گردیده که در عمل امکان اجرا شدن نداشت. با این حال، به سبب برخی مشکلات ایجاد شده، نمی‌توان دستاوردهای این جنبش‌ها را مورد ارزیابی قرار نداد؛ در نتیجه، در این بخش سعی خواهد شد تحولات اشاره شده، مطالعه و بررسی شود. هم‌چنین تأمل در وضعیت زنان جامعه ایرانی از دوران باستان تا دوره‌ی معاصر، می‌تواند در درک بهتر و عمیق‌تر برخی مباحث سودمند باشد؛ به همین منظور در فصل دوم این بخش، حقوق و جایگاه زنان در ایران بررسی خواهد شد. از سوی دیگر، نفوذ و گسترش اسلام در ایران از همان سال‌های نخستین طلوع اسلام و هم‌چنین شکل‌گیری حکومتی اسلامی پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران، بررسی اجمالی حقوق و جایگاه زنان در اسلام را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ به همین دلیل فصل سوم این بخش نیز به این موضوع اختصاص خواهد داشت.

فصل اول

حقوق و جایگاه زنان در جهان

گفتار اول: قبل از انقلاب صنعتی

۱- جوامع ابتدایی

بقای حیات فردی و زندگی اجتماعی در گرو تأمین نیازهای اساسی است که خوراک در رأس آن‌ها قرار می‌گیرد؛ به همین سبب برخی محققان، براساس اهمیت غذا برای جوامع بشری، تاریخ بشری را به دو مرحله‌ی بزرگ «گردآوری غذا» (food – gathering epoch) و «تولید غذا» (food – producing epoch) تقسیم کرده‌اند.^(۱)

تقسیمات محققان دیگر نیز نشان‌دهنده‌ی اهمیت شیوه‌ی تهیه‌ی غذا در تقسیم‌بندی آنان است. دو تن از پژوهشگران معتقدند، چهار دوران عمده در تاریخ بشر وجود داشته است که عبارتند از: شکار و گردآوری خوراک (تا ۷۰۰۰ سال ق. م)، بوستان‌کاری (از ۷۰۰۰ سال ق م تا ۳۰۰۰ ق م)، کشاورزی (از ۳۰۰۰ سال ق م تا سال ۱۸۰۰ م) و صنعت (از سال ۱۸۰۰ م تا زمان حاضر).^(۲)

در مرحله‌ی نخست تاریخ بشری که شیوه‌ی تأمین خوراک گردآوری بود، نوعی تقسیم کار ساده براساس جنس وجود داشت. در واقع تمایز میان جنس‌ها براساس

۱. Reed Evelyn, Problems of women's liberation, pathfinder – 1993, P.42

۲. لئسکی، گرهارد و جین، سیر جوامع بشری، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی تهران ۱۳۶۹، صفحه ۱۳۴

شیوه‌ها و نوع گردآوری غذا بود. مردان به شکار حیوانات می‌پرداختند و زنان به گردآوری سبزیجات و دانه‌های گیاهی مشغول بودند؛^(۱) البته در این مرحله، زنان نیز گاهی به شکار حیوانات کوچک می‌پرداختند^(۲) و در اهلی کردن برخی حیوانات نیز فعال بودند.^(۳)

در این دوره، زنان از جایگاهی همپای مردان و حتی تا حدودی بالاتر از آنان برخوردار بوده‌اند.^(۴) روابط زن و مرد با یک‌دیگر، مبتنی بر انصاف، مساوات خواهی نسبی و تقسیم وظایف و تکالیف بوده است.^(۵) در این جوامع، زنان به لحاظ اقتصادی مستقل و از نظر جنسی آزاد بودند و همراه با دیگر زنان و مردان، برای منافع تمام جامعه کار می‌کردند.^(۶)

در این دوره از تاریخ بشری، به دلیل آن‌که مادران در هم‌بستگی نسل‌ها نقش بیش‌تری بر عهده داشتند، از موقعیت خاص و ممتازی نیز برخوردار بودند. آثار و بویژه مجسمه‌هایی که از این دوره به جا مانده است، نشانگر اهمیت ویژه‌ی زنان است. با توجه به این‌که در آن دوره، تنها نقش زنان در تولید مثل شناخته شده بود، زاینده‌گی و باروری آنان الهام‌بخش هنرمندان آن عصر برای خلق آثار هنری گشته بود.^(۷)

به اعتقاد «باکهورن»، جامعه‌شناس سوئیسی، در این دوره، وضعیت زندگی سخت و همراه با مشکلات بوده است و زنان مسئولیت دشوار زندگی را برعهده داشته‌اند و فرزندان را بزرگ می‌کرده‌اند. آنان نیز پس از بزرگ شدن، در می‌یافتند که مادر، بار آنان را بردوش کشیده است و این چنین مادر سالاری شکل گرفت.^(۸) در واقع، در جامعه‌ی اشتراکی اولیه، طایفه‌ای که با شرایط ازدواج گروهی به وجود آمده بود، صرفاً جامعه‌ای

۱. Reed, Evelyn, Ibid p.42

۲. Ibid, p.43

۳. Ibid, p 44

۴. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه‌ی دکتر هما زنجانی‌زاده، نشر نیکا، مشهد ۱۳۷۲، ص ۱۹

۵. جلال سناری، سیمای زن در فرهنگ ایران، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۳، ص ۸

۶. Reed, Evelyn, Ibid . p.10.

۷. آندره میشل، همان ص ۲۲

۸. علی‌اکبر علویفی، زن در آئینه‌ی تاریخ، شرکت چاپ، ۱۳۵۷، ص ۱۶

مادر سالار بود و طایفه تا آن‌جا گسترش می‌یافت که به دودمان مادر وابسته بود؛ زیرا فرزندان تنها مادر را می‌شناختند و ابوت نمی‌توانست استقرار یابد.^(۱) به همین سبب در این جوامع، واحد اساسی جامعه، طایفه‌ی مادری بود و در اوج نظام طایفه‌ای، زن غالباً موقعیتی ممتازتر از مرد احراز می‌کرد. در این طوایف، مرد با ازدواج وارد طایفه‌ی زن می‌شد و اگر چنان‌تن‌پرور بود که نتواند سهم خوراک خود را فراهم سازد، از طایفه طرد می‌شد.^(۲)

امروزه، قرائن خاصی نشان‌گر وجود چنین دوره‌هایی در برخی از جوامع است. برای مثال، محقق‌ی به نام «رابرتسون اسمیت»، از نام‌گذاری بسیاری از قبایل عربی به نام‌های مؤنث همانند: مدرکه، طانجه، ظاعنه، خندف و ... نتیجه‌گیری کرده است که اعراب، مرحله‌ی بلندی از تاریخ تکامل اجتماعی خود را در نظام مادرسالاری گذرانده‌اند.^(۳) شاید به همین سبب بوده است که میان آنان، در رابط‌ی خویشاوندی نسب مادری مهم‌تر از نسب پدری محسوب می‌شده است^(۴) و حتی خدایان مؤنث مقدم‌تر بوده‌اند. چنان‌که «عزّی، لات و منات»، دختران سه‌گانه‌ی خدا، از معابد ویژه‌ای برای خود برخوردار بودند.^(۵)

هنگامی که نخستین انقلاب نوسنگی به وقوع پیوست و بوستان‌کاری ساده ظهور پیدا کرد، زنان در جامعه از اهمیت و احترام بیش‌تری نیز برخوردار گردیدند؛ زیرا در این دوره، پاره‌ای اختراعات و ابداعات جدید همانند آسیای سنگی بزرگ‌تر، ظروف بزرگ جهت نگهداری بذر غلات و ظرف‌های سفالی و پس از آن‌ها صنایع نخ‌ریسی و بافندگی شکل گرفت که دانش فنی این اختراعات، عمدتاً در دست زنان بود.^(۶)

۱. آ. کاژدان و دیگران، تاریخ جهان باستان، جلد ۱، ترجمه‌ی مهندس صادق انصاری و دیگران، نشر اندیشه،

۱۳۵۳، ص ۶۵

۲. همان ص ۷۷

۳. جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه‌ی محمدحسین روحانی، نشر کتابسرای بابل، ۱۳۶۷، صفحه ۴۰۷

۴. فیلیپ خلیل حنی، تاریخ عرب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ص ۱۲۷

۵. همان ص ۱۲۵

۶. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پشین، ص ۲۴

بتدریج با گسترش کشاورزی، مردان از موقعیت ممتازتری برخوردار گردیدند. هر چند در ابتدا این زنان بودند که کشاورزی را کشف کردند و آن را آغاز نمودند؛^(۱) ولی بتدریج با کشف منابع جدید انرژی (قدرت گاو، باد و آب) و فن آوری های جدیدتر همانند خیش، آسیاب بادی یا آبی و هم چنین شناخت خصوصیات فیزیکی فلزات باعث گردید تا مرد در کشاورزی جانشین زن شود و کم کم با توسعه ی یک جانشینی و ایجاد شهرک ها و پیدایی شهرها و انباشت کالا و سرمایه ها، جامعه ای شکل گرفت که بنای آن بر پایه ی بردگی، طبقات اجتماعی و انحطاط زنان قرار داشت.^(۲) به بیان دیگر، همین که دامداری و کشاورزی به شاخه های اصلی اقتصاد خانواده و جامعه تبدیل گردیدند، برتری مرد در مقام چوپان و کشاورز بر زنان فزونی گرفت. از سوی دیگر بسیاری از رشته های خانه داری نیز به قلمرو صنعت کاران حرفه ای (مردان) انتقال یافت؛ در نتیجه زن به کلی از دایره ی تولید خارج شد و تنها چند کار کم اهمیت در خانه، برعهده ی او نهاده شد.^(۳) به این ترتیب، به مرور مردان تلاش کردند تا زنان را از میدان بیرون رانده و خود فرمانروای مطلق العنان باشند؛ در نتیجه رابطه ی دو طرفه و مکمل دوره های گذشته، آسیب دید و دوران پدرسالاری مطلق آغاز گردید.^(۴) که در آن زنان به حاشیه رانده شدند و علاوه بر محرومیت از حقوق، در حکم اموال و دارایی های مرد قرار گرفتند.

۲- دوران کشاورزی

با توجه به این که دوران کشاورزی تقریباً از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد تا سال ۱۸۰۰ میلادی را دربرمی گیرد سلطه ی دوران پدرسالاری در این محدوده ی زمانی حدوداً پنج هزار ساله، مشاهده می شود. و در واقع بیشتر بررسی های تاریخی نیز نشانگر چنین وضعیتی است و به همین دلیل به سختی می توان نقاط روشنی را درباره ی زنان و حقوق آنان و جایگاهشان در جامعه، در این دوره یافت.

۱. ه. ج. ولتر، کلیات تاریخ، جلد اول، ترجمه ی مسعود رجب نیا، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱، ص ۱۹۸

۲. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پیشین، صص ۲۹-۳۰

۳. آ. کازدان و دیگران، تاریخ جهان باستان، پیشین، ص ۹۵

۴. جلال ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایران، پیشین، ص ۸

با استیلاي مرد بر زن، به تدريج زن تحت اختيار مرد درآمد؛ در نتیجه خرید و فروش می شد و برای تشکیل حرم سرا به کار می رفت.^(۱) در واقع زنان به تدريج در نظر مردان حکم نوعی کالا را یافتند که قابل خرید و فروش بود.^(۲) طبیعی است وقتی زن در ردیف اموال قرار گرفت، تملک کامل و انحصاری بر آن جزو خواسته‌های اصلی مردان شد؛ از این رو ترس از بهره‌گیری دیگران از این کالا و هم‌چنین ترس از این‌که با رابطه‌ی جنسی زن با دیگر مردان، اموال مرد به تملک فرزندی درآید که خون بیگانگان در رگ‌های وی جاری است، مردان را به سخت‌گیری‌های بیش‌تر به زنان واداشت؛ به گونه‌ای که سخت‌گیری در مناسبات جنسی زن، به خصلت بارز جامعه‌ی پدرسالار تبدیل گردید.^(۳) و حتی بتدريج، مرد تصمیم گرفت که این مالکیت را به دوره‌ی پیش از ازدواج نیز تسری دهد؛ در نتیجه بکارت از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار گردید.^(۴) در برخی جوامع برای حفظ عفت و بکارت دختران، بر آلت تناسلی آنان حلقه‌ها و قفل‌هایی نهاده شد تا از تعدی مردان دیگر در امان مانند و حتی این اعتقاد رواج یافت که زنان نیز پس از مرگ، همراه دیگر اموال و اشیای متوفی در کنار وی دفن گردند.^(۵)

در واقع رواج همین دیدگاه باعث شده بود که در تمدن‌های باستانی شرق، زنای زن، که چیزی در ردیف اشیاء و متاع خانه بود، تعدی بر حق مالکیت محسوب شود و همانند سرقت مستوجب مجازات باشد؛ ولی زنای مرد اصلاً جرم محسوب نگردد.^(۶)

در این دوران، هر از چندگاهی، نسیمی در رعایت حرمت زنان و شخصیت نهادن به آنان برمی‌خاست که عمده‌تاً نیز برخاسته از ادیان الهی بود؛ از جمله: ظهور مسیحیت که در ابتدا موجبات بهبود وضعیت زنان را تا حدودی فراهم ساخت^(۷) و نیز دین اسلام که

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن ج ۱، ترجمه‌ی احمد آرام و دیگران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، ص ۴۳

۲. جلال ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایران، پیشین، ص ۸

۳. همان ص ۹

۴. فرحناز ابونباعمرا، بررسی تاریخی جرائم جنسی از دوران باستان تاکنون، (جزوه‌ی چاپ نشده)، ص ۱۵

۵. همان ص ۱۶

۶. عزت مصطفی الدسوقی، احکام جرمه الزنا فی الکانون الوضعی و الشریعة الاسلامیة، مکتبة النهضة

المصریة، مصر ۱۹۹۰، ص ۱۴

۷. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پیشین، ص ۴۵

امتیازات و حقوق بسیار قابل توجهی را به زنان اعطا نمود که در گفتار سوّم مطرح خواهد شد؛ اما پس از چندی، از تعالیم این ادیان در پرتو دیدگاه‌ها و نظرات رایج مردسالارانه، تفسیرهای انحرافی شد و این تعالیم از اهداف اصلی خود منحرف گردید؛ به گونه‌ای که برای مثال، چندی پس از ظهور مسیحیت، عالمان مسیحی، خود سخت‌ترین تبعیض‌ها و تحقیرها را به زن روا داشتند.^(۱)

با وجود این نسیم‌های گذرا، هیچ‌گاه در این دوران، زن شخصیت و منزلت ممتازی نداشت و همواره به دیده‌ی تحقیر نگریسته می‌شد؛ برای مثال، زن در یونان بامتان فقط وسیله‌ای برای رفع شهوت و پرمستاری فرزندان بود. یونانیان معتقد بودند زن، دارای نوعی نیروی اهریمنی است به گونه‌ای که قابل تربیت نمی‌باشد.^(۲) حتّی یهودیان در جایگاه پیروان دینی آسمانی، زن را به استناد آیاتی از تورات، جادوگر می‌دانستند.^(۳) مردمان چین باستان معتقد بودند مرد را خداوند آفریده است و زن را شیطان.^(۴)

جالب این که رواج اندیشه‌های تحقیرآمیز درباره‌ی زنان در این دوران، چنان بود که گاهی حتّی خود زنان هم بر این اندیشه‌ها دامن می‌زدند. زنی در اروپای پیش از عصر روشنگری اظهار داشته: «خیلی ممنونم از این که مرد نشدم زیرا در آن صورت مجبور بودم با زنی ازدواج کنم.»^(۵)

طبیعی است وجود چنین دیدگاه‌های تحقیرآمیزی به زنان، زمینه‌ساز تعدیات و تجاوزهای مختلفی به زنان می‌شد؛ برای مثال نظام پدرسالاری چین، زنان را ملزم می‌ساخت پس از مرگ شوهر، تا آخر عمر جامه‌ی عزا بپوشند و از ازدواج پرهیز نمایند.^(۶) زنی که از شوهر خود طلاق می‌گرفت مطرود اجتماع بود و حتی در برخی مناطق چین، چنین زنی کشته می‌شد. زنان خانه‌دار نه تنها فاقد حقوق سیاسی و اقتصادی

۱. همان ص ۴۶

۲. علی‌اکبر علویقی، زن در آئینه‌ی تاریخ، پیشین، ص ۳۰

۳. همان، ص ۳۱

۴. همان، ص ۳۳

۵. حبیب‌الله آموزگار، مقام زن در آفرینش، اقبال، تهران ۱۳۵۵، ص ۸۰

۶. شبده شادلو، سیمای زن در جهان (چین)، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون،

۱۳۷۷، ص ۶۰

بودند بلکه حتی در اداره‌ی امور خانه نیز اختیار نداشتند؛ در نتیجه بدون دلیل مورد اهانت و ضرب و جرح شوهرانشان قرار می‌گرفتند و در زمان فقر همانند کالا، معامله می‌شدند.^(۱) به همین سبب بود که همانند عربستان دوران جاهلیت، مادران آرزوی فرزند ذکور می‌کردند و از تولد نوزادان دختر، شرمگین بودند و هنگام روبه‌رو شدن خانواده با سختی‌ها و مشکلات، امکان داشت نوزاد بی‌گناه را زها کند تا در سرمای شب بمیرد یا خوراک گرازان طعمه‌طلب شود.^(۲)

در بابل قدیم نیز، زنان در پرتو نظام پدرسالار، نسبت به مردان از مزایای کمتری برخوردار بودند؛ ولی در صورت انجام اعمال خلاف، کیفرهای سخت‌تری برای آنان مقرر بود و شرایط طلاق نیز برای آنان بسیار دشوار بود.^(۳) در مصر باستان، دختران زیبا را برای پرآب شدن نیل قربانی می‌نمودند.^(۴) در اروپای غربی و در دوران قرون وسطی زن را بازیچه‌ی مرد می‌پنداشتند، او را رفیق مار و شیطان می‌دانستند و عقیده داشتند که زن برای بقای نسل انسان، به شکل آدمی درآمده است.^(۵) و کلیسای کاتولیک اعتقاد داشت به استثنای «حضرت مریم (س)»، روح زنان حالت بین انسان و حیوان دارد.^(۶) هانری هشتم، پادشاه انگلستان، در حکمی اعلام کرد که زنان و دزدان از خواندن کتاب مقدس محرومند.^(۷)

با این حال، منطق پدرسالاری، با تمام ظلم‌ها و تجاوزهایی که در اقصی نقاط جهان به زنان کرده بود، از یکی دو سده‌ی پیش به این سو، به تدریج رو به افول نهاد. شاید بتوان گفت نخستین جرقه‌ی این روند در کشور فرانسه و با شکل‌گیری انقلاب فرانسه زده شد؛ انقلابی که خواستار تعمیم و گسترش دموکراسی در میان همه‌ی افراد جامعه بود و در این

۱. همان، ص ۶۵

۲. همان صص ۵۲ و ۵۱ به نقل از ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام و دیگران، علمی فرهنگی ج

۱، تهران ۱۳۷۶، ص ۸۵۴

۳. آ. کاژدان، تاریخ جهان باستان، پیشین، ص ۱۴۶

۴. علی اکبر علویقی، زن در آئینه‌ی تاریخ، پیشین، ص ۲۵

۵. همان ص ۲۱

۶. همان ص ۳۷

۷. همان، ص ۴۰

میان خواستار کاهش ستم‌های منطق پدرسالاری به زنان گردید.^(۱) به تدریج با تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایجاد شده در سراسر جهان، مبارزات گسترده‌ای علیه نظام مردسالار و تبعیض‌های جنسی بی‌اساس، شکل گرفت که در ادامه، به آن‌ها اشاره خواهد شد.

گفتار دوم: پس از انقلاب صنعتی

۱- نخستین اقدامات و جنبش‌ها

وقتی از انقلاب صنعتی سخن به میان می‌آید و بر مبنای آن، دوره‌های تاریخی تقسیم می‌گردد، وضعیت زنان پس از انقلاب صنعتی را باید در سطح جهان بررسی کرد؛ اما با توجه به این که انقلاب صنعتی و به تبع آن جنبش‌های اجتماعی زنان ابتدا در غرب شکل گرفت و سپس بتدریج با شدت و ضعف‌های متفاوت به دیگر کشورهای جهان تسری یافت، ناگزیر دامنه‌ی بررسی‌های این بند کوتاه کشورهای غربی را دربرمی‌گیرد. در واقع هم‌زمان با شکل‌گیری این تحولات در کشورهای غربی، بسختی می‌توان فعالیت یا نهضت‌هایی را در دیگر کشورهای جهان، شناسایی کرد که در زمینه‌ی رهایی و آزادی زنان شاخص باشند.

البته عدم توجه به روند رهایی زنان در کشورهای غیر غربی که غربی‌ها نیز به آن اذعان دارند،^(۲) امر مطلوبی نیست و بررسی و تحقیق جدی درباره‌ی روند تحولات جنبش‌های اجتماعی زنان در کشورهای مختلف جهان و بویژه کشورهای اسلامی و ارتباط آن‌ها با نهضت‌های غربی، امری ضروری و قابل توجه است.

درباره‌ی این که نخستین اقدامات در توجه به حقوق زنان در غرب، از چه زمانی آغاز گردید و سرچشمه‌های این اقدامات را در چه دوره‌ای باید جستجو نمود، اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. برخی معتقدند که در اروپا از سده‌ی سیزدهم میلادی به بعد،

۱. جلال ستاری، سیمای زن در فرهنگ ایران، پیشین، ص ۱۱

۲. Encyclopedia of Americana, 1990, vol.29, women's status, p.112.

اندیشه‌ی مردان و رفتار آنان با زنان تغییر یافت و زنان، دیگر خدمت‌کار خانه و یا بازیچه‌ی هوس‌های مردان به شمار نمی‌رفتند. استقلال مالی آنان روز به روز بیشتر می‌شد و در عرصه‌های مختلف از جمله: سازمان‌های مذهبی، پرستاری از بیماران و آموزش و پرورش کودکان فعالیت می‌کردند.^(۱) در مقابل، برخی معتقدند پس از دوران صلح و آرامش قرون یازدهم و دوازدهم میلادی، زنان فرصت‌های خوبی برای حضور در اجتماع و شرکت فعال در امور دینی و آموزشی و در مشاغل همانند جراحی و آرایش‌گری به دست آورده بودند که البته با اصلاحات «پاپ گرگوار»، تقریباً تمام فرصت‌های اندک به دست آورده را از دست دادند^(۲) و اعتراضات آنان به از دست دادن حقوقشان نیز با پاسخ کلیسا مواجه شد. ابتدا ده‌ها هزار زن به اتهام جادوگری به شعله‌های آتش سپرده شدند و در قدم بعدی با توجه به امکان‌پذیر نبودن حذف فیزیکی تمام زنان معترض، کلیسا سعی کرد با کاهش حقوق زنان، نوعی مرگ مدنی را به آنان تحمیل نماید؛ به گونه‌ای که در قرن شانزدهم میلادی زن متأهل، به موجودی ناتوان بدل گردید که هر عملی که بدون اجازه‌ی همسر و یا دادگاه انجام می‌داد، هیچ انگاشته می‌شد.^(۳) این گونه سخت‌گیری بر زنان، موجب ارتقای موقعیت شوهران شد، به گونه‌ای که به نوعی سلطنت خانگی انجامید و در واقع همین سلطنت خانگی بود که اقتضا می‌کرد در معاهده‌ی «اخلاقی و اقتصاد خانگی پاریس» در سال ۱۴۹۸ میلادی، اخلاق تربیتی دختران این گونه تعریف شود: «دختران باید برای نقش‌های خانه‌داری آماده شوند؛ جایی که در آن، همه چیز به منظور رفاه شوهران صورت پذیرد.»^(۴)

علاوه بر دو نظریه‌ی متعارض که یکی قرن سیزدهم میلادی را سرآغاز جنبش‌های آینده‌ی زنان می‌شمارد و دیگری آن را سرآغاز روندی می‌داند که سه قرن بعد سبب مرگ مدنی کامل زنان اروپا می‌شود، نظریه‌ی دیگری نیز مطرح شده است که معتقد

۱. تاریخ پیشرفت‌های علمی و فرهنگی بشر، جلد چهارم بخش اول، گروهی از دانشمندان جهان به سرپرستی

یونسکو، ترجمه‌ی مهندس ناصر ناطق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۲۵۳۵، ص ۱۸۷

۲. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پیشین، ص ۴۵

۳. همان، ص ۵۱

۴. همان، ص ۵۲

است ریشه‌های دست‌یابی زنان غربی به حقوق و آزادی را باید در سال‌های آغازین قرن پانزدهم میلادی جستجو کرد.^(۱)

با این حال، به نظر می‌رسد ریشه‌ی نخستین اقدامات درباره‌ی حقوق زنان را که بعدها زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی زنان شد، باید در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی جستجو کرد. این دو قرن، مصادف با عصر انتقال از اقتصاد فئودالی به اقتصاد صنعتی بود که در آن بروز تحولات اقتصادی، موجب شکل‌گیری برخی تغییرات سیاسی و ایجاد رژیم پارلمانی و اعطای برخی آزادی‌ها به افراد گردید؛^(۲) اما با وجود چنین تحولات اساسی، هم‌چنان سعی می‌شد نقش‌های زنان در حد نقش‌های ساده‌ی خانه‌داری و تربیتی محدود بماند؛ هر چند که زنان نیز تسلیم این‌گونه محدودیت‌ها نمی‌گردیدند و خواسته‌های خود را درباره‌ی حق آموزش، حقوق اقتصادی، طرد دوگانگی اخلاق جنسی و حقوق سیاسی مطرح می‌نمودند و در کل از این اندیشه حمایت می‌کردند که آزادی زنان معادل با آزادی تمام جامعه است.

زنان در این دوره، به نکته‌ی مهمی، در روابط میان خود و مردان پی بردند و آن نکته‌ی اساسی این بود که مردان اهل سیاست، در گفتار و رفتار خود نوعی دوگانگی دارند و هر چند در مقام سخن، بسیاری از خواسته‌های زنان را صحیح می‌دانند، ولی در عمل از پذیرفتن آنان در مقام شهروندان تمام عیار، سرباز می‌زنند. در واقع فهم همین نکته‌ی مهم بود که زمینه‌ساز جنبش‌های اجتماعی در قرن بعدی شد و زنان دریافتند که باید با اتکا به خود و بدون این‌که انتظار داشته باشند مردان حقوق آنان را تأمین کنند، برای بهبود وضعیت خویش بکوشند. یکی از نمونه‌هایی که به روشنی موضع مردان را در برابر آزادی‌خواهی زنان نشان می‌دهد، پاسخی است که نمایندگان مجلس فرانسه در سال ۱۷۹۳ میلادی به گروهی از زنان این کشور دادند. در این سال تعدادی از زنان با توجه به حضور کم و بیش فعال خود در عرصه‌های مختلف اجتماعی سه سؤال زیر را تقدیم نمایندگان مجلس فرانسه نمودند: ۱- آیا گردهمایی زنان در پاریس مجاز است؟

۱. Encyclopedia of Americana. vol.29 p.111b - women's status.

۲. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پیشین، ص ۶۱

۲- آیا زنان می‌توانند از حقوق سیاسی برخوردار بوده و نقش فعالی در امور دولتی داشته باشند؟ و ۳- آیا زنان می‌توانند در انجمن‌های سیاسی و یا انجمن‌های مردمی گرد هم آیند و مشاوره کنند؟ جالب این‌که پاسخ نمایندگان مجلس به هر سه پرسش، منفی بود و حتی چندی بعد، قوانین محدودکننده‌تری را هم نسبت به وضع سابق زنان، به تصویب رساندند.^(۱)

۲- جنبش‌های اجتماعی زنان

ظهور انقلاب صنعتی موجب تغییرات عمیقی در نقش زنان در خانه و هم‌چنین طبیعت کار آنان گردید.^(۲) البته این انقلاب، هم‌چنان که قبلاً اشاره شد، سرآغاز دوران جدیدی در تاریخ بشر محسوب می‌شد که تأثیرات عمیقی در تمامی شؤون جوامع برجا نهاد و حتی برای مردان نیز الگوی زندگی متفاوتی را به ارمغان آورد.^(۳) تأثیرات این انقلاب را بر زنان از دو منظر می‌توان بررسی کرد: نخست: عقاید و افکار نویی که هم‌زمان با وقوع این انقلاب مطرح شد و در جامعه رواج یافت و دوم: تحولات عمیقی که در عرصه‌ی کار و اشتغال و حضور زنان در این عرصه ایجاد شد.

در واقع، از اواسط قرن نوزدهم، مبارزه‌ای برضد تابوهای جنسی و اجتماعی شکل گرفته بود که در روند رهایی زنان تأثیرات چشم‌گیری داشت. بویژه مبارزه علیه تابوهای جنسی که در سه عرصه‌ی مختلف صورت می‌گرفت، بعدها تأثیرات عمیقی در زندگی فردی و اجتماعی تمام افراد جامعه و بخصوص زنان، نهاد.^(۴) این عرصه‌های متفاوت، عبارت بودند از: اول: پزشکی و بیولوژی، که با کشفیات جدید در پاره‌ای از اعتقادات کهن گذشته تردید ایجاد کرد.^(۵) دوم: عرصه‌ی ادبی که با انتشار آثاری همانند اعترافات

۱. همان، ص ۷۲

۲. Brayborn, Gail - Women workers in the first world war, Routtedge, london.

1989, p.15.

Ibid p.16

۴. Bensaden, Ney, hes droits de pa pemme, (Que Sais – je) , presses universitaires de France, 1980, 4 edition, p.42.

Ibid p.43

(les confessions) زن ژاک روسو، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های جدیدی در جامعه مطرح شد.^(۱) سوم: تولد دانش جدیدی با عنوان Sexologie بود که مبتنی بر اندیشه‌های «کرافت اینگ»^(۲) و «فروید»^(۳) بود.^(۴)

گسترش این دیدگاه‌ها علاوه بر این که سبب زدودن تصورات افراطی گذشته مبنی بر نقصان جسمی و عقلی زنان و روحیه‌ی وابسته، شکننده و ظریف آنان می‌گردید، باعث توجه بیش‌تر به حقوق ویژه‌ی زنان در زمینه‌های متفاوت و اختلافات میان آنان و مردان در برخورداری از این حقوق، می‌شد و به این ترتیب، نخستین نهضت‌های زنانه شکل گرفت. از ویژگی‌های بارز نخستین نهضت‌های زنانه در جامعه‌های غربی این بود که به همّت و رهبری با فرهنگ‌ترین، آسوده‌ترین و مرفه‌ترین زنان طبقات بالا، پایه‌ریزی شد و هدف آن‌ها نیز در وهله‌ی نخست کسب بعضی حقوق و اختیارات قانونی برای زنان بود. حقوقی همانند حق رأی دادن، حق اشتغال در سازمان‌های عمومی، حق مالکیت و حق ورود به دانشگاه که مردان طبقات بالا و میانه از آن‌ها برخوردار بودند.^(۵)

به مرور زنان به بسیاری از خواسته‌های خود دست پیدا کردند و تقریباً در سال‌های آغازین قرن بیستم، زنان به بیشتر مطالبات اولیه‌ی خود دست یافته بودند.^(۶) در سال ۱۸۳۹ میلادی به موجب قانون مراقبت از کودکان در کشور انگلستان، زنان جدا شده و طلاق گرفته از حق حضانت اطفال زیر ۷ سال برخوردار گردیدند.

در سال ۱۸۵۷ نیز اصلاحاتی در قوانین طلاق انجام شد و در سال ۱۸۷۰ میلادی از مالکیت زنان حمایت شد. در آمریکا نیز بازنگری‌هایی در قانون، برای برخورداری زنان از فرصت‌های آموزشی صورت گرفت.^(۷)

هر چند که دست‌یابی زنان به برخی حقوق و آزادی‌ها که در نتیجه‌ی جنبش‌های

Ibid p.44

Richard von krafft - Ebing

Sigmund Freud

Bensadon, Ney, hes droits de Pa Pemme p.44

۵. گرهارد و جین لسنکی، سیر جوامع بشری: پیشین، ص ۴۷۵

۶. همان، صص ۴۷۵-۴۷۶

Eneyclopedia of Americana, vol. 29 p.111e women' status.

اجتماعی زنان شکل گرفت، امر مهم و قابل توجهی بود، با وجود این باید توجه داشت تأثیر مهمی که انقلاب صنعتی بر زنان داشت، ایجاد دگرگونی در نقش اجتماعی زنان بود.^(۱) در واقع در سراسر تاریخ مَدون بشری، وظیفه‌ی غالب زنان عبارت بوده است از: بارداری در سال‌های جوانی، پرستاری از نوزادان، مراقبت و پرورش آنان و هم‌چنین انجام امور خانه، نگهداری از باغ و باغچه و مشارکت در کار بوستان و کشت‌زار و به‌ندرت زنان نقش مهمی در خارج از خانه به عهده می‌گرفتند؛^(۲) اما پس از انقلاب صنعتی زنان به شکل گسترده‌ای وارد کارها و مشاغل بیرون از خانه شدند.

با این حال، ورود زنان به عرصه‌ی اشتغال نیز، با تمام فراز و نشیب‌ها و تأثیرات عمیق آن، به سادگی امکان‌پذیر نگردید. از سویی زنان به دلیل تغییرات اجتماعی پیش‌آمده، نیازمند کسب درآمد بودند و اصولاً تنگناهای اقتصادی، در کنار محروم بودن زنان از حقوق سیاسی از علّت‌های اصلی قیام زنان در قرن نوزدهم دانسته شده است^(۳) و از سوی دیگر، زنان از مهارت و تخصص‌های لازم برای پرداختن به مشاغل بالا برخوردار نبودند؛ به همین دلیل به مشاغلی می‌پرداختند که دارای کمترین دست‌مزد بود.^(۴)

این وضعیّت برای بیش‌تر مردان قابل قبول نبود و مخالفت‌های آنان را در پی داشت. مردان خواهان خانه‌نشینی و خانه‌داری زنان بودند، زیرا بیش‌تر آنان از خانه‌داری زنان سود می‌بردند و یا حداقل تصورشان این بود که سود می‌برند. رؤسای کارخانجات زنان خانه‌دار را نیروی کار ذخیره محسوب می‌کردند. خرده مالکین نیز زنان خانه‌دار را نیروی کار تقریباً مجانی به حساب می‌آوردند؛ زیرا با استفاده از کار آنان در خانه، برای ساخت وسایل دستی و ... از دست‌رنج آنان بهره می‌بردند. کارگران نیز به این دلیل خواهان خانه‌داری و خانه‌نشینی زنان بودند که از رقابت واهمه داشتند و حضور زنان را در عرصه‌های کاری به منزله‌ی محدودتر شدن فرصت‌های شغلی به حساب می‌آوردند. به

۱. گرهارد وجین لسنکی، *سیر جوامع بشری*، پیشین، ص ۴۷۵

۲. همان

۳. مارلین فرنچ، *جنگ علیه زنان*، ترجمه‌ی توراندخت تمدن، انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۳، ص ۱۷

۴. گرهارد وجین لسنکی، *سیر جوامع بشری*، پیشین، ص ۴۷۵

همین دلیل هر بار زنی به استخدام مؤسسه‌ای درمی‌آمد، اعتصاب می‌کردند.^(۱) اما جلوگیری از اشتغال زنان با توجه به این که گاهی ۴۰ تا ۵۰ درصد زنان ساکن شهرها، مجرّد بودند باعث بروز آسیب‌های مختلف اجتماعی می‌گشت؛ به گونه‌ای که بسیاری از زنان که جز کار خود وسیله‌ی دیگری برای امرار معاش نداشتند به روسپی‌گری پناه بردند. تعداد زنان فاحشه در قرن نوزدهم، تنها در پاریس و لندن بین چهل تا هشتاد هزار نفر تخمین زده شده است.^(۲)

به همین سبب، موافقت و مخالفت با کار زنان، طرف‌داران جدّی داشت و جالب این که هر دو دسته نیز هدف خود را حمایت از منافع زن قلمداد می‌کردند.^(۳) به رغم مخالفت‌ها، روند ورود زنان به بازار کار هم‌چنان گسترش می‌یافت؛ برای مثال در سال ۱۸۱۶ میلادی در کشور آلمان تعداد مردان شاغل ۵ برابر زنان شاغل بود، در حالی که سی سال بعد، این نسبت تنها به ۳ برابر رسیده بود.^(۴)

به هر صورت، گسترش کمی زنان شاغل و هم‌چنین گسترش دامنه‌ی کارهای زنان از مشاغل صرفاً زنانه به دیگر مشاغل، در سال‌های پایانی قرن ۱۹، باعث تهییج حس رقابت مردان و تشکیل نهضت‌های کارگری ضد زن گردید.^(۵) زنان، عملاً از جنبش‌های کارگری کنار نهاده شدند و جنبش‌های مذکور به صورت حرکتی کاملاً مردانه درآمد.^(۶) تأمل در قطع‌نامه‌ی ششمین مجمع عمومی انجمن کارگران آلمان در سال ۱۸۶۷ میلادی به خوبی دغدغه‌ی مردان آن دوره را به تصویر می‌کشد. بند چهارم قطع‌نامه‌ی مذکور اظهار می‌داشت: «اشتغال زنان در کارگاه‌های صنعت مدرن یکی از ننگین‌ترین تعدّیات عصر ماست. ننگ آور است، زیرا وضعیّت مادی کارگران را نه تنها بهبود نمی‌بخشد بلکه آن را بدتر می‌کند و ننگ آور است زیرا نابودی خانواده را به دنبال دارد.»^(۷)

۱. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پیشین، ص ۷۹

۲. همان

۳. ورنر ترنسن، زن در جستجوی رهایی، پیشین، ص ۸

۴. همان، ص ۱۱.

۵. همان، ص ۱۲

۶. گرهارد وچین لسنکی، میر جوامع بشری، پیشین، ص ۴۷۵

۷. ورنر ترنسن، زن در جستجوی رهایی، پیشین، ص ۱۴

در طی سال‌های بعد حضور زنان در عرصه‌ی اشتغال بیش‌تر شد. در این میان، وقوع دو جنگ جهانی اوّل و دوّم و حضور مردان در جبهه‌ها باعث شد زنان بیش از پیش در مشاغل مختلف به کار اشتغال ورزند؛ هر چند پس از خاتمه‌ی هر دو جنگ، تعداد بسیاری از این گونه زنان، کارهای خود را از دست دادند و عرصه را به سود مردان از جنگ برگشته، ترک کردند، ولی نفس حضور آنان در عرصه‌های کاری، تجربه‌ی مغتنمی بود.^(۱) در سال‌های بعد، زمینه‌ی حضور گسترده‌ی زنان در اکثر کشورهای غربی فراهم شد؛ برای مثال، در کشور آمریکا در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۴ میلادی جمعیت زنان شاغل از ۲۳ میلیون به ۴۹ میلیون نفر رسید که معادل ۵۳ درصد کل جمعیت زنان ۱۶ سال به بالای کشور بود.^(۲) امروزه نیز اشتغال، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زنان در اکثر کشورهای غربی است؛ زیرا معتقدند اشتغال با دیگر حقوق سیاسی، اجتماعی آنان، رابطه‌ی تنگاتنگی دارد.

۳- فمینیسم

معمولاً از فمینیسم به نهضت رهایی زنان تعبیر می‌شود؛ در نتیجه، غالباً مراد نویسندگان از فمینیسم همان نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی زنان است. واژه‌ی فمینیسم (Feminisme) نخستین بار در سال ۱۸۳۷ میلادی وارد زبان فرانسه شد و ناظر بر شورش و اعتراض اقشار مختلف زنان اروپا بود. در واقع در سال‌های ابتدایی قرن ۱۹، زنان کارگر از مزد کم و شرایط کاری دشوار ناراضی و زنان بیکار نیز از بیکاری و موانع موجود در راه اشتغال زنان، گله‌مند بودند. اعتراض زنان بورژوا هم ناظر به محرومیت ایشان از تمامی حقوق سیاسی و اقتصادی بود و در واقع زنان متعلّق به تمام محیط‌ها و گروه‌های اجتماعی از وضعیت موجود خود احساس نارضایتی کرده، خواستار تغییر آن

۱. برای اطلاعات بیشتر در زمینه روند اشتغال زن در خلال دو جنگ جهانی و سال‌های پس از آن به کتاب‌های زیر مراجعه شود:

– women workers in the first worldwar, Gail Braybon/ Routledge/ 2^{en} edition, 1989
– women workers in the second world war/ penny summer field / Routledge/ 2^{en} edition 1989

Encyclopedia of Americana - vol.29. p.110 women's Rights movement

بودند؛ در نتیجه کم کم، مفهوم فمینیسم شکل گرفت و این واژه در زبان فرانسه رایج شد. امروزه «فرهنگ رُبر» این واژه را به «آئینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زنان در جامعه است» تعریف می‌کند.^(۱)

با این حال برخی معتقدند که میان دو اصطلاح جنبش آزادی زنان (Women's liberation Movement) و فمینیسم تفاوت وجود دارد.^(۲) از دیدگاه آنان جنبش آزادی زنان، جنبشی اجتماعی است که زن را جزیی از جامعه به شمار می‌آورد و در نتیجه می‌کوشد تا در جامعه از حقوق وی دفاع کند. در حالی که فمینیسم به معنی زن‌محوری است و زن را موجودی خارج از جامعه می‌بیند، گویی زن موجودی است قائم به ذات، منفصل از مرد و از نظر وجودی متضاد، که همواره در حال جدال با مرد به سر می‌برد. با این تعریف، فمینیسم نهضتی است که تلاش دارد نقش‌های متفاوت مرد و زن را کاملاً درهم آسازد و زبان انسانی و بستر تاریخ و ماهیت وضعیت بشری را تغییر دهد،^(۳) اما واقعیت این است که هر چند امروزه، گاهی واژه‌ی فمینیسم نوعی زن‌گرایی افراطی و ناگزیر ذهنیتی منفی را تداعی می‌سازد، نمی‌توان میان فمینیسم و جنبش‌های رهایی زنان تمایزی همانند تمایز مذکور، قائل شد. در واقع، فمینیسم به واژه‌ی عامی تبدیل گردیده است که دربرگیرنده‌ی تمام نهضت‌هایی است که طرفدار برابری زن و مرد در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و خواهان از بین بردن هرگونه تبعیض، تحقیر و توهین به زنان، در جامعه می‌باشند. به همین سبب امروزه هیچ دکترین سیاسی واحدی بین طرف‌داران فمینیسم وجود ندارد و گروه‌های مختلفی را با عقاید متفاوت می‌توان در میان فمینیست‌ها مشاهده کرد.^(۴) با این حال، در میان تمامی شاخه‌های جنبش فمینیسم، مهم‌ترین فرضیه‌ی تئوریک مشترک این است که «رسم و سنتی تاریخی برای استثمار زنان به دست مردان وجود داشته است که ریشه در

۱. he petit Robert - 1996

۲. هید رثوف، مشارکت سیاسی زن دیدگاهی اسلامی، ترجمه‌ی محسن آرمین، نشر قطره، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۸

۳. همان

۴. حسن علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، روزنه، ۱۳۷۷، ص ۱۲۲

تفاوت‌های جنسی دارد.»^(۱)

فمینیسم که در آغاز در کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری شکل گرفته بود و اساس خواسته‌های آن را استقلال اقتصادی، دسترسی به قدرت و اقتدار سیاسی، معیار مشابه جنسی برای زن و مرد و پایان یک‌شبه‌ی معیاربندی جنسیتی، تشکیل می‌داد،^(۲) در سال‌های پایانی قرن نوزدهم به این نتیجه رسید که لازم است زنان کشورهای مختلف جهان با هم متحد شوند و برای کسب حقوق خود با یکدیگر همکاری نمایند. این اندیشه کم‌کم به شکل‌گیری شورای بین‌المللی زنان (International council of women = ICW) منجر گردید که در سال ۱۸۸۸ میلادی نخستین کنفرانس مؤسس آن در واشنگتن تشکیل شد و در آن بر این نکته تأکید گردید که «باید نشان دادرهایی زنان نه فقط به نفع آنان بلکه به نفع تمامی جامعه‌ی بشری است.»^(۳) چندی بعد یعنی در سال ۱۹۰۴ میلادی دومین سازمان بین‌المللی جهان (The international women suffrage alliance = IAW) نیز در ایالات متحده آمریکا و انگلستان تأسیس شد که همکاری تنگاتنگی با سازمان ICW داشت.^(۴)

نهضت فمینیسم امروزه نیز در بیش‌تر کشورهای جهان وجود دارد و به صورت جنبشی اجتماعی، طرف‌دار برابری زن و مرد در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هم‌چنین خواهان از میان بردن هرگونه تبعیض، تحقیر و توهین به زنان است.^(۵) تأکید فمینیست‌ها بر رفع هرگونه تبعیض جنسی از آن رو است که آن را نتیجه‌ی مردسالاری می‌شمارند و بر این باورند که مرد سالاری تنها نوعی تسلط ساده نیست، بلکه «نظامی است که خواه آشکار، خواه نهان، تمام مکانیسم‌های نهادی و ایدئولوژیکی در دسترس خود مثل حقوق، سیاست، اقتصاد، اخلاق، علوم پزشکی، فرهنگ آموزش و پرورش، رسانه‌های گروهی و غیره را به منظور تحقق سلطه‌ی مردان

۱. همان

۲. نسرین مصفا؛ مشارکت سیاسی زنان در ایران، وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، تهران

۱۳۷۵، ص ۷۹

۳. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پیشین، ص ۹۵

۴. همان، ص ۱۰۹

۵. حسن علیزاده، فرهنگ خاص علوم سیاسی، پیشین، ص ۱۲۲

بر زنان به کار می‌گیرد».^(۱)

۴- تجربه‌ی کشورهای فاشیستی و کمونیستی

در بطن تحولاتی که در دو سده‌ی گذشته درباره‌ی حقوق و آزادی‌های زنان در غرب رخ داد و در قسمت‌های قبلی به آن‌ها توجه شد، دو تجربه‌ی خاص را می‌توان در نظر گرفت که تاحدودی از ویژگی‌های متمایزی برخوردار بوده‌اند. این دو عبارتند از: تجربه‌ی کشورهای کمونیستی و تجربه‌ی کشورهای فاشیستی. علت این‌که از تحول وضعیت زنان در این دو دسته از کشورها به صورت تجربه یاد می‌شود، این است که برخلاف روند رهایی زنان در بیشتر کشورهای غربی و حتی کشورهایی که مدت کوتاهی زیر سیطره‌ی فاشیسم قرار گرفتند - که در آن‌ها روند رهایی زنان به صورت جنبشی اجتماعی و ریشه‌دار و دیرپا و با مشارکت و خواست گروه‌های مختلف مردمی و با مشارکت اقشار مختلفی از زنان شکل گرفته بود - در این دو دسته از کشورها به دلیل ماهیت نظام سیاسی حاکم و داعیه‌های رهبران آن‌ها، صرفاً براساس افکار پاره‌ای از رهبران سیاسی یا تئوری پردازهای آنان، تلاش می‌شد تا نقش کاملاً متفاوتی از نقش‌های سنتی متعارف برای زنان تعریف گردد و در عمل نیز پیاده شود. هر چند نه فاشیسم و نه کمونیسم در تحقق نظرات خود درباره‌ی زنان کامیاب نبودند، با این حال، از آن‌چه قصد انجامش را داشتند به صورت تجربه‌ای گذرا، اگرچه ناموفق، یاد می‌شود.

وقتی فاشیسم در اروپا متولد شد، وضعیت زنان در کشورهای زیر سلطه آن تغییر کرد. در دکتترین نازی، زن نوعی حیوان محسوب می‌شد. خانواده تنها رابطه‌ای طبیعی بود و زنانی که خواهان آزادی جنسی بودند همانند یهودیان، سیاهان و هم‌جنس‌گرایان، نجس شمرده می‌شدند. فمینیسم نیز نوعی فسق و فجور بورژوازی و نوعی هجوم به نظم طبیعی اشیاء محسوب می‌گردید.^(۲) به همین سبب در آلمان نازی، تمام زنان از مشاغل عمومی اخراج گردیدند و از راه‌یابی به دبیرستان‌ها و مدارس مختلط نیز منع شدند و به

۱. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پشین، ص ۱۲

۲. همان، ص ۱۰۹

جای آن، رهسپار مدارس مخصوصی گردیدند که آنان را برای نقش‌های زنان خانه‌دار آماده می‌کرد و این اقدامات همگی برای تحقق شعار 3k آلمانی‌های نازی بود یعنی کودکان، آشپزخانه و کلیسا. (kirche . küche, kinder) در اسپانیا نیز در پرتو همین تفکر، حق انتخاب و رأی که زنان با مبارزات مستمر به آن‌ها دست یافته بودند، دوباره از آنان سلب گردید.^(۱)

به هر حال فاشیسم در اروپا چندان دیری نپائید و دولت آن مستعجل بود. جالب این که در شکست فاشیسم، زنان سهم زیادی داشتند.^(۲)

در روسیه نیز پس از انقلاب بلشویکی، ابتدا به زنان، تساوی مطلق با مردان اعطا شد؛ اما این تساوی در کنار دیگر سیاست‌های اشتراکی، نتایج نامطلوبی به بار آورد و منجر به بی‌بندوباری شد. به نحوی که «لنین» مداخله‌ی فعال‌تری کرد و بی‌بندوباری را محکوم ساخت. به مرور تغییرات ارتجاعی در قوانین خانواده ایجاد شد و کم‌کم عشق آزاد نخستین، تبدیل به اخلاق خشک جنسی شد که روابط جنسی را تابع نیازهای «ساختمان سوسیالیسم» قلمداد می‌کرد.^(۳) بتدریج معلوم شد که تساوی ادعایی زنان در اتحاد شوروی نه برای تحقق آزادی زنان، بلکه پیش شرط لازم برای صنعتی شدن و اشتراکی کردن کشاورزی در اقتصادی عقب مانده، بوده است. حتی آشپزخانه‌های محله‌ای و مراکز نگهداری از کودکان و خانوارهای ساترالیزه که باید به زنان کمک می‌کردند تا خود را از کارهای غیرمولد خانه رها نمایند، تنها به این منظور ایجاد شده بودند که بتوان به بهترین شکل از زنان در خارج از خانه بهره‌کشی کرد؛^(۴) در نتیجه برخی معتقدند که از نظر تاریخی، مارکسیسم، هیچ‌گاه بر دغدغه‌ی زنان در مقام یک جنس، صحه نگذاشته است، بلکه تنها دغدغه‌ی زنان را در مقام کارگر داشته است.^(۵)

۱. همان

۲. همان

۳. ورنر ترنسن، زن در جستجوی رهائی، بیشین، صص ۲۴۷-۲۴۸

۴. همان، صص ۲۴۸

۵. Watlers, Mary – Alice – feminism and the Marxist Movement – pathfinder press – 1994 p.5

گفتار سوم: زنان در اسناد بین‌الملل

قرن بیستم دارای ویژگی‌های مختلفی است که یکی از آن‌ها گسترش همکاری‌های بین‌المللی است. تحولاتی که در این قرن رخ داد و سبب تشکیل جامعه ملل و سپس سازمان ملل گردید عاملی بود تا کشورهای مختلف جهان به این باور برسند که حل برخی معضلات بشری تنها در گرو عزم مشترک جهانی است؛ به همین منظور درباره‌ی موضوعات مختلف بشری و حقوق بشر، اقداماتی جهانی در قالب تدوین کنوانسیون‌ها، مقاوله‌نامه‌ها و تشکیل کنفرانس‌های جهانی و... شکل گرفت. در این زمینه به موضوع زنان، حقوق آنان و تبعیض‌های ناروایی که در اقصی نقاط جهان به آنان تحمیل می‌شد، نیز توجه گردید که در این جا سعی می‌شود به صورت مختصر به برخی از این اقدامات اشاره شود.

۱- اسناد عام بین‌المللی

شاید بتوان گفت که در بیشتر اسناد حقوق بشر به نوعی به زنان توجه شده است، زیرا در بیش‌تر اعلامیه‌ها، میثاق‌ها و کنوانسیون‌های ناظر بر حقوق بشر، به این نکته توجه و تأکید شده که تمام انسان‌ها حق دارند بدون هیچ‌گونه تمایزی از حیث جنس، نژاد، رنگ، مذهب و... از آزادی‌ها و حقوق پیش‌بینی شده در اسناد مزبور برخوردار گردند. با این حال در برخی از این اسناد، علاوه بر این اشاره کلی، زنان به شکل بارز و مشخصی حمایت شده‌اند.

در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مصوب سال ۱۹۴۸، مجمع عمومی ملل متحد، ضمن اشاره به این نکته که «مردم ملل متحد، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر، کرامت و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده‌اند»^(۱) مقرر

۱. مقدمه‌ی اعلامیه: برای آگاهی از متن کامل اعلامیه می‌توانید به کتاب‌های زیر مراجعه کنید:

- اعلامیه‌های حقوق بشر، هوشنگ ناصرزاده. مؤسسه‌ی انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ اول ۱۳۷۲.

ص ۱۲

- حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، حسین مهرپور، انتشارات اطلاعات چاپ

اول ۱۳۷۴، ص ۳۶۳

گردیده است که هر کس بدون هیچ گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر و هم‌چنین ملیّت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیّت دیگر، می‌تواند از تمام حقوق و آزادی‌های ذکر شده در اعلامیه بهره‌مند گردد.^(۱) با این حال در دو میثاق بین‌المللی مرتبط با این اعلامیه یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مصوب ۱۹۶۶، به زنان با صراحت بیش‌تری اشاره شده است. در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، علاوه بر اشاره به عدم تبعیض براساس جنسیّت،^(۲) دولت‌های عضو متعهد شده‌اند تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در میثاق تأمین کنند.^(۳) هم‌چنین در این میثاق مقرر شده است که حکم اعدام برای زنان باردار قابل اجرا نخواهد بود.^(۴) در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به تعهد کشورها مبنی بر تساوی حقوق مردان و زنان در استفاده از حقوق پیش‌بینی شده در میثاق، توجه شده است.^(۵)

درباره‌ی توجه به زنان، یکی از اسناد قابل توجه را نیز می‌توان اعلامیه‌ی کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر سال ۱۹۶۸ تهران محسوب نمود. در این سال اجلاسیه‌ای برای بررسی پیشرفت‌های حاصل شده در مدت بیست سال پس از تاریخ تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در تهران برگزار گردید. در اعلامیه‌ی مذکور علاوه بر این که به صورت کلی تأکید شده بود که «لازم است اعضای جامعه‌ی بین‌المللی تعهدات خطیر خود را در زمینه‌ی بسط و تشویق احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی عموم افراد بشر و بدون توجه به وجوه استیاز از هر نوع از جمله: نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید

۱. ماده ۲ اعلامیه

۲. موارد ۲ و ۲۶ میثاق، جهت آگاهی از متن کامل دو میثاق مورد نظر نیز می‌توانید به دو منبع گفته شده مراجعه نمایید.

۳. ماده ۳

۴. ماده ۶ بند ۵

۵. ماده ۳

سیاسی و غیره به جا آورند.»^(۱) در ماده‌ی ۱۵ اعلامیه، با توجه به مشکلات زنان صراحتاً آمده بود: «تبعیضی که زنان هم‌چنان در مناطق مختلف جهان قربانی آند، باید از بین برود. منزلت مادون برای زنان قائل شدن مغایر منشور ملل متحد و نیز موازین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است.»^(۲)

در اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر مصوب سال ۱۳۶۹ ه. ش قاهره، نیز در جایگاه سند اسلامی حقوق بشر، به زنان توجه شده است. بند الف از ماده‌ی یک اعلامیه، اظهار می‌دارد: «بشر به طور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی خداوند و فرزندى آدم، آنان را گرد آورده و همه‌ی مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابرند، بدون هیچ‌گونه تبعیضی از لحاظ نژاد یا رنگ یا جنس یا اعتقاد دینی یا وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.»

در ماده‌ی ششم اعلامیه نیز آمده است «در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه‌ی مالی مستقل می‌باشد و حق حفظ نام و نسب خویش را دارد.» بند ب همین ماده نیز بار نفقه‌ی خانواده و مسئولیت نگهداری آن را از وظایف مرد محسوب نموده است. در برخی از مواد دیگر اعلامیه نیز به زنان اشاراتی شده است؛^(۳) البته، با توجه به این‌که در ماده‌ی ۲۵ اعلامیه آمده است که شریعت اسلامی تنها مرجع برای تفسیر یا توضیح هر ماده از مواد اعلامیه خواهد بود، طبیعی است تساوی میان زنان و مردان در محدوده‌ی مقررات شرع اسلام خواهد بود.

۲- اسناد بین‌المللی خاص زنان

گفته شده نخستین سند حقوق بشر که برای زنان به تصویب رسیده مقاوله نامه

۱. ماده ۱

۲. هوشنگ ناصرزاده، اعلامیه‌های حقوق بشر، پیشین، ص ۱۹

۳. برای مثال ماده ۱۳ کنوانسیون که به عدم تمایز میان کارگران مرد و زن اشاره داشته است. برای آگاهی از متن کامل اعلامیه‌ی اسلامی حقوق بشر نگاه کنید به: حسین مهرپور، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات ۱۳۷۹، ص ۳۹۵

بین‌المللی ۱۸ مه ۱۹۰۴ میلادی درباره‌ی تأمین حمایت مؤثر علیه معاملات جنایت‌کارانه موسوم به خرید و فروش سفیدپوستان، می‌باشد که در پاریس به امضای برخی کشورها رسید؛^(۱) البته این مقاوله نامه که برای مقابله با قاچاق زنان تدوین شده بود، با توجه به رواج محدود بردگی در آن زمان از پاره‌ای پیش فرض‌ها و تعصبات نژادپرستانه تهی نبود، با این حال از نظر تلاش برای حفظ حقوق زنان به آن توجه شده است.^(۲)

موضوع اشاره شده در این مقاوله‌نامه با دیگر اسناد بین‌المللی در سال‌های ۱۹۱۰، ۱۹۲۱، ۱۹۳۳ دنبال گردید تا این که وقوع جنگ جهانی دوم و پاره‌ای تحولات باعث گردید در سال ۱۹۴۹، سازمان ملل اقدام به تدوین و تصویب «کنوانسیون سرکوب قاچاق اشخاص و بهره‌کشی از روسپی‌گری دیگران» نمود.^(۳)

با این حال، کشورها و مجامع بین‌المللی نه تنها به سوء استفاده از زنان و بهره‌کشی از آنان توجه کردند بلکه به حقوق مختلف آنان نیز توجه شد. در سال ۱۹۴۸ کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد (The U.N. Commission on the status of women)، ایجاد گردید.^(۴) وظیفه‌ی این کمیسیون در جایگاه کمیسیون کارکردی شورای اقتصادی و اجتماعی، طرح توصیه‌ها و تهیه‌ی گزارش‌هایی درباره‌ی ارتقای حقوق زنان در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، مدنی، اجتماعی و آموزشی و تحویل آن‌ها به شورا بود. هم‌چنین کمیسیون وظیفه داشت در موارد مشکلات اضطراری حقوق زنان، توصیه‌هایی را به شورا بکند.^(۵)

این کمیسیون نقش مهمی در طرح‌ریزی سال جهانی زنان (۱۹۷۵)، دهه‌ی زنان (۱۹۷۵ الی ۱۹۸۵ میلادی) و نیز کنفرانس‌هایی داشت که درباره‌ی زنان برگزار شد.^(۶) این کنفرانس‌های جهانی با حضور نمایندگان و هیئت‌هایی از بیشتر کشورهای جهان،

۱. شبرین عبادی، تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران، تهران، روشنگران ۱۳۷۲، ص ۳۳

۲. بهناز اشتری، قاچاق زنان بردگی معاصر، تهران: اندیشه برتر ۱۳۸۰، ص ۶۲

۳. همان، ص ۸۱

۴. Encyclopedia of Americana, vol. 29 p.111c women's status.

۵. بهناز اشتری، قاچاق زنان بردگی معاصر، پیشین، ص ۱۲۲

۶. Encyclopedia of Americana, vol.29 p.111c women' status

مسائل و مشکلات زنان و راه کارهای حل آن‌ها را بررسی می نمود. نخستین کنفرانس در سال ۱۹۷۵ در «مکزیکوسیتی» برگزار شد.

شهر کپنهاگ دانمارک در سال ۱۹۸۰، نایروبی کنیا در ۱۹۸۵ و پکن در سال ۱۹۹۵، محل برگزاری دومین، سومین و چهارمین کنفرانس جهانی زنان بودند. در این میان کنفرانس پکن از اهمیت خاصی برخوردار بود و به نوعی می توان آن را بی سابقه ترین گردهمایی زنان از سرتاسر نقاط جهان محسوب داشت.^(۱) مهم ترین دستاورد کنفرانس، تصویب سند مفصلی بالغ بر ۳۶۱ بند بود که در حقیقت برنامه‌ی عمل در زمینه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی و بهداشتی برای ارتقای وضعیت زنان و تضمین حقوق برابر آنان با مردان در تمام زمینه‌ها و تأکید بر اجرای آن به شیوه‌های مختلف بود.^(۲) در کنار این سند مفصل، در پایان کنفرانس، اعلامیه‌ای نیز در ۳۸ بند صادر شد که در آغاز آن آمده بود: «ما، دولت‌های شرکت کننده در چهارمین کنفرانس جهانی زن مصمم به پیشبرد اهداف تساوی، توسعه و صلح برای همه‌ی زنان در هر جای عالم به نفع بشر هستیم.»^(۳)

پس از کنفرانس پکن، از ۵ تا ۹ ژوئن سال ۲۰۰۰، بیست و سومین نشست ویژه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد با نام: «زنان ۲۰۰۰، برابری جنسیتی، توسعه و صلح برای سده‌ی بیست و یکم» در نیویورک برگزار شد و اعلامیه‌ی سیاسی و سند نتیجه را به نام «اقدامات و ابتکارات بیشتر برای اجرای اعلامیه و کنار پایه عمل پکن» تصویب گردید.^(۴)

یکی از اسناد مهم دیگری که درباره‌ی موضوع زنان، قابل توجه می باشد «اعلامیه‌ی رفع خشونت علیه زنان» است که در سال ۱۹۹۳ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده است. این اعلامیه مشتمل بر یک مقدمه و شش ماده، نخستین سند بین المللی محسوب می شود که به گونه‌ای خاص به مبارزه با خشونت علیه زنان توجه

۱. بهناز اشتری، قاچاق زنان بردگی معاصر، پیشین، ص ۱۳۳

۲. همان

۳. همان

۴. همان، ص ۱۳۷

کرده است؛^(۱) اما مهم‌ترین سند بین‌المللی، درباره‌ی زنان و حقوقشان را باید «کنوانسیون رفع تبعیض از زنان» مصوب سال ۱۹۷۹، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دانست. کنوانسیون مزبور دارای یک مقدمه و ۳۰ ماده است. در مقدمه‌ی این کنوانسیون ضمن تأکید مجدد بر لزوم برابری زنان و مردان که در اسناد مختلف بین‌المللی به آن توجه شده، از وضعیت زنان در جهان و تبعیض‌های مختلف علیه آنان، ابراز نگرانی گردیده است و در عین حال بر لزوم شرکت یک پارچه‌ی زنان در تمام زمینه‌ها در وضعیت مساوی با مردان، برای توسعه‌ی تمام و کامل کشورها و نیز تحقق رفاه و صلح جهانی، تأکید شده است.

براساس کنوانسیون، «تبعیض علیه زنان» به هرگونه تمایز، استثنا (محرومیت) یا محدودیت براساس جنسیت اطلاق می‌گردد که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دار کردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه‌ی دیگر برای زنان و صرف‌نظر از وضعیت زناشویی ایشان و براساس تساوی میان زنان و مردان باشد.^(۲) دولت‌های عضو کنوانسیون موافقت می‌نمایند ضمن فسخ همه‌ی قوانین و مقررات تبعیض‌آمیز، اقدامات و تدابیر مناسبی را برای ایجاد مساوات میان زنان و مردان در پرتو قوانین و نیز در تمامی زمینه‌ها، اتخاذ نمایند.^(۳) اقدامات مناسب برای تعدیل الگوهای اجتماعی، فرهنگی و رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و کلیه‌ی روش‌های سنتی و غیره که بر پایه‌ی تفکر پست‌نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس باشد، از دیگر وظایف کشورها است.^(۴) هم‌چنین دولت‌های عضو باید تلاش نمایند تا کلیه‌ی اقدامات مقتضی را برای رفع تبعیض از زنان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور به عمل آورند.^(۵) تلاش برای تضمین حقوق مساوی زنان با مردان و رفع تبعیض از زنان در زمینه‌های آموزش و

۱. همان، ص ۱۲۳

۲. ماده‌ی یک کنوانسیون

۳. مواد ۲ و ۳

۴. ماده ۵

۵. مواد ۷ و ۸

پرورش،^(۱) تابعیت،^(۲) اشتغال،^(۳) بهداشت،^(۴) مزایای اقتصادی، اجتماعی،^(۵) امور مدنی و خانوادگی^(۶) از دیگر تعهدات اعضا است. هم‌چنین دولت‌های عضو براساس کنوانسیون موظف خواهند شد با عنایت به نقش مهمی که زنان روستایی در حیات اقتصادی خانواده‌های خود دارند، به مشکلات خاص آنان توجه خاص نمایند.^(۷)

این کنوانسیون با وجود این‌که مهم‌ترین سند بین‌المللی درباره‌ی زنان محسوب می‌شود، ولی به دلیل تعارضات مختلفی که میان آن و احکام شرع اسلام و ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی برخی کشورها وجود دارد، از سوی برخی کشورها پذیرفته نشده است. حتی باوجود «حقّ تحفظی»^(۸) که در کنوانسیون برای کشورها پیش‌بینی شده است، هنوز کشورهای اسلامی به صورت گسترده از آن استقبال نکرده‌اند.

۱. ماده ۱۰

۲. ماده ۹

۳. ماده ۱۱

۴. ماده ۱۲

۵. ماده ۱۳

۶. مواد ۱۵ و ۱۶

۷. ماده ۱۴

۸. ماده ۲۸، حق تحفظ یا رزرو (reservation) حقی است که براساس کنوانسیون سال ۱۹۶۹ وین در مورد «حقوق تعهدات» به کشورها اجازه می‌دهد هنگام امضا، قبول، تنفیذ، تصویب یا الحاق به یک معاهده‌ی بین‌المللی بتوانند تعهدات خود را نسبت به معاهده‌ی مورد نظر محدودتر نمایند.

فصل دوم

حقوق و جایگاه زنان در ایران

گفتار اول: دوران باستان

پیش از آن که اقوام آریایی به ایران کوچ نمایند، ساکنان بومی فلات ایران در این منطقه زندگی می‌کردند. در میان این افراد، زن از موقعیت مناسبی برخوردار بود. از دیدگاه ساکنان بومی ایران، اصل در آفرینش و حیات، مادینگی بود و به همین سبب آنان، خدایان ماده را پرستش می‌کردند. به باور آنان، زن مظهر زاینده‌گی و زندگی بود، در نتیجه به نوعی تقدیس می‌گردید و به او احترام گزارد می‌شد؛^(۱) اما پس از کوچ آریاییان به ایران، این نوع نگرش به زن در اندیشه‌ی آریاییان راه نیافت. در نگرش آریایی‌ها، اصالت با نرینگگی بود.^(۲) در واقع در میان خانواده‌های آریایی، پدر از اختیارات تام و کامل برخوردار بود.^(۳) اما در عین حال، اختیارات تام پدر به معنی حذف مطلق زن و نادیده گرفتن وی نبود، بلکه زنان در همان حال که تا حدودی مورد ستم، تجاوز و تحقیر مردان قرار می‌گرفتند، یار و همکار مرد نیز محسوب می‌شدند و مسئولیت نگهداری آتش خانه، پرورش فرزندان، رسیدگی به امور گله و پختن غذا با آنان بود.^(۴)

البته طبیعی است که با توجه به رواج روحیات مردسالاری، زنان جامعه‌ی آریایی از

۱. محمودرضا افتخارزاده، *ایران، آیین و فرهنگ*، رسالت قلم، زمستان ۱۳۷۷، ص ۳۵۹

۲. همان

۳. عزیرالله بیات، *کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام*، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۲۵۳۵، ص ۲۵

۴. محمودرضا افتخارزاده، *ایران، آیین، فرهنگ، پیشین*، ص ۳۵۹

موقعیت و جایگاه مطلوب و ممتازی برخوردار نبودند؛ اما مقایسه‌ی جایگاه زن در جامعه‌ی آریایی با جوامع کهن دیگر نشانگر این نکته است که آریایی‌ها در مقایسه با سایر اقوام هم‌عصر خود، احترام زنان خود را بیش‌تر نگه می‌داشتند.^(۱) البته این موقعیت، همواره یکسان نبوده است و در میان سلسله‌های مختلف ایران باستان تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ برای مثال، گفته شده است که پارتی‌ها سخت‌گیری‌های بیش‌تری نسبت به زنان داشتند و مقام زن نزد آنان پست‌تر از مقام زن نزد مادها و پارسی‌ها بوده است.^(۲) در عین حال ادعا شده است که در دوره‌ی مقدونی، در میان برخی از اقوام ایرانی، زنان از احترام بسیاری برخوردار بوده‌اند، به گونه‌ای که برخی از مردها مطیع اراده‌ی زن خود محسوب می‌شدند.^(۳)

واقعیت این است که این گونه مطلق‌گویی و تأکید بر تساوی نسبی حقوق زنان و مردان در ایران باستان چندان صحیح نیست، زیرا اولاً در برابر آنچه گفته شد، این سؤال مطرح می‌گردد که آیا آنچه درباره‌ی حقوق زنان در ایران باستان بیان شده است، تمامی زنان جامعه را شامل می‌شده یا صرفاً اختصاص به زنان طبقات بالای جامعه داشته است؟ تاکنون کسی به این پرسش، پاسخی قطعی نداده است. محققان مسائل زنان معتقدند در تحقیقات و بررسی‌های تاریخی زن و خانواده، فقدان اطلاعات واقعی، یکی از مشکلات پیش‌رو است^(۴) و به نظر می‌رسد در زمینه‌ی بررسی وضعیت زنان در ایران باستان، این مشکل به گونه‌ای بارزتر نمود می‌یابد. برای مثال، «بارتلمه» که تحقیق عمیق و مفصلی را درباره جایگاه زنان در دوره‌ی ساسانیان انجام داده و در عمده‌ی یافته‌های خود نیز متکی بر کتاب حقوقی فرخ بوده است، می‌گوید: «باید خاطرنشان سازم که تقریباً تمام آنچه از کتاب حقوقی فرخ درباره‌ی مقام و حقوق زن در امپراتوری ساسانی می‌توان استنباط کرد، هم‌اکنون به وضع زنان و دختران طبقات نسبتاً ثروتمند است. به

۱. عزیرالله بیات، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، پیشین، ص ۲۵

۲. محمدجواد مشکور، نامه‌ی باستان (مجموعه مقالات)، به اهتمام سعید میرمحمد صادق، نادر، جلالی،

تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸، اول، ص ۴۸

۳. آلفرد فن گوتشمید، تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه

کیکاؤوس جهاننداری، چاپ سوم، ۱۳۷۹، ص ۸۷

۴. Reed, Evelyn, problems of women's liberation, p: 18

عبارت دقیق‌تر مربوط به وضع زنان طبقات دوم و اول یعنی طبقات پیشه‌ور و بازرگان و طبقات اشراف است.... درباره‌ی وضع حقوقی طبقات زیرین و بینوای اجتماع، اطلاعی از این منابع نمی‌توان به دست آورد.^(۱) شاید به سبب همین نکته، برخی ترجیح داده‌اند کمتر درباره‌ی زنان جوامع ایران باستان سخن بگویند. مثلاً یکی از نویسندگان، در بحث از اوضاع اجتماعی ایران در زمان داریوش، در باب زنان فقط به ذکر این جمله که «زنان در آن زمان با جواهرات و زینت آلات، خودشان را آرایش می‌دادند» بسنده کرده است.^(۲) «اشپولر» نیز در اثر خود، پس از بیان مواردی از محدودیت‌ها و آزادی‌های زنان در دوران مقارن ظهور اسلام می‌نویسد: «البته در تمام این موارد گزارش‌های موجود، بسیار مختصرتر از آن است که بتواند این مسئله را روشن کند که تا چه حد آن‌چه راجع به رابطه مرد با جنس مخالف در بین اسکان یافتگان، کوچ‌نشینان، مهاجران به شکل پراکنده و مجتمع، متأهلان، مجرّدان، نجیب‌زادگان و غیره می‌دانیم، جنبه‌ی عمومی داشته است.»^(۳)

به همین خاطر، هم‌چنان که «شهید مطهری» نیز معتقد است، پادشاهی «پوران» و «آذرمدخت» (دو تن از دختران خسرو پرویز که به مدت کوتاهی پادشاهی کردند) و هم‌چنین تحصیلات عالی‌ی چند زن از طبقات ممتاز را نمی‌توان مقیاسی برای حقوق زن به طور عمومی قرار داد،^(۴) نمی‌توان با قاطعیّت آن‌چه درباره‌ی حقوق زنان در دوران ایران باستان و بویژه در دوره‌ی ساسانی گفته شده است، به تمام طبقات جامعه تسری داد.

از سوی دیگر باید توجه داشت این نکته که زن در ایران باستان در مقایسه با سایر جوامع از موقعیّت بهتری برخوردار بوده است، دلیل این نیست که زنان، به صورت مطلق جایگاه ممتاز و مطلوبی داشته‌اند، بلکه در این دوران نیز خصلت‌های مرد سالاری

۱. کربستیان بارنلمه، زن در حقوق ساسانی، ترجمه‌ی دکتر ناصرالدین صاحب‌الزمانی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی ۱۳۴۴، ص ۱۳

۲. موسی جوان، تاریخ اجتماعی ایران باستان، تهران ۱۳۴۰، ص ۲۲۳

۳. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، جلد ۲، ترجمه‌ی مریم میراحمدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۸۸

۴. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، دفتر انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۶۲، ص ۲۶۲

مشاهده می‌شود. پسران همواره برتر از دختران بودند و پاره‌ای تجاوزات و آزارها به زنان و حقوق آنان مرسوم بود. هم‌چنین شواهدی یافت می‌شود که حاکی از رجحان مرد و موقعیت نامناسب زن در جامعه است؛ برای نمونه ازدواج استقراضی و ازدواج غیابی از این جمله‌اند.

در دوران ایران باستان، هنگامی که دوستان مرد نیازمند زن بودند، وی می‌توانست زن خود را حتی بدون رضایت و جلب خاطر زن به دوست خود برای مدتی قرض دهد که این عمل ازدواج استقراضی نامیده می‌شد. در این مدت فرزندان هم که متولد می‌شدند متعلق به شوهر اصلی زن بودند.^(۱)

هم‌چنین یکی از باورهای دینی رایج در دوره‌ی ماسانیان این بود که کسی که فاقد پسر باشد در رستاخیز به دشواری خواهد توانست از پلی عبور کند که به بهشت متصل است؛^(۲) به همین دلیل، اگر کسی می‌مرد و پسری نداشت مبادرت به ازدواج غیابی برای وی می‌کردند، به این صورت که زن وی را به نزدیک‌ترین خویشاوند وی به نام متوفی شوهر می‌دادند. پسر حاصل از این ازدواج از نظر قانونی پسر متوفی محسوب می‌شد و وارث قانونی او به شمار می‌رفت.^(۳) در این نوع ازدواج، نکته‌ی جالب این بود که هرگاه مرد متوفی فاقد زن بود، به جای آن، دختر یا یکی از زنان نزدیک به وی را موظف به این کار می‌کردند و اگر این کار هم میسر نبود، زن بیگانه‌ای را با مال متوفی جهیز کرده، شوهر می‌دادند.^(۴)

در زمینه‌ی ازدواج، غیر از این دو نوع ازدواج که به ظاهر ویژه‌ی دوران ایران باستان بوده است، نوع دیگری از ازدواج در آن عصر مرسوم بوده است که احتمالاً تنها در میان خاندان سلطنتی و اشراف متداول بوده است. اساس این نوع ازدواج را -که ازدواج با محارم بوده است- پرهیز از اختلاط خون دانسته‌اند.^(۵) این کار در میان فرعون‌های مصر

۱. کریستیان بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، پیشین، ص ۲۸

۲. همان، ص ۱۷

۳. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، پیشین، ص ۲۵۵

۴. همان، ص ۲۵۵

۵. همان ص ۲۵۶

نیز گاهی صورت می‌گرفته است.

این نوع ازدواج که «خوتیک دس» نامیده می‌شده، به تعبیر «مرحوم مطهری» به سبب این که مقتضای طبع نبوده است، با زور و قدرت مذهب تحمیل می‌شده است.^(۱) چنان که یکی از روحانیان زرتشتی سوده‌های فراوانی برای این نوع ازدواج برمی‌شمرده و معتقد بوده است گناهان جانکاه را جبران می‌کند.^(۲) هم‌چنین در کتاب «ارداویراف‌نامه» که شرحی از معراج روح است آمده:

«در آسمان دوّم، روان‌های کسانی را دیده است که «خوتیک دس» کرده و جاویدان آمرزیده شده بودند و در دورترین جاهای دوزخ روان زنی را گرفتار عذاب جاودانی دیده زیرا که «خوتیک دس» را به هم زده بوده است.»^(۳)

اما باید توجه داشت که غیر از این مورد که تشویق برخی روحانیان زرتشتی را به همراه داشته است، در کل، مذهب زرتشت نگاه تقریباً مثبتی به زن داشته است. با مروری بر پیام زرتشت که سروده‌های مقدسی با نام «گاهان» یا «گات‌ها» می‌باشند، مشخص می‌گردد که در این سروده‌ها به زنان از دو دیدگاه مکمل، نگرسته می‌شود: در یکی زن در مقام گرونده‌ی زرتشتی و باورمند این آیین قرار دارد و در نگرش دوّم، زن در کنار مرد، نیمی از جامعه‌ی بشری را تشکیل می‌دهد که از نقش و جایگاه خاصی در جامعه برخوردار است.

در نگرش اوّل به وجدان زن خطاب می‌شود و پیامبر زنان را در جایگاه نیمی از افراد جامعه خطاب قرار می‌دهد. زنان به اندیشه‌ورزی و انتخاب دین خویش دعوت می‌شوند و مؤدّه‌ی حیات اخروی نیز به آنان به صورتی یکسان با مردان داده می‌شود.^(۴)

اما در نگرش دوّم، زن در مقام عضوی از اجتماع مطرح است که نقش‌های خاصی را برعهده دارد و باید نقش خاص خود را در جایگاه دختر، همسر و مادر در خانواده ایفا

۱. همان

۲. همان، ص ۲۵۷. به نقل از تاریخ اجتماعی ایران، سعید نفیسی، ج ۲، پیشین، ص ۳۹

۳. همان

۴. حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، پیشین، ص ۴۹

کند و وظایف زندگی خانوادگی را عهده‌دار شود و هنجارهای موجود اجتماعی را برای تأمین بستر مناسب زندگی برای شوهر و فرزندان خود رعایت کند.^(۱)

بر این اساس در آیین زرتشت، وظایف زیستن میان زن و مرد تقسیم می‌گردد و هر کدام عهده‌دار نقش خاصی می‌گردند؛ اما نیکی ورزیدن و رستگاری برای هر دو جنس همانند شمرده می‌شود و مزدهی حیات اخروی برای زن و مرد به یکسان، داده می‌شود.

گفتار دوم: پس از اسلام

برخی معتقدند با ورود اسلام به ایران، جایگاه زنان در جامعه رو به تنزل نهاد و در مقایسه با دوران پیش از ظهور اسلام بدتر شد؛ از جمله گفته شده: «زن در امپراتوری ساسانی جداً راه تعالی و استقلال حقوقی خود را می‌پیموده است و نیز بخش بزرگی از این راه را پشت مرداشته است؛ لیکن پیروزی عرب و سقوط امپراتوری ساسانی دوباره موجب شدند که این موفقیت‌های زن همه، یک باره طریق زوال و تباهی در پیش گیرند.»^(۲) و یا ادّعا شده است: «... پس از حمله‌ی اعراب به ایران، عملاً زن‌ها از فعالیت‌های گوناگون اجتماعی محروم گردیدند.»^(۳)

با این حال، افراد دیگری نیز بوده‌اند که در بررسی‌های خود به نظرات متفاوتی رسیده‌اند و درخشش زنان را پس از ظهور اسلام ستوده‌اند؛ از جمله: «الیزابولدینگ» در اثری عظیم به آمریکایی‌ها نشان داده است که در زمان امویان و عباسیان و پیش از آن‌که غرب از وحشی‌گری به درآید، زنان در تمامی دنیای اسلام درخشیده‌اند و علمای مذهبی، دانشمند، حقوقدان، شاعر و رییس دولت داشته‌اند، بدون آن‌که تحت حمایت مردان باشند.»^(۴)

۱. همان، ص ۵۴.

۲. کربستیان بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، پیشین، ص ۳۹.

۳. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد سوم، امیرکبیر ۱۳۵۷، ص ۶۸۸.

۴. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، پیشین، ص ۷.

درباره‌ی بخش نخست ادّعای مطرح شده درباره‌ی تنزّل جایگاه زنان پس از ورود اسلام به ایران، توضیحاتی در قسمت پیشین داده شد مبنی بر این‌که آیا گزارش‌های موجود درباره‌ی مقام والای زنان در دوران ایران باستان و بویژه در دوره‌ی ساسانی قابل تعمیم به عموم است یا خیر؟ در گفتار سوّم نیز توضیحاتی درباره‌ی حقوق و جایگاه زن در اسلام داده خواهد شد که نشان می‌دهد اسلام در آن عصر تا چه اندازه به زنان توجه داشته و منزلت بالایی را برای آنان قائل شده است.

با این حال در دوران پس از اسلام نیز دور افتادن از آموزه‌های اصیل اسلامی و رواج خصلت‌های مردسالارانه باعث شد تا با وجود درخشش‌ها و توفیقات محدود و گذرا، زنان در اثر روش‌های مردسالاری حاکم و اوضاع اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه و با وجود دستیابی به برخی حقوق و پشت سر گذاشتن وضعیّت‌های کم و بیش متفاوت در دوره‌های مختلف و حاکمیت شاهان و سلسله‌های گوناگون، همواره جایگاه حاشیه‌ای خود را حفظ نمایند و وابسته و تابع مردان باقی بمانند.

گرچه در این دوره، همه‌ی زنان زیر سلطه‌ی نظام مرد سالار قرار داشته‌اند، تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در میان زنان طبقات بالا و وابسته به حاکمان و زنان طبقات عادی جامعه مشاهده می‌شود؛ از این رو، در این جا به صورتی اجمالی و گذرا، به گوشه‌هایی از وضعیّت زنان هر دو طبقه اشاره می‌کنیم.

۱- زنان طبقات بالای جامعه

زنانی که تعلق به خاندان حاکم داشته، یا به نوعی به دربار راه می‌یافتند، غالباً در مقایسه با زنان توده از حقوق و موقعیّت‌های بهتری برخوردار بودند و گاه می‌توانستند به موقعیّت‌های چشم‌گیری دست یابند. تاریخ نیز معمولاً هرگاه از زنان یاد می‌کند، از این گونه زنان سخن می‌گوید.

این زنان هیچ‌گاه نمی‌توانستند شخصاً در حکومت مسندی به دست آورند؛ با این حال گاه برخی از آنان، در به سلطنت رسیدن مردان، نقش مهمی بازی می‌کردند و در واقع با نشان دادن مردان زیر نفوذ خود، به تخت شاهی نوعی حکومت غیرمستقیم را برای

خود ایجاد می نمودند؛ به همین جهت روابط زناشویی در سیاست اغلب دولت‌های ایرانی پس از اسلام نقش مهمی داشت و زنان در مسائل عمومی مملکت از دخالت و نفوذ خاصی برخوردار بودند.^(۱) در دوره‌ی امویان نیز، زنان طبقات بالای جامعه، علاوه بر فعالیت در کارهای اجتماعی و ادبی، در کارهای دولتی هم نفوذ بسیار داشتند.^(۲) این دسته از زنان معمولاً به این نکته واقف بودند که بهترین راه، برای حکومت کردن، به حکومت رساندن فرزندانشان است که دارای حکومت عاطفی بر آنان بودند و نیز در صورت صغر سن، زنان می‌توانستند به نیابت و قیمومیت از آنان، اداره‌ی مملکت را در دست بگیرند و گاهی برای رسیدن به این اهداف از توطئه‌چینی و قساوت نیز روی‌گردان نبودند.^(۳)

برای نمونه، از این گونه زنان مقتدر و با نفوذ، می‌توان از «ترکان خاتون»، مادر «سلطان محمد خوارزم‌شاه»، یاد کرد که در تاریخ گزیده، در وصف او آمده است:

«ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزم‌شاه که به هنگام فرمانروایی شوهرش، سلطان تکش، نیز صاحب نفوذ فراوان بود، شنید که شوهرش با کنیزی سروسری دارد. به نوشته‌ی طبقات ناصری چنان خشمگین شد که تکش از ترس غضبش به گرمابه پناه برد. ترکان خاتون در گرمابه‌ی گرم را بر او بست، چندان که تکش به هلاکت نزدیک شد تا جماعت امرا و ملوک درآمدند و در گرمابه را بشکستند و تکش را بیرون آوردند و او صفرا کرده و یک چشم‌اش رفته.»^(۴)

البته برخی از این زنان نیز قادر بودند با بهره‌گیری از نفوذی که بر حاکمان داشتند در زندگی اجتماعی مردم تأثیرات قابل توجهی بگذارند؛ برای مثال «دو قوزخان»، همسر بزرگ «هلاکو»، که مسیحی بود در دوران حکومت هلاکو توانست مذهب مسیحیت را

۱. آن لمبتن، *تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران*، ترجمه‌ی دکتر یعقوب آژند، نشر نی، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۸۱

۲. فیلیپ خلیل حتی، *تاریخ عرب*، پیشین، ص ۴۲۲

۳. بنفشه حجازی، *به زیر مقنعه، بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر صفوی*، نشر علم، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵

۴. همان، ص ۹۶

رواج دهد. هلاکو با این که خود مذهب بودایی داشت زیر نفوذ همسر خود، همواره به عیسویان لطف فراوان می‌نمود و این چنین در دوره‌ی حکومت وی اقلیت مسیحی ایران نضج گرفت و صومعه‌ها و کلیساهای جدید ساخته شد. حتی گفته شده یکی از مهم‌ترین دلایل جنگ‌های هلاکو خان با مسلمین مصر و شام، تحریکات همین زن بوده است.^(۱) اصولاً گفته شده که پس از ورود ترکان به ایران، به زنان میدان وسیع‌تری برای حضور در انظار عمومی داده شد در دوره‌ی حکومت شاهان این قوم، زنان توانستند با فعالیت‌های نیکوکارانه، خود را مشهور سازند و اقدام به وقف مساجد و مدارس کنند و در عین حال همواره نقشی سیاسی نیز داشته باشند.^(۲)

با این حال نباید تصوّر کرد که این گونه زنان همواره زندگی مطلوبی داشته‌اند بلکه غالب آنان مشکلات فراوانی پیش رو داشتند. نخست این که معمولاً از نعمت امنیت برخوردار نبودند و اغلب در جنگ‌هایی که منجر به شکست خاندانشان می‌شد، مورد آزار، تجاوز و تحقیرهای فاحش قرار می‌گرفتند. و در عین حال، در درون خانه نیز، گاه مورد سوء ظن، و یا خشم ناگهانی شوهران خود قرار می‌گرفتند و کشته می‌شدند؛ برای مثال، یکی از سلاطین سلجوقی در بستر مرگ فرمان به قتل همسرش داد.^(۳) در احوالات شاه صفی نیز آمده است که یک بار در بستر، فرمان به احضار ملکه داد که دختر پادشاه گرجستان و مادر شاه عباس دوم بود تا آمدن ملکه وی را خواب در ربود و ملکه نیز در پشت پرده‌ی پستویی به انتظار ماند. وقتی شاه بیدار شد، به تصور نافرمانی ملکه، خشمناک به سمت پستو رفت و پنج شش ضربت خنجر به شکم شاهزاده خانم زد و سپس آسوده خوابید.^(۴)

هم چنین باید توجه داشت که از میان این زنان نیز، تنها یکی دو تن از آنان که سوگلی و ملکه محسوب می‌شدند، قادر بودند در معادلات سیاسی نقشی بر عهده گیرند. دیگر

۱. همان، ص ۱۵۵

۲. بوتولد اشپولر، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، پیشین، ص ۱۸۹

۳. همان، ص ۱۸۵

۴. فرحناز ابونیا عمران، *بررسی تاریخی جرایم جنسی از دوران باستان تاکنون*، ص ۸۷، به نقل از سفرنامه تاورنیه، صص ۵۰۲ و ۵۰۳

زنان که به صورت کنیز و زنان صیغه‌ای در حرم‌سراهای شاهان جمع می‌شدند، با آن‌که به تعبیری جزئی از دربار شاهان محسوب می‌شدند، به مراتب از زنان عادی جامعه نیز درمانده‌تر بودند، زیرا معمولاً در گوشه‌ی حرم‌سراها به نوعی در اسارت به سر می‌بردند و گاهی در طول عمر خود تنها یک بار فرصت هم‌بستری و صحبت با شاه را پیدا می‌کردند و در بقیه‌ی سال‌های عمر، مجبور بودند محروم از نیازهای اولیه، زندگی خود را به سر برند و شاید بتوان گفت تنها دلخوشی آنان این بود که غم نان نداشتند.

۲- توده‌ی زنان

در این دوران، مردان درباره‌ی حضور زنان در انتظار عمومی و سطح جامعه نظر چندان مثبتی نداشتند و غالباً از توده زنان انتظار می‌رفت که بتوانند مادران خوبی باشند و در جایگاه زنی خانه‌دار در درون خانه از استیازات ویژه‌ی مادر بهره‌مند باشند^(۱) و در عین حال وظایف محوله‌ی خویش را نیز انجام دهند. به همین سبب در این دوره توده‌ی زنان موجوداتی بودند خانه‌نشین و وابسته به مردان. دلیل این امر را نیز در دو نکته می‌توان جستجو کرد: نخست، دور افتادن خلفای اسلامی و به تبع آنان، کارگزارانشان در مناطق تابعه، از حقایق دینی. این امر سبب گردیده بود که از پاره‌ای تبعیضات ناروا، از منظر حکومت رسمی به نام دین حمایت شود و زنان به جای آن که فرصت برخورداری از حقوقی را یابند که اسلام برای آنان در نظر گرفته بود، هم‌چنان در پاره‌ای باورهای غیرواقعی گرفتار بمانند و جالب این‌جاست که بسیاری از این تبعیض‌ها از سوی والی‌های دینی اعمال می‌شد و ناگزیر دیدگاه اسلام، شناخته می‌شد؛ برای نمونه، یکی از خلفای فاطمی مصر به نام «الحاکم بامرالله» دستور به حبس زنان در خانه‌ها داده بود و مأموران از خروج آنان از منزل جلوگیری می‌نمودند.^(۲)

دلیل دوم و در عین حال مهم‌ترین نگرش، ناامنی‌ها و اوضاع نامساعد حاکم بر جامعه

۱. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، پیشین، ص ۱۸۷

۲. مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران ج ۳، پیشین، ص ۶۸۹

بود. از سویی حمله‌های اقوام غیرایرانی و جنگ‌های شدید و تسلط آنان بر ایران و از سوی دیگر دست درازی و تعدی پادشاهان و حکام محلی موجب گردیده بود تا نه زنان، خود خطر حضور در اجتماع را به جان پذیرند و نه مردان رضایتی بدان داشته و مانع حضور زنان در اجتماع نشوند. به تعبیر یکی از نویسندگان:

«دو مسئله‌ی اساسی یعنی: ناامنی‌های خارجی و کانون سلطنت و پادشاهان جبار، به زنان ستم‌های بسیاری روا کردند و آنان را از نیروهای اجتماعی به حد اشیا تنزل دادند. یورش‌های مکرر ترک‌های آسیای مرکزی و قتل و غارت ایرانیان بویژه زنان و فرزندان و تجاوز به آنان در کنار دست تعدی پادشاهان به حریم خانواده‌ها برای سیراب کردن حرمسراهای خود باعث شد که ایرانیان خانواده‌ها را در «خود» پنهان سازند و به اصطلاح از «ناموس» خود پاسداری نمایند.»^(۱)

نمونه‌های تاریخی فراوانی می‌توان برای اثبات این ادعا مطرح نمود؛ اما برای حفظ اختصار مطالب، تنها یک نمونه ذکر می‌گردد که البته از همان هم می‌توان فهمید زنان چه وضعیّت هولناکی داشتند و مردان نیز در پنهان ساختن آنان در کنج خانه‌ها چه اندازه تقصیر.

«در قبیله‌ای که «امیرھزاری» بر سر آن بود، شایعه‌ای پراکنده می‌شود مبنی بر این که فرمان داده شده است، دختران این قوم را به گروهی نامزد کرده‌اند. اهالی از ترس، بیشتر دختران را ما بین قوم خود شوهر می‌دهند. برخی هم تسلیم بر حادثه، منتظر می‌شوند. این سخن در زبان‌ها انتشار می‌یابد تا به گوش پادشاه می‌رسد. سلطان گروهی از امرا را تعیین می‌کند تا ببینند آیا این عمل واقعیّت دارد یا نه؟ وقتی حقیقت معلوم می‌شود، دستور می‌دهد که هر دختر که به هفت سالگی رسیده و هرکس که در آن سال شوهر کرده، باز ستانند و جمع‌آوری کنند. چهار هزار دختر هم چون ستاره که دل‌ها را می‌بردند، گرد کردند ... آن چه لایق اردو بود به حرمسرای خویش فرستاد و برخی را پیش یوزپلنگان و درندگان افکنده، گروهی را به ملازمان بخشید و بعضی را به فاحشه‌خانه‌ها و

ایلچی خانه‌ها فرستاد تا در خدمت مسافران باشند پدران، برادران و قوم و خویشان و شوهران، شاهد این ماجرا بودند ولی نه جرأت دم زدن داشتند و نه گستاخی زبان جنباندن.^(۱)

گاهی، فساد داخلی حکومت چندان می‌شد که فرماندهان نظامی، زنان مردم را به اجبار می‌ربودند و در فاحشه‌خانه‌هایی که دایر می‌کردند آنان را به کار می‌گماردند و از آنان سوء استفاده می‌کردند.^(۲)

مجموع عوامل مزبور باعث گردیده بود تا زنان از منزلت و مقام اجتماعی، به حد شیء تنزل یابند و ساکن گوشه‌ی خانه‌ها شوند و طبیعی است که گوشه‌نشینی، ارتباط آنان را با جهان خارج قطع کرده و از لحاظ ذهنی و عقلی آنان را، در مقایسه با مردان در جایگاه پایین‌تری خواهد نشاند و این وضعیّت خود بتدریج موجبات تحقیر بیشتر زنان را فراهم می‌ساخت که این تحقیر تاریخی، در آئینه‌ی فرهنگ و ادب تاریخی ایران نیز به خوبی منعکس است.

شاید این شعر خاقانی نمونه‌ی مناسبی از این تحقیر تاریخی محسوب شود زیرا وی بر خلاف دیگران که از میان زنان، همواره مادر را استثنا نموده و او را به نیکی و بزرگی ستوده‌اند، حتی به مادر خویش نیز رحم نکرده است:

مرا چه نقصان کز جفت من نژاد اکنون به چشم زخم هزاران پسر یکی دختر
که دختری که از این سان برادران دارد عروس دهرش خوانند و بانوی کشور
اگر بمیرد باشد بهشت را بانو وگر بماند زبید مسیح را خواهر
اگر چه هست بدینسان خداهش مرگ دهداد که گور بهتر داماد و مرگ به اختر
مرا ز زادن دختر چه خسر می باشد که کاش مادر من هم نژادی از دختر^(۳)

گفتار سوم: دوران قاجار

در بررسی وضعیّت زنان، از منظری دوران قاجار را نیز می‌توان در امتداد دوره‌های

۱. بنفشه حجازی، به زیر مقنعه، پیشین، صص ۱۲۵ و ۱۲۶، به نقل از تاریخ جهانگشای جویی

۲. محمدبن علی بن سلیمان الراوندی، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، به کوشش محمد اقبال امیرکبیر، ۱۳۳۳، ص ۳۷

۳. بنفشه حجازی، به زیر مقنعه، پیشین، ص ۳۰

تاریخی گذشته محسوب نمود با همان اوضاع و اوصافی که در بحث پیشین اشاره شد؛ اما از پاره‌ای جهات به نظر می‌رسد اشاره‌ای اجمالی به وضعیت زنان در دوران قاجار خالی از فایده نیست. نخست به این دلیل که این دوران، تقریباً هم‌زمان با روند شکل‌گیری و آغاز نهضت‌ها و جنبش‌های اجتماعی زنان در غرب بود و دوم این که در این دوره، دو حرکت منسجم مردمی رخ داد که در تقابل با خواسته‌های حاکمان مستبد جامعه بود و در هر دوی آن‌ها نیز، زنان نقش برجسته‌ای برعهده داشتند.

در این دوره، آشنایی با اندیشه‌های جدید تأثیرات اندکی در نگرش برخی افراد گذارده بود و برخی از زنان نیز با آگاهی از این اندیشه‌ها، سودای تغییر وضعیت خود را داشتند؛ اما شاهان این دوره برای نیل به خواسته‌های خود هم‌چنان ترجیح می‌دادند زنان بی‌خبر از تحولات دنیا در حرم امن خانه‌ها آرام گیرند و خود نیز چنان به حرمسرایهای عربض و طویل خود خو گرفته بودند که ناصرالدین شاه در سفر اوّل خود به فرنگستان هنگامی که متوجّه شد «ویلhelm اوّل»، امپراتور آلمان، یک زن بیش‌تر ندارد و «ملکه اگوستا» را نیز به وی معرفی می‌نمودند، با تعجب گفت: «عجب! امپراتور آلمان یک زن بیش‌تر ندارد آن هم به این پیری؟»^(۱) و عجیب‌تر آن‌که برخی متفکران و نویسندگان این دوره نیز زیاده‌خواهی پادشاهان درباره‌ی زنان را توجیه می‌کردند و بر این باور بودند که پادشاهان از نظر زن نباید با محرومیت و ناکامی روبه‌رو باشند؛ برای نمونه «محمد هاشم آصف» معروف به «رستم الحکما»، از منشیان و طغرانویسان اواخر دوره‌ی زندیه و اوّل عصر قاجار، اعتقاد داشت: «هر چه سلطان در آن طمع بست، شایسته‌ی مقام سلطان است که مردم به وی پیشکش کنند، حتّی زن خود را، زیرا در غیر این صورت حواس پادشاه پریشان گردد و امور خلائق پریشانی یابد و فساد و افساد در همه جا روی دهد و فتنه‌ها برپا شود و در افعال و اعمال عالمیان خلل و اختلال و خسران صورت‌پذیر شود.»^(۲)

با وجود چنان رفتارها و چنین اندیشه‌هایی، زنان اندک اندک در جامعه حضور یافتند

۱. مرتضی راوندی، *تاریخ اجتماعی ایران*، پیشین، ج ۳، ص ۷۲۵، به نقل از خاطرات دکتر فورینه
۲. فریدون آدمیت و هما ناطق، *افکار سیاسی اجتماعی و اقتصادی در آثار منتشر نشده‌ی دوران قاجار*،

و در دو رویداد مهم، قدرت نهفته‌ی خویش و توانایی‌های خود را به اثبات رساندند. یکی، واقعه‌ی تحریم تنباکو بود که علاوه بر عموم مردم، زنان و حتی زنان دربار که هرگز در اوامر سلطان چون و چرا نمی‌کردند، به دستور پیشوای مذهبی خود «مرحوم میرزای شیرازی» در این واقعه شرکت کردند و قلیان‌ها را شکسته در مقابل اوامر صریح و قدرت مطلق ولی نعمت خود مقاومت کردند.^(۱)

رویداد دیگر نیز که از نظر نقش زنان در آن، در خور توجه است، نهضت مشروطیت می‌باشد. این واقعه که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۳ الی ۱۳۲۴ هجری قمری در ایران رخ داد، نقطه‌ی عطف بنیادینی در تاریخ ایران محسوب می‌گردد؛^(۲) زیرا در واقع پایانی بر شیوه‌ی سنتی حکومت در ایران محسوب می‌شد که در آن شیوه شاه بدون هیچ‌گونه محدودیت قانونی و سازمانی، سایه‌ی خدا بر زمین محسوب می‌شد؛ افزون بر این مشروطیت آغازی گردید برای شیوه‌ی جدیدی از حکومت در ایران که در آن مردم و نمایندگانشان در اداره‌ی امور کشور و تصمیم‌گیری‌ها نقش داشتند.^(۳)

حضور زنان را در این نهضت از دو نظر می‌توان مهم و مؤثر دانست. نخست از آن نظر که زنان در برخی از وقایع آن حضوری مؤثر داشتند، حضوری که گاه نیمه پنهان نیز بود؛ برای نمونه هنگامی که در خطه‌ی آذربایجان، سردار ملی ایران، «ستارخان»، علیه استبداد پادشاهان قاجار و سلطه‌ی اجنبی‌ها قیام کرده بود، یک بار در میان شهدای انقلابیون طرفدار ستارخان، جنازه‌ی ۲۰ زن مشروطه‌طلب یافت شد که در لوای پوشش و لباس مردانه در مبارزات شرکت کرده بودند.^(۴)

پس از واقعه‌ی تحصن در سفارت انگلستان نیز زنان معترض، اجتماعات اعتراض‌آمیز متناوبی در خیابان‌های تهران برگزار نمودند^(۵) و بویژه پس از کشته شدن نخستین مجاهد مشروطیت، «سید عبدالحمید»، زنان هیجان‌زادی از خود نشان دادند و

۱. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان، پیشین، ص ۱۰۸

۲. پرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ترجمه‌ی سهیلا نرابی فارسانی، نشر شیراز، ۱۳۷۶، ص ۱۰۸

۳. همان

۴. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، پیشین، ص ۱۰۹

۵. پرواند آبراهامیان، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، پیشین، ص ۱۲۰

با حضور فعال در کوچه‌ها و خیابان‌ها، شورشیان را علیه حکومت تشویق کردند.^(۱) در زمان تحصن علما در صحن عبدالعظیم نیز زنان به دور کالسکه‌ی شاه حلقه زده، با ناراحتی اظهار می‌داشتند که طرف‌دار آقایان و پیشوایان دین هستند و ضمن ابراز مسلمانی خود، بر واجب‌الاطاعه بودن حکم آقایان تأکید می‌کردند.^(۲) اما نقش مؤثر زنان در نهضت مشروطیت از جنبه‌ی دیگر، این بود که با طرح حقوق اقلیت‌های مذهبی و مسئله‌ی نقش زنان در جامعه، واکنش‌های مختلفی مطرح شد. از سویی، گروهی از زنان، انجمن‌هایی تشکیل می‌دادند و از سوی دیگر برخی مخالف چنین انجمن‌هایی بودند و از آن‌ها انتقاد می‌کردند.^(۳)

۱. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، پیشین، ص ۱۰۹

۲. بدرالملوک بامداد، زن ایرانی از مشروطیت تا انقلاب سفید، ابن سینا، تهران ۱۳۴۷، ص ۶

۳. پروانه آبراهامیان، مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، پیشین، ص ۱۲۸

فصل سوم

حقوق و جایگاه زن در اسلام

در عصری که اسلام ظهور کرد، تقریباً زنان تمام جوامع، از جایگاه مناسبی برخوردار نبودند و از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم بودند. با این حال، جامعه‌ی عربستان جاهلی، محل ظهور اسلام، در میان جوامع آن دوره وضعیت خاصی داشت، چنان‌که آن را «معروف‌ترین نقاط عالم از نظر بدرفتاری با زنان» دانسته‌اند.^(۱) در واقع براساس نظر برخی از نویسندگان، زنان پیش از اسلام حکم متاع را داشتند و جزء دارایی و ثروت پدر یا شوهر محسوب می‌شدند و زن و دختر پس از مرگ شوهر و پدر مانند باقی ترکه، میان مردها و پسرها تقسیم می‌شدند.^(۲)

تأملی در انواع مختلف نکاح که پیش از اسلام، در عربستان رایج بود، تا حدی موقعیت اجتماعی زنان را نشان می‌دهد. برخی از نکاح‌های رایج عبارت بودند از «نکاح استبضاع» که در آن هرگاه مردی خواستار فرزند رشیدی می‌شد، زن خود را نزد مردی نجیب می‌فرستاد تا از او باردار شود و فرزند حاصل متعلق و منسوب به مرد بود. «نکاح الضینون» که همسر پدر به پسر وی ارث می‌رسید.^(۳) «نکاح البدل» که تبادل همسر بود. «نکاح الشغار» که مردی به شرط ازدواج با دختر یا خواهر مردی دختر یا خواهر خود را به ازدواج وی درمی‌آورد. و «نکاح الرمط» که ازدواج مردان متعدد تا ده نفر، با یک زن

۱. حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، نشر قیام، ۱۳۲۷، ص ۴۲

۲. حبیب‌الله آموزگار، مقام زن در آفرینش، پیشین، ص ۱۴۷

۳. فنت مسیکه، حقوق المرأة بین الشرع الاسلامی و الشرعة العالمیه لحقوق الانسان، پیشین، صص ۹۹ و

بود. اسلام تمام این ازدواج‌ها را باطل اعلام نمود و مقررات خاصی را برای زناشویی تعیین کرد.

برای داشتن نگاهی واقع‌بینانه‌تر و روشن‌تر به وضعیت زنان در اسلام توجه به بستر اجتماعی ظهور آن، ضروری است؛ البته عدم توجه به دوران پیش از اسلام، حتی در همان زمان نیز، به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، زنی حضور پیامبرگرمی اسلام آمد و با بیان این‌که شوهرش تازه فوت کرده است، برای سرمه کشیدن و آرایش کردن اجازه خواست. پیامبر فرمود: «شما زنان موجودات عجیبی هستید. تا قبل از اسلام عده‌ی وفات را در سخت‌ترین شرایط و گاه تا آخر عمر می‌گذراندید؛ در حالی که به خود حتی حق شستشو هم نمی‌دادید. اینک که برای حرمت خانواده و حق زوجیت شما دستور داده‌اند مدت کوتاهی ساده به سر برید، طاقت نمی‌آورید.»^(۱)

اما آن‌چه دیدگاه واقعی اسلام را به زن نشان می‌دهد، نحوه‌ی نگرش اسلام به زن است. در واقع نوع نگرش اسلام به زن، فارغ از مسائلی که به نوعی رنگ زمانی و مکانی به خود می‌گیرند، می‌تواند عمق توجه اسلام را به زنان نشان دهد.

گفتار اول: نگرش اسلام به زن

آن‌چه از بررسی ستون دینی به دست می‌آید، نشان‌گر این است که اسلام به زن و مرد، از دو بعد مختلف می‌نگرد، که می‌توان از آن‌ها به دو بعد «انسانی» و «بشری» تعبیر نمود.^(۲) در بعد انسانی، زن و مرد با یک‌دیگر مساوی هستند و در مقام انسان یعنی «موجود برگزیده‌ای که از سوی خداوند انتخاب و به تعبیر قرآن اصطفا شده است و مانند هر برگزیده‌ی دیگری از طرف خداوند رسالت و در پیشگاه او مسئولیت دارد.»^(۳) هیچ تفاوت و امتیازی بین آن دو وجود ندارد و هر دو به یک اندازه مخاطب پروردگار قرار می‌گیرند و حتی در داستان آدم و حوا نیز بر خلاف نظر عالمان مسیحی و یهودی که

۱. آیت‌الله مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳، ص ۱۳۷

۲. سیدمحمد خامنه‌ای، مقایسه حقوق بشری و مدنی زن در اسلام و اعلامیه‌ی حقوق بشر، نشر علمی و فرهنگی تهران ۱۳۶۸، ص ۴۳

۳. مرتضی مطهری، مجموعه‌ی آثار، شماره‌ی ۲، صدرا، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۸۳

حوا (زن) را اغواگر و فریب‌دهنده‌ی آدم (مرد) می‌دانند، قرآن کریم تعبیر «و لا تقربا هذه الشجرة» (اعراف ۱۹) را دارد و با توییخ مشترک (الم انهکما) تساوی هر دو را در تخلف از امر الهی نشان می‌دهد که همین تکلیف و توییخ مشترک نشانه‌ای از منزلت برابر و عقل و ادراک مساوی آن دو است؛^(۱) در نتیجه از دید اسلام، زن بودن یا مرد بودن تأثیری در انسانیت انسان ندارد. یکی از متفکران اسلامی معاصر معتقد است: «اگر جسم نقشی در انسانیت انسان می‌داشت به عنوان تمام ذات یا جزء ذات، سخن از مذکر و مؤنث در بین بود و باید بحث می‌شد که آیا این دو صنف متساویند یا متفاوت؟ ولی اگر حقیقت هرکسی را روح او تشکیل داد، جسم او ابزاری بیش نبود و این ابزار هم گاهی مذکر است و گاهی مؤنث و روح نه مذکر است و نه مؤنث. قهراً بحث از تساوی زن و مرد یا تفاوت این دو صنف در مسائل مربوط به حقیقت انسان رخت برمی‌بندد. یعنی سالبه به انتفای موضوع خواهد بود.»^(۲) بر همین اساس خداوند، در قرآن کریم می‌فرماید «من عمل صالحاً من ذکراً و اُنثی و هو مؤمنٌ فلنُحییّه حیاتاً طیبَةً» (نحل، ۹۷) یعنی برای رسیدن به زندگی پاکیزه‌ی جاودانی و حیات طیب، تنها کردار نیکو و مؤمن بودن روح ضروری است خواه بدن مؤنث باشد خواه مذکر.^(۳) علت تصریح قرآن کریم به «ذکر و اُنثی» در آیه‌ی فوق و موارد مشابه نیز، تخطئه‌ی افکار جاهلی است که عبادات و فضائل را منحصر به مردان می‌دانستند و زنان را از آن‌ها محروم می‌دانستند؛ به همین دلیل قرآن کریم با صراحت بیان می‌دارد که در عبادت و فضیلت، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد.^(۴)

اما فارغ از این بعد انسانی، زن و مرد، بعد دیگری نیز دارند و در این بعد است که میان آنان تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. طبیعی است که زن و مرد از پاره‌ای جهات تفاوت‌هایی دارند که این تفاوت‌ها در جایگاه اجتماعی و حقوق آنان بی‌تأثیر نخواهد بود. این تفاوت‌ها را به سه دسته کلی می‌توان تقسیم نمود:

۱. سید محمد خامنه‌ای، پیشین، ص ۳۱

۲. آیت‌الله جوادی آملی، زن در آئینه‌ی جلال و جمال، نشر فرهنگی رجا، ۱۳۷۴، ص ۶۸

۳. همان، ص ۷۶

۴. همان، ص ۸۵

- ۱- تفاوت‌های طبیعی که در واقع تفاوت‌های زیستی و روانی هستند.
 - ۲- تفاوت‌های اجتماعی که محصول جامعه‌ی انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان است.
 - ۳- تفاوت در پاره‌ای از احکام دینی که ناشی از وحی می‌باشد.^(۱)
- در حقیقت، ضرورت تقسیم کار، تقسیم مسئولیت و تنظیم کارکرد طبیعی زن و مرد و رعایت تخصص و وظایف غیرمشترک آنان، موجب چنین تفاوت‌هایی شده است.^(۲) به هر حال آن‌چه مسلم است، اسلام حقوق یک‌نواختی را برای زن و مرد در نظر نگرفته است، هر چند که این امر برای پرهیز از تشابه حقوق زنان و مردان بوده است و نه مخالفت با تساوی حقوق آنان.^(۳)

گفتار دوم: حقوق زن در اسلام

۱- حقوق سیاسی

در زمینه‌ی حضور سیاسی زنان، اسلام فرصت‌های مختلفی را برای آنان فراهم نمود. زنان در بیعت با پیامبر، در هجرت، جنگ‌ها و حضور در اجتماعات، نقش مهمی بر عهده داشتند. بیعت زنان با پیامبرگرامی اسلام، مهم‌ترین نماد مشارکت سیاسی زنان در صدر اسلام به شمار می‌رود که آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی ممتحنه نیز به آن اشاره دارد.^(۴)

علاوه بر آن، در موارد متعددی پیامبرگرامی اسلام با اصحاب خود مشورت می‌نمود و برخی از مشاوران از زنان بودند، بویژه همسرگرامی ایشان «خدیجه» که پیامبر در مسائل مختلفی با وی مشورت می‌نمود، به گونه‌ای که «ابن اسحاق» از وی با نام «وزیر

۱. محمد فنائی اشکوری، منزلت زن در اندیشه‌ی اسلام، نشر مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۷۷، ص ۱۴

۲. پیشین

۳. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۹، ص ۱۱۲

۴. «یا ایها النبی اذا جاءک المؤمنات ببایعک علی ان لا یسرکن بالله شیئاً ولا یسرقن ولا یشربن ولا یتغلبن اولادهن ولا یأتین بهتان یفترینه بین یدیهن وارجلهن ولا یعصینک فی معروف فبایعین واستغفر لهن الله ان الله غفور رحیم».

پیامبر» نام برده است. حضور و نقش زنان در جنگ‌های مختلف از دیگر جنبه‌های چشم‌گیر و مهم مشارکت سیاسی زنان است. آنان علاوه بر این‌که گاه به صورت مستقیم در جنگ شرکت می‌کردند، در تدارکات و پشتیبانی جبهه نیز نقش فوق‌العاده مهمی بر عهده داشتند. پرستاری و مداوای مجروحان، انتقال و حمل آب و غذا به جبهه، آشپزی، نگهداری وسایل رزمندگان، تهیه دارو، رسانیدن مهمات به رزمندگان، تعمیر تجهیزات آسیب دیده و انتقال مجروحان و شهدا به پشت جبهه از کارهایی بود که زنان در جبهه‌های نبرد به عهده داشتند؛ به علاوه در پشت جبهه هم با تشویق مردان به جنگ و شرکت در جهاد و با کمک‌های غیرنقدی خود تأثیر فراوانی در جنگ‌ها داشتند.^(۱)

در مجموع آنچه از متون اسلامی و سیره‌ی عملی صدر اسلام استنباط می‌شود، این است که برای مشارکت سیاسی زنان، منع خاصی در اسلام وجود ندارد و زنان می‌توانند همانند مردان از حقوق سیاسی برخوردار شوند؛ تنها برخی از مناصب بالای حکومتی است که زنان به ظاهر از دست یافتن به آن‌ها منع گردیده‌اند. با این حال در این باره هم اختلاف نظر وجود دارد و در بحث حقوق سیاسی به اجمال به آن اشاره خواهد شد.

۲- حقوق مدنی و قانونی

درباره‌ی حقوق مدنی و قانونی زنان در اسلام، شاید ذکر تمام موارد در این مختصر امکان‌پذیر نباشد. تنها باید گفت که اسلام بهره‌مندی زنان را از این حقوق در حد مطلوبی پیش‌بینی نموده است. در اسلام زنان حق دارند همسر دل‌خواه خود را به اختیار انتخاب کنند و صحت عقد ازدواج به رضایت آنان منوط گردیده است. در زندگی مشترک زناشویی نیز به استناد آیه‌ی «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره ۲۲۸) در کنار وظایفی که برعهده دارند از حقوقی نیز بهره‌مند هستند؛ هر چند این حقوق متفاوت با حقوقی است که مردان دارا می‌باشند؛ این تفاوت‌ها نیز به دلیل وضعیت خاص هر کدام و وظایف و مسئولیت‌های متفاوتی است که در زندگی مشترک برعهده دارند. به هر حال

۱. نقش زنان مسلمان در جنگ، گروه تاریخ اسلام مرکز بررسی و تحقیقات واحد آموزش عقیدتی و سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷، صفحات ۱۹ به بعد.

اسلام با تأکید بر نقش زنان در زندگی خانوادگی، و پیش‌بینی برخی حقوق ویژه‌ی زنان همانند نفقه، مهر، حق هم‌خوابگی، عدم الزام به انجام کارهای خانه و بر این نکته تأکید داشته است که زنان نیمی از بار زندگی مشترک را برعهده دارند.

در بیرون از خانه نیز زنان از حقوق قانونی برابر با مردان برخوردار هستند و می‌توانند برای دفاع از حقوق خود، در محاکم حضور یابند، تقاضای اجرای حکم از قییل: قصاص، تعزیر و ... را بنمایند و در مراجع قضایی به طرح دعوی یا شکایت بپردازند، هر چند این عمل بر خلاف میل شوهر یا پدر آنان باشد و حتی دعوی آنان می‌تواند علیه شوهر یا پدر نیز باشد.^(۱)

۳- حقوق اجتماعی

اسلام نه تنها از حضور زنان در اجتماع جلوگیری ننموده است بلکه با روش‌های خاصی سعی بر این داشته که زمینه‌های لازم برای حضور مناسب زنان را در جامعه فراهم نماید. تأکید فراوان اسلام بر لزوم آموزش مسلمانان اعم از زن و مرد، نشانه‌ی توجهی است که اسلام به دانستن و در پی آن نقش داشتن در زندگی دارد. در واقع در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی همانند امر به معروف و نهی از منکر، کار، آموزش، انجام واجبات دینی همانند حج و تفاوتی میان زن و مرد نیست؛ هرچند که مشارکت زنان در بسیاری از این امور مستلزم این است که زنان از آگاهی‌های لازم برای حضور در این فعالیت‌ها برخوردار باشند. اسلام با توجه به این که خواستار حضور زنان در این گونه فعالیت‌های اجتماعی بوده است، نه تنها منعی برای زنان ایجاد نکرده که مشوق آنان نیز بوده است و در عصری که آن چنان زنان را تحقیر می‌نمودند که صلاحیت شرکت در کارهای اجتماعی را در کنار مردان نداشتند، در اوج این تحقیرها، اسلام بیان داشت: «مردان و زنان با ایمان همیار یک‌دیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.»^(۲)

البته طبیعی است که برای رعایت پاره‌ای حریم‌های شرعی حضور زنان در جامعه

۱. سیدمحمد خاندای، پیشین، ص ۸۱

۲. عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، مظلومیت زن در طول تاریخ، پیشین، ص ۴۴

باید با توجه به این حریم‌ها صورت پذیرد؛ اما این به معنی مخالفت اسلام با نفس حضور زنان نیست.

۴- حقوق اقتصادی

اسلام حقوق اقتصادی زنان را به رسمیت شناخته است و مهم‌ترین حقوق اقتصادی آنان در اسلام عبارت است از: حق مالکیت، حق کسب و کار، حق ارث، هر چند که مهر و نفقه را نیز می‌توان نوعی حق اقتصادی برای زنان دانست. در واقع اسلام به زنان از نظر اقتصادی به صورت افرادی مستقل می‌نگرد که می‌توانند با کار کردن، کسب درآمد نمایند و از دست‌رنج خود بهره‌مند گردند و مالک آنچه به دست می‌آورند، باشند؛ به گونه‌ای که حتی اگر شوهر آنان بدون اذن از اموالشان بردارد، می‌توان دست شوهر را برای سرقت قطع نمود.

۵- حقوق فرهنگی

حدیث مشهور «أَتَمَّا بَعَثَ لَاتِمَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱) نشانگر اهمیت ویژه‌ای است که اخلاق و فرهنگ در دین اسلام دارد. به همین جهت به تعلیم و تعلّم نیز چون ابزار فرهنگ، توجه خاصی شده است. نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم از تعلیم انسان به آنچه نمی‌داند، سخن می‌گوید به همین جهت پیامبر گرامی اسلام توجه خاصی به آموزش و یادگیری داشت.

توجه فراوان «رسول الله» (ص) به شأن کتابت را از این‌جا می‌توان دانست که آن حضرت به اسرای بدر فرمود که هر کس از آنان بتواند ده نفر از کودکان مدینه را کتابت بیاموزد، آزاد خواهد شد. به سبب عنایت آن بزرگوار بود که بعد از هجرت و استقرار دولت اسلامی امر کتابت و تعلیم رونق چشم‌گیری یافت و مسجدهای مدینه مدارس تعلیم قرآن کریم و آداب و سنن اسلام و قرائت و کتابت گردید و مسلمینی که به کتابت و قرائت و تعلیم اسلامی آشنا بودند به آموزش مسلمانان بی‌سواد همت گماشتند....

۱. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج اول، دارالحديث، قم ۱۳۷۵، ص ۸۰۴.

شایان توجه آنکه آموزش کتابت و قرائت و آداب و سنن به طایفه‌ی مردان اختصاص نداشت، بلکه بانوان نیز در خانه‌های خویش آموزش می‌دیدند. در «سنن ابی داود» از «شفاء بنت عبدالله» حدیث می‌کند که گفت: «رسول الله (ص) نزد من آمد و من در پیش حفصه بودم؛ پس به من فرمود آیا به این (حفصه) تعویذ نمل (جوش و قرمه‌ای که در پهلوی پدید آید) نمی‌آموزی چنان که کتابت را به وی آموختی؟»^(۱)

اسلام در تعلیم و تعلم نه تنها تفاوتی میان مردان و زنان قائل نشده است؛ حتی به دلیل ناآگاهی بیشتر زنان، برای آموزش آنان اهتمام بیش‌تری نیز شده است. در حدیثی از پیامبر اکرم آمده است: «هر کسی که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد و آنان را تعلیم دهد و ادب بیاموزد و در آنان پروای خداوند را داشته باشد، بهشت بر او واجب می‌گردد.»

در مجموع باید گفت که اسلام با وجود آنکه زنان را از حقوق زیادی بهره‌مند ساخته است، میان آنان با مردها، تفاوت‌هایی قائل شده است؛ هر چند که به تعبیر «استاد مطهری»، این گونه تفاوت‌ها و عدم اعطای حقوق یکنواخت، به منزله‌ی امتیاز و رحجان حقوقی مردان نیست، بلکه اسلام خواسته است از تشابه حقوق مردان و زنان اجتناب نماید؛ بدون آنکه به تساوی حقوق آنان خللی وارد آید.^(۲)

درباره‌ی حقوق زنان در اسلام، باید به دو نکته مهم توجه داشت: نخست این‌که، امروزه با تحولات گسترده‌ای که در جهان صورت گرفته توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی نیز به مباحث حقوق بشر و حقوق زنان و دیدگاه‌های اسلام در این باره، جلب شده است و نظرات جدیدی مطرح گردیده که قابل تأمل هستند.

نکته دوم این است که گاه به غلط، برخی از آداب و رسوم و سنت‌های اجتماعی درباره‌ی زنان به صورت تعالیم اسلام مطرح می‌گردند. طبیعی است که نباید این باورها را جزء دستورات اسلامی و آموزه‌های دینی در نظر گرفت.

۱. محمد محمدی گیلانی، امام راحل و فقه سنتی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران ۱۳۷۳، صص ۱۱۲ و ۱۱۳.

۲. مرتضی مطهری، پیشین، ص ۱۱۲.

گفتار اول: نگرشی بر وضعیت سیاسی جامعه در دوره‌ی پهلوی

زنان تقریباً نیمی از افراد هر جامعه را تشکیل می‌دهند؛ در نتیجه وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنان غالباً تابعی از وضعیت کل جامعه خواهد بود. به همین سبب برای بررسی حقوق سیاسی زنان در دوره‌ی پهلوی نخست باید به وضعیت سیاسی جامعه‌ی ایرانی به طور کلی توجه کرد؛ زیرا بدون آگاهی از حقوق و آزادی‌های سیاسی عموم افراد جامعه نمی‌توان تصویری درست و صحیح از حقوق و آزادی‌های نیمی از افراد آن جامعه داشت.

به همین سبب تصویری از فضای سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ایران در دوره‌ی پهلوی هر چند به صورت اختصار، ضروری است.

درباره‌ی دوره‌ی پهلوی ارزیابی‌های مختلف و متفاوتی صورت گرفته است و در پی همین دیدگاه‌های متفاوت، شخص «رضا» و «محمدرضا» نیز به صورت‌های مختلف و حتی متضادی قضاوت شده‌اند. برخی آنان را مصلح دانسته‌اند و برخی دیکتاتوری مفّاک.^(۱)

در آغاز سلطنت رضاشاه، بی‌کفایتی شاهان قاجار، بی‌ثباتی‌های مختلف و بسیاری عوامل دیگر موجب شده بود که برخی افراد با نگاهی امیدوارانه به شخص او و کارهایش دل ببندند. به همین سبب بسیاری از سیاست‌مداران روشن‌بین و حتی روشن‌فکران به رضاشاه اقبال کردند، پیرامون او گرد آمدند و حتی به توجیه تئوریک دیکتاتوری وی پرداختند. در سر مقاله‌ی یکی از مجلات آن زمان آمده بود: «تنها امید ما به موسولینی دیگری است تا بتواند قدرت‌های سنتی را از بین ببرد و در نتیجه بینشی نوین، مردمی جدید و کشوری مدرن به وجود آورد البته تنها یک دیکتاتور می‌تواند چنین اصلاحی انجام دهد.»^(۲)

رضاشاه در اوایل قدرت‌گیری خود به گونه‌ای رفتار می‌کرد که دیوار اعتماد پیرامون خود را حفظ نماید؛ در نتیجه هم به سیاست‌مداران پیرامون خود احترام می‌گذاشت و

۱. جان فوران، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی احمد تدین، مؤسسه‌ی رسا، تهران ۱۳۷۸، ص ۳۲۹

۲. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، پیشین، ص ۱۵۵

هم حرمت روحانیان و علما را پاس می‌داشت و در عین حال به شعایر مذهبی نیز در ظاهر احترام می‌نهاد. به مردم نیز وعده‌های فریبنده‌ای می‌داد. او فروش مشروبات الکلی را ممنوع نمود، قیمت نان را کاهش داد، قماربازی را غیرقانونی اعلام نمود و به زنان توصیه نمود، عفت عمومی را رعایت نمایند و برای اجرای اصول اخلاقی وعده‌هایی داد. هم‌چنین ادعا نمود: «دستیابی به صلح و امنیت برای مردم و اجرای شرع مقدس اسلام دو آرزوی بزرگ وی در زندگی بوده است.»^(۱)

اما با سپری شدن سال‌های نخستین سلطنت، «رضاشاه» چهره‌ی واقعی خود را نشان داد؛ با علما و اسلام از در مخالفت درآمد، مخالفانش را بدون ترحم از میان برداشت و خواسته‌های مردم را به هیچ انگاشت. بر اثر تغییر روش «رضاشاه»، بسیاری از طرف‌داران نخستین او به اشتباه خود در اعتماد به وی پی بردند؛ اما دیگر دیر بود.^(۲)

رضاشاه پس از تثبیت اولیه‌ی پایه‌های قدرت، برای استمرار قدرت مطلقه‌ی خود به سه رکن مهم توجه خاصی نمود که عبارت بودند از: ارتش و بویژه افسران عالی‌رتبه آن، دستگاه بوروکراسی گسترده برای اعمال حاکمیت و در نهایت، زمین‌خواری و کسب ثروت فراوان، به گونه‌ای که ثروت وی به هنگام کناره‌گیری اجباری از سلطنت، سه میلیون پوند و املاک وی بیش از یک میلیون و دویست هزار هکتار تخمین زده می‌شد.^(۳)

رضاشاه در طول دوران سلطنت خود با استبداد مطلق حکومت کرد و بتدریج خلق و خوی دیکتاتوری و هم‌چنین بسیاری از اقدامات و به اصطلاح اصلاحات او، این جاه طلب بی سواد را که از همان دوران قزاقی، خود را داریوش قرن بیستم می‌دانست،^(۴) چنان از همه دور ساخت که هنگام اشغال ایران به دست متفقین، حتی یک طبقه‌ی اجتماعی یافت نمی‌شد که حکومت را همراهی کند؛ به همین دلیل سقوط آسان وی را نه تنها نتیجه‌ی اشغال متفقین بلکه بیش‌تر معلول این دانسته‌اند که وی بیشتر ایرانیان را از خود دور کرده بود.^(۵)

۱. همان، ص ۱۶۸

۲. محمدعلی کاتوزیان، *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی، پاپیروس، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۵۲

۳. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، پیشین، ص ۱۷۱

۴. فتح‌الله نوری اسفندیاری، *رستاخیز ایران*، مدارک مقالات و نگارشات خارجی ۱۲۹۹ - ۱۳۲۳، سازمان برنامه، تهران، ص ۷۶۷

۵. همایون کاتوزیان، *رژیم‌های سلطانی رژیم پهلوی در ایران*، ترجمه‌ی امیرمحمد حاجی یوسفی و محمد

پس از وی، فرزندش محمدرضا به سلطنت رسید، او نیز همانند پدرش یک نظامی آموزش دیده بود، اما فاقد بعضی از روحیات پدرش بویژه اقتدار خاص او بود. افزون بر این، عوامل مختلفی نیز باعث شد تا محمدرضا سال‌های آغازین سلطنت خود را با قدم‌هایی لرزان سپری سازد؛ با این حال، سلطنت وی تا سال ۱۳۵۷ استمرار یافت. سال‌های سلطنت محمدرضا را براساس موضع‌گیری و شیوه‌ی حکمرانی وی به چهار برهه‌ی مختلف می‌توان تقسیم نمود:^(۱)

دوره‌ی نخست از ۱۳۲۱ تا ۱۳۳۲ طول کشید و بی‌ثبات‌ترین و ضعیف‌ترین دوره‌ی سلطنت محمدرضا محسوب می‌شد. سال‌های نخست این دوره، مصادف با حضور نیروهای بیگانه در ایران و دخالت آنان در تمام امور جامعه‌ی ایران بود. در این دوره، محمدرضا بدون این‌که قدرت واقعی را در دست داشته باشد، می‌کوشید تا خود را بیشتر به صورت جوانی غیرسیاسی و تحصیل کرده‌ی کشوری دمکراتیک (سوئیس) نشان دهد که همواره از حکمرانی مستبدانه‌ی پدرش نیز احساس نارضایتی می‌کرده است.^(۲)

دوره‌ی دوم سلطنت محمدرضا را می‌توان سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ شمسی دانست، در این دوره، محمدرضا به مدد حمایت آمریکایی‌ها پایه‌های سلطنت خود را در مقایسه با دوره‌ی اوّل تا حدودی محکمتر نموده بود. با این حال هنوز برخی از نخست‌وزیران وی تا حدودی استقلال داشتند و سر سپرده‌ی کامل شاه نبودند.

دوره‌ی سوّم از سال ۱۳۴۱ و با استعفای امینی آغاز شد و در واقع سرآغاز دوره‌ی دیکتاتوری کامل محمدرضا بود. از این به بعد شاه هیچ کس را تحمل نمی‌کرد، مگر افرادی را که کاملاً سرسپرده و مطیع او بودند. به تعبیر فردوست:

«در دوره‌ی دیکتاتوری مطلقه‌ی محمدرضا، دولت و مجلسین ابزارکار او بودند و همه چیز مردم، اموالشان، املاکشان و حتی سنت‌هایشان، وسایلی برای بازی شاه در این میدان بود.»^(۳)

سال آخر سلطنت محمدرضا را نیز می‌توان یک دوره‌ی جداگانه محسوب نمود که

→ سعید فائز نجفی. اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۵۴-۱۵۳، خرداد تیر ۱۳۷۹، ص ۱۵

۱. مظفر شاهدهی، زندگانی سیاسی خاندان علم، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، نشر نظر، ۱۳۷۷

۲. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، پیشین، ص ۲۱۷

۳. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، پیشین، ص ۱۲۰

در آن شاه عملاً قدرت را از دست داده بود و بیش‌تر عروسک خیمه‌شب‌بازی شده بود. در اواخر سلطنت «این، ملکه فرح بود که در تشکیل کابینه‌ی جدید نقش اساسی را بازی می‌کرد و شاه جز یک تماشاچی و وظیفه‌ی دیگری را برعهده نداشت».^(۱)

با این مقدمات، بدیهی است که از چنین نظام سیاسی شدت وابسته به کشوری استعمارگر که در رأس آن دیکتاتوری مطلق نشسته است، نمی‌توان توقع چندانی در اعطای آزادی‌ها و حقوق سیاسی به افراد جامعه داشت. مطالعه‌ی اجمالی دوران سلطنت محمدرضا نیز این انتظار را تأیید می‌کند.

در واقع «محمدرضا» نیز درست همانند پدرش نه تنها برای نوسازی سیاسی ایران تلاش نکرد بلکه کوشید تا قدرت مطلق خود را بر روی ستون‌های سه‌گانه‌ی نیروی‌های مسلح، شبکه‌ی حمایتی دربار و دیوان‌سالاری گسترده‌ی دولتی استوار سازد^(۲) تا به کمک آن‌ها قدرت خود را چنان گسترده سازد که امکان هرگونه مخالفتی را سلب نماید. حتی برای این منظور، با وجود ارتشی مجهز و بزرگ، سازمانی با عنوان سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) ایجاد نمود. سازمانی که چون یکی از مخوف‌ترین سازمان‌های امنیتی، بویژه در دهه‌ی آخر سلطنت شاه، بسیاری از مخالفان را آزار داد یا حذف نمود. در یکی از برآوردها، تعداد عوامل تمام وقت ساواک ۵۰،۰۰۰ نفر و تعداد خبرنگارهای پاره وقت، سه میلیون نفر (هر ۱۱ ایرانی یک خبرنگار) تخمین زده شده است.^(۳) با استفاده از چنین سازمانی بود که شاه می‌کوشید همه چیز را به کنترل خود درآورد و این کنترل چنان شدید اعمال می‌گردید که حتی کارشناسان غربی نیز اعتراف می‌کردند: «حدود کنترل سیاسی در ایران از دیگر کشورهای سرمایه‌داری جهان سؤم که عمدتاً رژیم‌های استبدادی مشابه ایران دارند، بسیار فراتر رفته است».^(۴) در واقع نیز چنان جوّ ارباب و استبدادی بر جامعه سایه افکنده بود که به نوشته‌ی روزنامه‌نگاری غربی، در اواسط دهه‌ی ۷۰، هر کس که تحصیلات عالیه داشت، یک نفر را می‌شناخت

۱. ماروین زونیس، سقوط شاه، پیشین، ص ۱۶۱

۲. پروانه آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، پیشین، ص ۵۳۵

۳. جان فوران، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۴۶۶

۴. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران، پیشین، ص ۵۷

که در اثر اقدامات ساواک ناپدید گشته یا به احتمال زیاد به قتل رسیده بود. اوضاع به گونه‌ای بود که حتی درباریان را ترس فراگرفته بود.^(۱) در این فضای تاریک و ترسناک، ساواک شکنجه‌های وحشیانه‌ی خود را برای سرکوب مخالفان به کار می‌گرفت و در برابر هیچ‌کس، جز شخص محمدرضا شاه پاسخگو نبود. در سال ۱۳۵۵ «عفو بین‌الملل» تعداد زندانیان سیاسی ایران را بین ۲۵ تا یک صد هزار نفر برآورد کرد و در گزارشی اعلام داشت: «هیچ کشور دیگری از نظر تعداد سوء سابقه در حقوق بشر به پای ایران نمی‌رسد.»^(۲)

فارغ از تمام این شواهد، به لحاظ نظری هم محمدرضا ابایی از اظهار بی‌اعتقادی خود به حقوق سیاسی نداشت. باور وی این بود که دموکراسی غربی فقط خیانت را تشویق می‌کند و به استبداد اقلیت منتهی می‌شود.^(۳) در سال ۱۳۵۳ پس از تشکیل حزب رستاخیز و اعلام محمدرضا مبنی بر این که هر کس به حزب نپیوست، می‌تواند گذرنامه گرفته از کشور برود، عده‌ای از روزنامه‌نگاران خارجی خطاب به شاه اظهار داشتند که چنین سخنی با پشتیبانی شاه از نظام دو حزبی، بشدت مغایرت دارد. محمدرضا در پاسخ آنان گفت: «آزادی اندیشه! آزادی اندیشه! دموکراسی، دموکراسی! با پنج سال اعتصاب و راه‌پیمایی‌های خیابانی پشت هم! دموکراسی؟ آزادی؟ این حرف‌ها یعنی چه؟ ما هیچ کدام از آن‌ها را نمی‌خواهیم.»^(۴)

او با شیطنت خاصی تلاش می‌کرد دموکراسی را مترادف هرج و مرج بگیرد و با تحقیر مخالفان سیاسی، به شیوه‌ای توهین‌آمیز، آنان را جنایت‌کار جلوه دهد. در مصاحبه‌ای در تاریخ ۸ آبان ۱۳۵۵ چنین اظهار داشت:

«.... دموکراسی - اگر وجود داشته باشد - غیر از این کاری که ما می‌کنیم چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ راستی معنای دموکراسی چیست؟ برای بعضی معنای دموکراسی این است که یکی راه بیفتد توی خیابان در روز روشن، آن هم

۱. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، البرز، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۵۵

۲. جان فوران، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از عصر صفویه تا انقلاب اسلامی، پیشین، ص ۴۶۶

۳. امیراسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، طرح نو، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۳

۴. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، پیشین، ص ۵۴۲

نه در یک ده کوره، در یک شهر بزرگ، در یک پایتخت - و جلوی مردم، به خصوص زن‌ها را بگیرد و بگوید: کیف پولت را به من بده و بعد از گرفتن کیف پول، چاقویش را در شکم طرف فرو کند و جلوی چشم همه، راست راست به راه خود برود. این دموکراسی است؟»^(۱)

با این حال، محمدرضا همواره از تمدن بزرگ و دموکراسی آرمانی خود دم می‌زد؛ آرمانی مبهم که نه خود از آن چیزی فهمید و نه دیگران به مفهوم مبهم آن پی بردند. وی عقاید خود درباره‌ی دموکراسی مطلوبش را در سال ۱۳۵۶ در کتابی با نام «به سوی تمدن بزرگ» منتشر ساخت که در آن آمده بود:

«... در دموکراسی ما، آزادی کامل با نظم و انضباط کامل اجتماعی توأم است. هر فرد ایرانی از پیشرفته‌ترین حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برخوردار است... دموکراسی ایران، دموکراسی آزادی‌ها و حقوق مشروع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است؛ اما دموکراسی هرج و مرج نیست و به طریق اولی، دموکراسی خراب‌کاری و احیاناً خیانت نیز نیست».^(۲)

در واقع شاه هیچ‌گاه به صورتی جدی، دغدغه‌ی آزادی‌های فردی و سیاسی را نداشت و بر این باور بود که تنها هدفی که توده‌ی مردم را به تلاش و تقلا وامی‌دارد، رفاه مادی است.^(۳)

به همین دلیل محمدرضا در ده سال آخر سلطنت خود در نوشته‌ها، خطابه‌ها و مصاحبه‌های خود نوعی فلسفه‌ی رفاه ملّی را تبلیغ می‌کرد که در واقع ساخته و پرداخته‌ی ذهن خود او بود. او جامعه‌ای منسجم و هماهنگ را ترسیم می‌کرد که بر پایه‌ی عدالت اجتماعی استوار بود و در آن پنج هدف مهم تأمین غذا، لباس، مسکن، بهداشت و آموزش برای همه فراهم می‌شد، اما این جامعه‌ی رؤیایی که شاه تبلیغ می‌کرد و برخی از آن به «تصور انتزاعی» یاد می‌کردند، هیچ نسبتی با جامعه‌ی آن روزگار ایران نداشت.

۱. فریدون هویدا، سقوط شاه، پیشین، ص ۲۲

۲. همان، ص ۲۳

۳. امیراسدالله علم، گفتگوهای من با شاه، ج ۱، پیشین، ص ۱۵

جالب این بود که راه رسیدن به جامعه‌ی آرمانی این منجی بزرگ! از مسیر تحقیر ملت ایران و مرتجع شمردن توده‌ی مردم، روشن‌فکران و حتی علمای بزرگ مذهبی عبور می‌کرد. گویی ملت ایران باید همانند بردگانی خموش، بدون هیچ گونه اعتراض و مخالفت، در برابر اندیشه‌های جنون‌آمیز محمدرضا سر تسلیم فرود آورند تا او، آنان را به سوی تمدن بزرگ رهنمون شود. این تحقیر، تز غالب شخص شاه و اطرافیان چاپلوس وی شده بود. شاید نماد این تحقیر را در گفته‌ی وزیر دربار شاه، علم، بتوان یافت که وقتی خبرنگاری خارجی از او پرسیده بود که آیا از نظر ایشان لغزشی در شخصیت شاه وجود ندارد و ایشان هیچ عیب و نقصی ندارند؟ در پاسخ گفته بود:

«نمی‌توانم بگویم ایشان در این دنیا هیچ عیب و نقصی ندارند. همه‌ی انسان‌ها عیب و نقصی دارند؛ اما آن چه می‌خواهم بگویم این است که تنها عیب ایشان را می‌توان این طور خلاصه کرد که برای مردم ما زیاده از حد بزرگ است و آرمان هایشان هم برای این مردم بزرگ‌تر و عالی‌تر از آن است که بتوانند درک کنند.»^(۱)

نتیجه‌ی همین تحقیر ملت و بی‌توجهی مطلق به حقوق و آزادی‌های سیاسی مردم بود که به اعتراف یکی از کارگزاران رژیم، در تظاهرات ضد رژیم شاه، نمایندگان بیش‌تر گروه‌ها شرکت داشتند، همانند دانشجویان، معلمان، استادان، کارمندان دولت، پزشکان، حقوق‌دانان (اعم از زن و مرد) و به جز آنان روحانیان و گروه کثیری از کارگران صنعتی.^(۲) همین اتحاد ملت موجب گردید، شاهی که تا یک سال پیش از پایان سلطنت خود، ادعا می‌کرد هیچ‌کس قادر به سرنگونی وی نیست، زیر ۷۰۰ هزار پرسنل نظامی همراه با کلیه‌ی کارگران و بیشتر مردم ایران پشتیبان وی هستند،^(۳) به گونه‌ای خفت بار آواره‌ی کشورهای مختلف گردید.

حال با چنین فضای سیاسی بسته و تاریکی شاید سخن گفتن از حقوق سیاسی زنان در نگاه اول کوششی بیهوده، جلوه نماید، ولی بدون شک تأمل در آزادی‌ها و حقوق سیاسی زنان در این دوره، می‌تواند گوشه‌های دیگری از این فضای تاریک را روشن سازد.

۱. محمود طلوعی، *از طاووس تا فرح*، پیشین، ص ۳۷۹

۲. مینو صمیمی، *پشت پرده تخت طاووس*، پیشین، ص ۱۲

۳. فریدون هویدا، *سقوط شاه*، پیشین، ص ۱۱

که همسرانشان در خانه کار می‌کنند و امور مربوط را انجام می‌دهند.^(۱)

سومین نکته قابل توجه این است که در برخی تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان نمی‌توان تردید نمود. شاید نتوان یافته‌های برخی تحقیقات را به همه‌ی جوامع تسری داد. با این وجود، تحقیقات انجام شده در این باره نشان می‌دهد که «مردان به عملیات برجسته و حادثه آفرینی و فعالیت در هوای آزاد و کارهایی که مستلزم کوشش بدنی است و نیز به ماشین‌ها و ابزارها و علم پدیده‌های طبیعی و اختراع، علاقه‌ی خاصی دارند. هم‌چنین عموماً به داد و ستد و تجارت علاقمندند. زنان بیشتر به کارهای خانه و اشیاء و اعمال ذوقی علاقه نشان می‌دهند و نیز بیش‌تر مشاغلی را می‌پسندند که نیازی به جا به جا شدن در آن‌ها نباشد و یا کارهایی را دوست می‌دارند که در آن‌ها باید مواظبت و دلسوزی بسیار به خرج داد، مانند مواظبت از کودکان و اشخاص عاجز و بینوا»^(۲) در نتیجه شاید تفکیک سناسبی میان مشاغل، ضروری باشد تا به این ترتیب، زنان به مشاغلی بپردازند که متناسب با شخصیت و روحیات آنان است نه این‌که مطلقاً به دنبال تساوی کامل با مردان باشند. طبیعی است پذیرش هر کدام، از این دیدگاه‌ها در ارزیابی وضعیت حقوق اقتصادی زنان در جامعه تأثیر قابل توجهی خواهد نهاد.

مبحث اول: اشتغال زنان در دوره‌ی پهلوی

در دوره‌ی حکومت پهلوی یکی از جنبه‌های تبلیغاتی رژیم این بود که با برخی اقدامات و اصلاحات به عمل آمده، زنان امکان حضور در جامعه را به دست آورده‌اند و در نتیجه با حضور در اجتماع توانسته‌اند در عرصه‌های عمومی جامعه مشارکت نمایند و زمینه برای اشتغال آنان فراهم گردیده است. در این باره بر کشف حجاب رضاخان نیز به صورت عامل رهایی زنان محبوس در گوشه‌ی خانه‌ها، تأکید زیادی می‌شد. با این حال، بررسی‌ها نشان می‌دهد که قبل از دوره‌ی پهلوی و بویژه در دوره‌ی قاجار، زنان نقش بسیار مهمی را در بسیاری از کارها و فعالیت‌های اقتصادی جامعه داشتند و حتی در

۱. خدیجه سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۷، جلد اول، صص

برخی فعالیت‌های عمومی نیز به گونه‌ای مؤثر حضور داشتند^(۱) اما پس از انقراض سلسله‌ی قاجار و استقرار حکومت پهلوی سعی شد به گونه‌ای نمادین از حضور زنان در برخی فعالیت‌های اقتصادی و عمدتاً برخی از مشاغل خاص دیوان‌سالاری استفاده گردد تا به صورت یکی از شاخص‌های اصلی حرکت جامعه به سوی نوگرایی و تجدد از آن بهره‌برداری شود. البته در دوره‌ی سلطنت رضاشاه زنان نتوانستند در مشاغل عمومی جامعه حضور یابند و هر چند که بی‌سوادی عموم زنان (به گونه‌ای که در شهر تهران که پایتخت کشور بود، در سال ۱۳۰۱ ه. ش، ۸۶/۷ درصد زنان و در سال ۱۳۱۱ ه. ش، ۷۹/۵ درصد زنان بی‌سواد بوده‌اند)^(۲) مانعی بزرگ در راه حضور آنان محسوب می‌شده است، با این حال حتی معدود زنان با سواد و تحصیل کرده‌ی جامعه نیز، امکان حضور در مشاغل دولتی و عمومی جامعه را نیافتند.

در زمینه‌ی اشتغال زنان، تا قبل از سال ۱۳۳۵ ه. ش نمی‌توان آماری به دست آورد، اما در این سال با انجام نخستین سرشماری عمومی در کشور معلوم گردید که تنها ۹/۷ درصد از کل شاغلان کشور را زنان تشکیل می‌دهند.^(۳) البته در این سال از ۱۸۹۵۴۰۰۰ نفر جمعیت ایران ۱۲۷۸۴۰۳۱ نفر آن را افراد بیش از ده سال تشکیل می‌داد که از میان آنان، تنها ۵۹۰۷۶۰۶ نفر شاغل بودند و در نتیجه نسبت شاغلان به کل جمعیت بیش از ده سال، تنها به ۴۶/۵ درصد بالغ می‌شد.^(۴) و شاغلان زن کل کشور (سنین بین ۱۵ تا ۶۴ سال) تنها ۵/۱ درصد زنان را تشکیل می‌داد.^(۵)

در سال ۱۳۳۵ از ۵۹۰۷۶۰۶ نفر جمعیت شاغل ایران نیز، ۴۵۰۷۸۷ نفر در مؤسسات دولتی و وابسته به دولت کار می‌کردند و بزرگ‌ترین رقم مستخدمان دولتی نیز

۱. برای آگاهی از فعالیت‌های اقتصادی زنان پیش از دوره‌ی پهلوی نگاه کنید به: زن در دوره‌ی قاجار، نوشته‌ی بشری دلریش. حوزده‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۵

۲. محمود طالقانی، مطالعات جامعه‌شناسی شهر تهران، جلد اول، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹، صص ۱۶-۱۷

۳. مهرانگیز کار، زنان در بازار کار ایران. پیشین، ص ۱۸۶

۴. سخنرانی‌ها و گزارش‌های نخستین سمینار بررسی مسایل اجتماعی شهر تهران (۱۳۴۱) مؤسسه‌ی تحقیقات و مطالعات اجتماعی و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳، ص ۴۹۴

۵. منوچهر تهرانی، عامل انسانی در اقتصاد ایران، شرکت سهامی نشر اندیشه، ۱۳۴۵، ص ۷۹

برای کارمندان وزارت فرهنگ بود که ۴۸۴۰۹ نفر را تشکیل می‌دادند.^(۱) از مجموع این مستخدمان دولتی نیز، تنها ۷/۲ درصد آنان یعنی ۳۰۶۷۸ نفر را زنان تشکیل می‌دادند؛ البته این نسبت با توجه به نوع وزارت‌خانه و مؤسسات دولتی و هم‌چنین استان و شهرهای مختلف کشور فرق می‌کرد. بالاترین نسبت کارمندان زن متعلق به وزارت فرهنگ بود که از مجموع ۴۸۴۰۹ نفر مستخدم آن، ۱۱۴۳۱ نفر یعنی ۲۴ درصد کل مستخدمان را، زنان تشکیل می‌دادند. در شهرهای مختلف کشور نیز زنجان با ۳۶ درصد نسبت کارمندان زن به کل کارمندان، رتبه‌ی اول را داشت و آبادان با ۲ درصد آخرین رتبه را به خود اختصاص می‌داد.^(۲)

اما از سال ۱۳۳۵ ه. ش یعنی سال نخستین سرشماری عمومی در ایران، تا پایان دوره‌ی پهلوی، دو سرشماری عمومی دیگر در سال‌های ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ انجام گرفت. بررسی نسبت شاغلان زن به کل شاغلان در این دوره‌ی زمانی، نشان می‌دهد که این نسبت افزایش یافته است هرچند که رشد چشم‌گیری نیز نداشته است. در سال ۱۳۴۵ ه. ش، این نسبت از ۹/۷ درصد به ۱۳/۲۶ درصد و در سال ۱۳۵۵ به ۱۳/۷۷ درصد رسیده بود.^(۳) البته در این آمارها به احتمال زیاد، محاسبه‌ی برخی فعالیت‌های زنان همانند کار زنان گیلانی در شالی‌زارها و... که قبلاً در آمارها چندان انعکاسی نداشت، بی‌تأثیر نبوده است و بعید به نظر می‌رسد که این نسبت‌ها انعکاس مناسبی از وضعیت اشتغال زنان در کل کشور به دست دهد؛ برای مثال در سال ۱۳۴۵، در شهر تهران که بیشتر مشاغل دستگاه بوروکراسی کشور و هم‌چنین فعالیت‌های اقتصادی در آن‌جا متمرکز بود، تنها ۹ درصد زنان، فعال ارزیابی شده‌اند و ۹۱ درصد آنان فاقد شغل و فعالیت اقتصادی بوده‌اند.^(۴) هم‌چنین نکته‌ی دیگری که درباره‌ی این نسبت‌ها باید در نظر گرفته شود، این است که این نسبت‌ها در واقع کمیت اشتغال زنان را به تصویر می‌کشند و درباره‌ی کیفیت اشتغال آنان مسکوت‌اند. در حالی که ارزیابی نوع مشاغل

۱. سخنرانی‌ها و گزارش‌های نخستین سمینار بررسی مسایل اجتماعی شهر تهران، ص ۴۹۴

۲. همان، صص ۴۹۶-۴۹۷

۳. مهرانگیر کار، زنان در بازار کار ایران، پیشین، ص ۱۸۶

۴. محمود طالقانی، مطالعات جامعه‌شناسی شهر تهران، جلد ۱، پیشین، ص ۲۰

زنان نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ هر چند که پرداختن به این موضوع به سادگی میسر نیست و کمتر منبعی را می‌توان یافت که از این جنبه به اشتغال زنان در دوره‌ی پهلوی پرداخته باشد. با این حال محدود آمار موجود بیانگر این است که زنان عمدتاً به مشاغل سطح پایین اشتغال داشته‌اند؛ برای نمونه در سال ۱۳۵۱ ه.ش، ۶۵ درصد زنان شاغل در صنعت، ۲۴ درصد در خدمات و ۱۱ درصد در بخش کشاورزی فعالیت می‌نموده‌اند^(۱) و در بخش خدمات دولتی نیز، بیشتر آموزگاری دوره‌ی ابتدایی به زنان واگذار می‌گردید، چنان‌که در سال ۵۱، آموزگاران زن دوره‌ی ابتدایی ۵۳ درصد کل آموزگاران این دوره را تشکیل می‌دادند.^(۲)

جمع‌بندی کوتاهی از اشتغال زنان در دوره‌ی پهلوی نشان می‌دهد که با وجود تبلیغات رژیم، در حالی که براساس الگوهای غربی در کشورهای صنعتی بین ۳۵ تا ۵۰ درصد و در کشورهای در حال توسعه نیز بین ۲۰ تا ۴۰ درصد نیروی کار را زنان تشکیل می‌دهند.^(۳) این نسبت در دوره‌ی پهلوی هیچ‌گاه از ۱۴ درصد بالاتر نرفت که معمولاً نیز، مشاغل رده پایین را دربرمی‌گرفت. علاوه بر این در بخش دولتی، تنها زنانی حضور می‌یافتند که با الگوی توسعه‌ی رژیم - که یکی از اولین پایه‌های آن ترک مظاهر رایج اسلامی از جمله چادر و حجاب بود - هم‌سو گردند؛ حتی بخش خصوصی نیز به دلیل وابستگی به سران رژیم و برخی عوامل دیگر عمدتاً چنین زنانی را برمی‌گزید. مگر در مشاغل کاملاً سطح پایین کارگری و خدماتی که در این گونه مشاغل هم با وجود توجه نسبی به بخش صنعت در آن دوره و دارا بودن بالاترین میزان کارگر در میان کشورهای جهان سوم، زنان شاغل نیز همانند مردان بدون حق اعتصاب و اعتراض، شرایط کار و دستمزد، در سندی‌کایی متمرکز بودند که زیر نظر بخش کارگری ساواک اداره می‌شد و اجازه‌ی هیچ گونه فعالیت سیاسی و اجتماعی نداشت.^(۴)

۱. مهرانگیر کار، *زنان در بازار کار ایران*، پیشین، ص ۱۰۲

۲. همان

۳. شهلا اعزاز، *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*،

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۷۶، ص ۱۴۵

۴. مسعود بهنود، *از سید ضیاء تا بختیار*، پیشین، صص ۶۳۵ و ۶۳۶

فصل اول

حقوق سیاسی

گفتار اول: نگرشی اجمالی به وضعیت جامعه‌ی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از گذشت بیش از نیم قرن دوران تسلط سلسله‌ی پهلوی بر کشور ایران، طومار آن با پدیده‌ی شکوهمند انقلاب اسلامی برچیده شد و به جای رژیم شاهنشاهی پهلوی، نظامی جدید تأسیس گردید که «جمهوری اسلامی» نامیده شد و در همه پرس‌ی سال ۱۳۵۸ به تأیید اکثریت قاطع مردم ایران رسید. نظام پویای اسلامی همانند هر نظام سیاسی تازه تأسیس، با انواع مشکلات و تهدیدها مواجه گردید. از سویی پاره‌ای مشکلات درونی، نظام را تهدید می نمودند و از سوی دیگر ماهیت ضداستکباری نظام جمهوری اسلامی باعث می شد که برخی از کشورهای غربی بویژه آمریکا و دست نشانده‌های آن مشکلات و خطرهایی برای آن ایجاد کنند.

یکی از مشکلات درونی نظام، میراث‌های شوم رژیم پهلوی و بویژه بدهی‌های آن رژیم برای خریدهای کلان تسلیحات بود که حتی غربی‌ها بازپرداخت این بدهی‌های چندین میلیارد دلاری و آزاد ساختن ایران از چنگال طلب‌کاران غربی را یکی از پرافتخارترین دست‌آوردهای انقلاب دانسته‌اند.^(۱) مشکل دیگر، بروز اختلاف در

۱. رابین رایت، «انقلاب ریزش از درون»، در کتاب *چهره‌ی جدید ایران*، به کوشش مهدی جدی‌نیا، نقش جهان

گروه‌هایی از دسته‌های انقلابی بود که به مرور به مخالفت با نظام برخاستند و مشکلات فراوانی را برای انقلاب ایجاد نمودند که یکی از آن‌ها ترور شخصیت‌های برجسته‌ی نظام بود.

علاوه بر این مشکلات درونی، فشارهای فراوانی نیز از بیرون بر نظام جمهوری اسلامی وارد آمد. تحریم‌های مختلف در عرصه‌ی بین‌المللی و اعمال نفوذ کشورهای قدرتمندی همانند آمریکا بر سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای دیگر برای مقابله با انقلاب ایران، نظام نوپای اسلامی را در معرض مشکلات و تنگناهای بسیاری قرار داد. جنگ، اوج این فشارها و تهدیدهای بیرونی بود که در سخت‌ترین وضعیت به کشور تحمیل گردید و هر چند با پای‌مردی و حماسه‌آفرینی‌های جوانان پاک باخته‌ی ایران اسلامی، نتیجه‌ی آن بر خلاف پیش‌بینی‌های آغازکنندگان و حامیان جنگ درآمد با این حال، بیش از هشت سال، نیرو و توان کشور را - که می‌توانست برای سازندگی کشور صرف شود - مشغول خود ساخت و مشکلات و مسائل بسیاری را ایجاد کرد و خرابی‌های فراوانی به بار آورد.

پس از دوره‌ی هشت ساله‌ی دفاع مقدس نیز، فشارها و تهدیدهای بیرونی استمرار یافت و در عرصه‌ی بین‌المللی فشارهای بسیاری به ایران وارد گردید.

هرچند نظام جمهوری اسلامی توانست بسیاری از این مشکلات و دشواری‌ها را پشت سر نهد، اما، در اثر این گونه مشکلات درونی و بیرونی آرامش مطلوب و لازم برای انجام اقدامات و حرکت‌های اصلاحی در جامعه فراهم نگردید؛ در نتیجه در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد که مقایسه‌ی این دو دهه با دوره‌ی پهلوی و به خصوص دو دهه‌ی آخر رژیم نه تنها نشانگر پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نیست، بلکه تا حدودی کارنامه‌ی ضعیف‌تری را نیز جلوه‌گر می‌سازد؛ ولی نتایج، خلاف این فرض را نشان می‌دهد؛ زیرا رژیم پهلوی در دو دهه‌ی آخر، با تهدیدات بیرونی مواجه نبود؛ حتی در کنف حمایت کشورهای سرمایه‌داری بویژه آمریکا قرار داشت که غالباً نیز با اعطای وام‌ها و کمک‌های مختلف رژیم را در اعمال سیاست‌های خود یاری می‌نمودند و از درون کشور نیز، با وجود مخالفت‌ها رژیم در سرکوبی آن‌ها چنان مستبدانه عمل می‌کرد که کارشکنی و اختلال خاصی در فعالیت‌های مختلف حکومت ایجاد نمی‌شد؛ به جز

سال‌های آخر رژیم که اعتصابات و اعتراضات مختلف، فشار بسیار زیادی را به رژیم وارد ساخت.

با وجود این پیش‌فرض، نگاهی اجمالی به فعالیت‌ها و اقدامات انجام شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که در مقایسه با دوره‌ی پهلوی، نظام جمهوری اسلامی در بسیاری از زمینه‌ها به دستاوردهای شایان توجه و چشم‌گیری نیز نائل شده است. یکی از این زمینه‌های مهم وضعیت زنان ایرانی است که چنان‌که بررسی خواهد شد، روند مثبتی را نشان می‌دهد. روندی که کاملاً مخالف تبلیغاتی است که رژیم پهلوی همواره به آن دامن می‌زد و ادعا می‌کرد که اگر حکومت مذهبی مستقر شود، زنان حقوق خود را کاملاً از دست خواهند داد.

در واقع رژیم پهلوی به دلیل ماهیت استبدادی خود، هر موضوعی را تنها در قالب‌های محدود خود تفسیر می‌کرد و جز حصار تنگ اندیشه‌های خود، هیچ دیدگاهی را قابل پذیرش نمی‌دانست؛ در نتیجه در باب زنان و حقوق و آزادی‌های آنان نیز، تنها به تفسیر خود اکتفا می‌کرد و آزادی زن را چنان تعبیر می‌کرد که خود تصور می‌کرد و به همین سبب هرگونه الگوی متفاوت را مرتجعانه و مطرود می‌دانست. از دید آنان، امکان نداشت زن در الگوی دینی، آزادی کسب نماید. چنان‌که اشرف چند ماه پیش از سقوط رژیم، در بازگشت از سفر شوروی به دلیل مسدود بودن خیابان‌ها برای رفتن به کاخ خود مجبور به استفاده از هلی‌کوپتر شد. وی سپس در خاطرات خود از مشاهده‌ی جمعیت انبوه معترض به رژیم، با ناراحتی از این که «زنان آزادی‌هایی را که پهلوی‌ها داده، دور افکنده، همگی چادر سیاه‌های مادر بزرگ‌هایشان را سر کرده‌اند» اظهار تأسف می‌کند.^(۱)

شخص محمدرضا نیز همواره سعی می‌کرد با تکیه بر چنین دیدگاهی، تبلیغاتی منفی علیه انقلاب کند و به خیال خود از نیروی عظیم زنان برای حمایت از خود و رژیم‌اش و مقابله با جریان انقلاب استفاده نماید. پرویز راجی در خاطرات خود، به نقل از هویدا می‌نویسد که یک بار شاه از آموزگار پرسیده بود: «چرا سازمان‌های مختلف زنان قدم به

۱. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، پیشین، ص ۲۴۲

صحنه نمی‌گذارند و تظاهراتی علیه ملاها ترتیب داده نمی‌شود تا به زنان بفهماند که اگر ملاها به قدرت برسند آن‌ها را چگونه خوار و خفیف خواهند کرد.^(۱) و جالب این که همین آقای راجی در اوج انقلاب (۱۷ مرداد ۱۳۵۷) به محمدرضا پیشنهاد می‌کند که «باید یک ملای مطلع و متبحر را در برابر امام خمینی علم کنند تا با حمایت کامل ماشین حکومت و بودجه‌ی کافی تأکید نماید که تفسیر خمینی از اسلام به کلی با مقام انسانیت منافات دارد.»^(۲)

در واقع در دوران پهلوی چنین وانمود می‌شد که اگر نظامی براساس دیدگاه‌های اسلامی بویژه، دیدگاه امام خمینی شکل گیرد، در آن نظام زنان به کنج خانه‌ها رانده خواهند شد و تمام حقوق خود را از دست خواهند داد؛ اما امام خمینی (ره) با طرح نظریه‌ی فقهی خود، با این دیدگاه مقابله کرد؛ دیدگاهی که در اواخر حکومت رژیم تبلیغات علیه آن، چنان بالا گرفته بود که خود امام (ره) در اشاره به آن خاطر نشان می‌ساختند: «تبلیغات سوء شاه و کسانی که با پول شاه خریده شده‌اند، چنان موضع آزادی زن را برای مردم مشتبه کرده‌اند که خیال می‌کنند اسلام آمده است که فقط زن را خانه‌نشین کند.»^(۳) و به همین دلیل امام (ره) ضمن مقابله با تبلیغات رژیم تأکید نمودند که «تشیع نه تنها زنان را از صحنه‌ی زندگی اجتماعی طرد نمی‌کند؛ بلکه آنان را در جامعه در جایگاه رفیع انسانی خود قرار می‌دهد.»^(۴) با سقوط رژیم پهلوی، امام خمینی (ره) در بهمن ۱۳۵۷ در مقام نخستین فقیه و عالم در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی شیعه، توفیق تشکیل دولت را پیدا نمود^(۵) و در عمل گفته‌ی ایشان ثابت گردید که تشیع نه تنها زنان را از صحنه‌ی زندگی سیاسی - اجتماعی طرد نمی‌کند بلکه می‌کوشد تا زنان را در جایگاه رفیع انسانی خود قرار دهد.

۱. پرویز راجی، خدمت‌گزار تخت طاووس، پیشین، ص ۲۴۲

۲. همان، ص ۲۳۵ و ۲۳۴ بدون شک آقای راجی نمی‌توانست درک نماید که اگر شخصی مطلع و متبحر در دین بود، امکان نداشت خود را آلت دست رژیم مستبدی هم‌چون رژیم پهلوی قرار دهد؛ بویژه که بخواهد در برابر یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید زمان موضع‌گیری نماید.

۳. صحیفه‌ی نور، ج ۴، ص ۱۰۳، مورخ ۵/۱۰/۵۷

۴. صحیفه‌ی نور، ج ۳، ص ۱۵۸، مورخ ۲۴/۸/۵۷

۵. جمیل کدیور، تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران، طرح نو، ۱۳۷۹، ص ۲۱

فصل دوم

حقوق اجتماعی

شاید هیچ دوره‌ای را در تاریخ ایران و اصولاً هیچ کشوری نتوان یافت که زنان مطلقاً از حضور اجتماعی محروم باشند و حتی در دوره‌هایی که جامعه شاهد بسته‌ترین نظام‌های سیاسی و اجتماعی بوده است، زنان کم و بیش در جامعه حضور داشته‌اند و از حقوق اجتماعی خود اگرچه اندک، بهره جسته‌اند.

با این حال انقلاب اسلامی ایران را در زمینه‌ی حقوق اجتماعی زنان باید نقطه‌ی عطف قابل توجهی به شمار آورد. زیرا به سبب آن، هم‌چنان که زنان در عرصه‌ی سیاسی مشارکت فعالانه‌ای از خود نشان دادند، در عرصه‌های مختلف اجتماعی نیز، فرصت‌های بی‌نظیری به دست آوردند. در واقع فعالیت‌های اجتماعی زنان بعد از انقلاب اسلامی بیشتر گردید.^(۱) به گونه‌ای که حتی برخی از افرادی که به وضعیت و حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی همواره با دیدی انتقادی و تقریباً منفی نگریسته‌اند، این نکته را غیرقابل تردید دانسته‌اند و اذعان داشته‌اند که: «پس از انقلاب زن در گسترده‌ترین شکل آن وارد جامعه شد. زنان حضوری وسیع در عرصه‌های آموزشی، آموزش عالی، اداری، اجتماعی، سیاسی، هنری، انتشاراتی و ... یافتند.»^(۲) زنان پس از انقلاب اسلامی به آموزش در سطوح مختلف و بویژه آموزش‌های عالی توجه زیادی

۱. خدیجه سفیری، *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، پیشین، ص ۴۵

۲. رضا علیجانی، *نهضت بیداری زنان در ایران*، ایران فردا، ش ۴۱، ص ۱۲

نشان دادند. علت اصلی بیشتر نابرابری‌ها و مشکلات موجود زنان، کمبود آموزش‌های آنان در سطح کلان جامعه است.

در این مدت علاوه بر فرصت بی‌نظیری که انقلاب اسلامی به وجود آورد تا زنان به گونه‌ای خود جوش به حضور افزون‌تر در اجتماع روی آورند، دولت نیز با سیاست‌های حمایتی خاص و اقدامات در خور توجه تلاش‌های گوناگونی را برای بهبود وضعیت زنان در جامعه و افزایش بهره‌مندی آنان از حقوق اجتماعی انجام داد.

با این حال باید توجه داشت که پس از انقلاب اسلامی، تغییری اساسی در تعریف و مفهوم زن و جایگاه واقعی آن در اجتماع پدید آمد و همین تغییر باعث گردید تا در برخی زمینه‌ها از نظر کمی، کاهش‌هایی نیز دیده شود؛ در نتیجه در دو عرصه‌ی اشتغال و حقوق مدنی و قانونی زنان به این نکته‌ی مهم باید توجه داشت.

در زمینه‌ی اشتغال، برخی دلایل موجب گردید تا در مقایسه با دوره‌ی پهلوی، آمار کلی شاغلان زن تا حدی کاهش یابد و در زمینه‌ی حقوق مدنی و قانونی زنان نیز باید توجه داشت که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بسیاری از قوانین و از جمله قوانین خانواده و زنان براساس فقه اسلامی تغییر یافت و افراد محدودی از برخی از این احکام به دلیل تعارضی که با معیارهای غربی داشت انتقاد کردند.

این دو زمینه نیز در روند کلی پس از انقلاب و تغییرات ایجاد شده و دیدگاه‌های مطرح شده، قابل بررسی و درک خواهد بود.

گفتار اول: حقوق اجتماعی و اقتصادی

مبحث اول: اشتغال

در دهه‌ی نخست پس از انقلاب اسلامی، میزان اشتغال زنان تا حدودی کاهش یافت. در سال ۱۳۵۵، زنان شاغل ۱۳/۸ درصد کل شاغلان را تشکیل می‌دادند در حالی که در سال ۱۳۵۶ این میزان به ۸/۹ درصد رسید^(۱) و در واقع تعداد زنان شاغل از

۱. مهرانگیر کار، زنان در بازار کار ایران، پیشین، ص ۱۴۱

۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۵ به ۹۷۵/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۶۵ رسید.^(۱) در این دوره بخش دولتی و خصوصی تقریباً به طور مساوی شاغلان کشور را در خود جای می‌داده‌اند و از میان کل شاغلان کشور ۴۶ درصد آنان در بخش دولتی و بقیه در بخش خصوصی مشغول کار بوده‌اند.^(۲) اما با وجود این نسبت مساوی شاغلان در بخش دولتی و خصوصی، بیشترین کاهش اشتغال زنان در بخش خصوصی بود.^(۳)

درباره‌ی علت این کاهش، نظرات متفاوتی مطرح شده است. برخی علت آن را تأکیدها و تبلیغات گسترده‌ای دانسته‌اند که در اوایل انقلاب بر نقش‌های غیراقتصادی زنان و وظایف اصلی آنان یعنی مادری و همسراری گردید.^(۴)

این دیدگاه مهم‌ترین وظیفه‌ی زنان را انجام وظایف همسری و مادری می‌دانست و در نتیجه چندان با اشتغال تمام وقت زنان که می‌توانست مانعی در راه انجام صحیح وظایف اصلی آنان باشد، موافق نبود. تصویب قانونی درباره‌ی خدمت نیمه وقت بانوان در سال ۱۳۶۲ ملهم از چنین دیدگاهی بود. بر اساس این قانون، مستخدمان زن کشور که در وزارت‌خانه‌ها، شرکت‌ها، مؤسسه‌های دولتی، شهرداری‌ها، نیروهای مسلح و سایر سازمان‌های مندرج در قانون سالانه‌ی بودجه‌ی عمومی شاغل بودند، می‌توانستند با تأیید وزیر یا بالاترین مقام اجرایی مؤسسه، اشتغال نیمه وقت را انتخاب نمایند.

دلیل دوم این امر را شاید بتوان در اصلاحاتی دانست که پس از انقلاب صورت گرفت و برخی از عوامل وابسته به رژیم سابق از ادارات و نهادهای عمومی پاک‌سازی گردیدند و طبیعی بود که با توجه به شرایط خاص جامعه، جذب متقابل این تعداد زن چندان آسان نبود. هم‌چنین در بخش خصوصی هم به دلیل نفوذ فوق‌العاده‌ی افراد وابسته به رژیم در عرصه‌های مختلف اقتصادی و فرار یا حذف بسیاری از آنان پس از انقلاب، طبیعی بود که از کارمندان این بخش‌ها کاسته شود.

مهم‌ترین دلیلی که در این باره ذکر شده است و به نظر می‌رسد در مقایسه با دلایل

۱. میرزا باقریان، اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه، زنان، شماره‌ی ۱، بهمن ۱۳۷۰، ص ۴

۲. فیروز شریفی، موقعیت زن در نظام اداری ایران، پیشین، ص ۴

۳. میرزا باقریان، اشتغال و بیکاری زنان از دیدگاه توسعه، زنان، شماره‌ی ۱، ص ۶

۴. مهرانگیز کار، زنان در بازار کار ایران، پیشین، ص ۱۴۱

قبل، تأثیر بیشتری در کاهش روند اشتغال زنان داشته باشد، تمایل زنان به تحصیلات عالی تر و داشتن تخصص‌های بالاتر در این سال‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر پس از انقلاب اسلامی زنان به داشتن تخصص‌های سطوح بالاتر و تحصیلات گرایش بیشتری از خود نشان دادند و این امر باعث گردید تا زنان دیرتر به بازار کار وارد گردند که نتیجه آن به صورت کاهش آمار زنان شاغل در دهه‌ی اول انقلاب منعکس گردید.^(۱)

برخی از شواهد نیز این تمایل زنان به تحصیلات و تخصص را نشان می‌دهد. در سال ۱۳۵۵ تنها ۱۵ درصد از زنان شاغل در مشاغل تخصصی کار می‌کردند که این نسبت در سال ۱۳۷۵ تقریباً به دو برابر رسید و ۲۸ درصد از زنان شاغل، کارهای تخصصی می‌کردند.^(۲) در سال ۱۳۶۵، ۱۸ درصد زنان شاغل دارای تحصیلات عالی و ۴۶ درصد آنان دارای تحصیلات متوسطه بودند؛ در حالی که این نسبت‌ها در مردان به ترتیب ۶۴ درصد و ۲۶ درصد بود.^(۳)

همچنین در بخش آموزش کشور که بیشترین جذب زنان در این بخش صورت گرفته است، زنان عمدتاً در بخش متوسطه جذب شده‌اند. بررسی وضعیت استخدام‌شدگان زن در سال‌های بعد از انقلاب نشانگر این است که بیشتر آنان یعنی ۸۹/۰۷ درصد در وزارت آموزش و پرورش استخدام گردیده‌اند.^(۴) به گونه‌ای که امروزه حدود ۴۸ درصد از جمعیت تقریباً یک میلیون و صد هزار نفری کارکنان وزارت آموزش و پرورش را زنان تشکیل می‌دهند.^(۵) با این حال قسمت اعظم زنان جذب شده در وزارت آموزش و پرورش، در دوره‌های بالاتر آن مشغول تدریس گشته‌اند. در واقع از سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ تاکنون، تعداد زنان در مقطع ابتدایی ۲/۱ برابر شده و در این مدت تعداد مردان در این مقطع ۲/۶ برابر شده است. در مقطع راهنمایی نیز تعداد زنان و مردان در این دوره به ترتیب ۳/۲ برابر و ۳/۳ برابر شده است، اما جالب این‌که در مقطع متوسطه

۱. خدیجه سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، پیشین، ص ۱۲۶

۲. شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی، زنان درج ۱۰۱، ص ۵

۳. میرزا باقریان، زنان، شماره ۱۰، ص ۸

۴. مجموعه‌ی مقالات دومین و سومین سمینار سیمای زن در جامعه، معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء،

۱۳۷۴، مقاله بررسی روند اشتغال زنان در ایران و سایر کشورها، بهجت الملوک مظفری، ص ۱۳۰

۵. زن روز، اسفند ۷۷، شماره ۱۶۹۴، ص ۶. به نقل از رییس دفتر امور زنان وزارت آموزش و پرورش

تعداد زنان از سال ۵۷-۵۸، ۷/۴ برابر شده است در حالی که در این مدت تعداد مردان این مقطع تنها ۳/۵ برابر گردیده است^(۱) و با توجه به این که برای دبیری در دوره‌ی متوسطه دست کم تحصیلات کارشناسی ضروری است، این امر نشان دهنده‌ی تحصیلات عالی‌تر زنان جذب شده به آموزش و پرورش می‌باشد. در بخش آموزش عالی نیز زنان حضور گسترده‌تری یافته‌اند، چنان که در سال ۱۳۵۱ از ۶۶۲۶ عضو هیأت علمی دانشگاه، ۱۱۷۲ نفر آنان را زنان تشکیل می‌دادند.^(۲)

در حالی که اکنون ۳۵ درصد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی را زنان تشکیل می‌دهند.^(۳) اقبال زنان به آموزش‌های عالی بویژه در سال‌های اخیر روند فزاینده‌تری به خود گرفته است که در بحث آموزش، به آن اشاره خواهد شد.

آموزش زنان و کسب تخصص‌های مختلف موجب شده است تا آنان در عرصه‌های مختلف، دارای توانایی‌ها و پتانسیل‌های قابل توجهی گردند که به مرور این توانایی‌های بالقوه در عرصه‌های عملی نیز بروز خواهد یافت؛ برای مثال امروزه در بخش مشمول قانون استخدام کشوری از میان ۱۸۶ هزار و ۶۸۳ نفر شاغل زن و مرد با تحصیلات لیسانس و بالاتر و حداقل ده سال سابقه‌ی خدمت که واجد شرایط پست معادل مدیر کل هستند، ۲۸/۸ درصد آنان زن می‌باشند.^(۴) هر چند حضور تنها ۸۸۸ مدیر زن در بخش مشمول قانون استخدام کشوری در برابر ۳۴۷۷۵ مدیر مرد این بخش چندان وضعیت مطلوبی به شمار نمی‌رود؛ اما حضور این تعداد زن توانمند، نشانگر این است که به مرور با حل برخی از مشکلات مختلف دیگر، زنان خواهند توانست حضور گسترده‌تر و مؤثرتری در عرصه‌های مدیریتی داشته باشند.

هم چنین برخورداری زنان از توانایی‌های علمی و تخصصی موجب شده است تا در شرایط کاری و حقوق و دست‌مزد، تفاوت زیادی با مردان نداشته باشند. براساس تحقیقی که بر ۱۰۰۳ زن و مرد شاغل شهر تهران انجام گرفته است، میانگین دست‌مزد

۱. همان

۲. مهرانگیز کار، *زنان در بازار کار ایران*، پنین، ص ۱۰۲

۳. زنان، ش ۳۳، فروردین ۷۵، ص ۱۹، به نقل از جمهوری اسلامی ۲ دی ۷۵ دکتر مرنیدی وزیر بهداشت

۴. *حقوق زنان*، شماره ۱۴، فروردین ۷۹، ص ۲۴، به نقل از خانم دکتر شمس‌السادات زاهدی

زنان نسبت به مردان در سازمان‌های دولتی ۸۰ به ۱۰۰ می‌باشد که با توجه به آمار سال ۱۹۹۴ سازمان ملل رقم سناسی است.^(۱)

البته بهبود شرایط زنان شاغل، در سال‌های پس از انقلاب، همواره یکی از موضوعات مهم بوده است و حمایت‌های مختلفی از آنان به عمل آمده است؛ برای مثال در سال ۱۳۷۰ به توصیه‌ی شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، طرحی با عنوان «بررسی مشکلات و سختی‌های زنان شاغل» تصویب گردید که یکی از اهداف اصلی آن انجام تحقیقات گسترده برای ایجاد پایگاهی اطلاعاتی در زمینه‌ی وضعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان شاغل بود. با این حال طبیعی است که تا رسیدن به وضعیت مطلوب راه نسبتاً درازی در پیش است.

تنها شاخص وضعیت مطلوب اشتغال زنان افزایش آمارهای کمی اشتغال آنان نیست و باید در کنار آمارهای کمی مسایل دیگری را نیز در نظر گرفت؛ زیرا اشتغال زنان از موضوعات مهم و حساسی است که هرگونه افراط و تفریط در آن موجب وارد آمدن آسیب‌ها و لطماتی به خود زنان و در عین حال جامعه خواهد گردید. منع زنان از اشتغال نه از نظر حقوق انسانی قابل توجیه است و نه شایسته است که زنان توانا، از حضور در عرصه‌های مختلف جامعه بازمانند و جامعه از توان آنان محروم ماند؛ اما از سوی دیگر افراط در اشتغال زنان و عدم برنامه‌ریزی مناسب و اصولی در این زمینه با توجه به نقش ظریف و حساس زنان در پرورش نسل‌های آینده‌ی جامعه، موجب ضررهای گناه جبران‌ناپذیری، برای جامعه خواهد شد. به همین جهت درباره‌ی اشتغال زنان حتی در کشورهای غربی، نظرات متفاوتی مطرح گردیده است و در واقع به نقش مستقیم یا غیرمستقیم زنان در فعالیت‌های اقتصادی توجه شده است. برخی معتقدند مشارکت زنان در اقتصاد نقشی پنهانی است و نمود ظاهری چندانی ندارد و با وجود این که زنان مستقیماً در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی دخالت کمی دارند، اما سهم واقعی آنان در

۱. در آمار سال ۱۹۹۴ سازمان ملل، سوئد با نسبت ۹۰ به ۱۰۰ مطلوب‌ترین شرایط را از این نظر داراست. نسبت برخی دیگر از کشورها نیز برای مقایسه به این ترتیب می‌باشد: کانادا ۶۳، هلند ۷۷، آلمان ۷۸، اسپانیا ۷۰، یونان ۶۹، سوئیس ۶۸، فرانسه ۸۱، آمریکا ۵۹، ایتالیا ۸۰، انگلستان ۷۰، ژاپن ۵۱. - منبع: خدیجه سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، ص ۶۷، به نقل از (Report Human Development 1994)

تولید هم‌اندازه‌ی مردان و شاید بیش از آنان است. البته نقش آنان واسطه‌ای و بیشتر به صورت فراهم کردن کاری مطلوب برای مردان در نقش همسر و تربیت مردان آگاه و با کفایت در نقش مادر است. برخی دیگر از افراد به نقش مستقیم زنان در عرصه‌ی اجتماع، توجه می‌کنند و خواستار افزایش مشارکت مستقیم آنان در تولید اجتماعی می‌باشند.^(۱)

در خصوص اشتغال زنان باید گفت که در ایران نیز تقریباً همانند تمامی کشورهای جهان، موانعی در راه اشتغال زنان وجود دارد. عمده‌ترین موانع موجود در این زمینه در چهار عرصه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دانسته شده است، این موانع عبارتند از:^(۲)

الف) موانع اقتصادی

- ۱- رکورد اقتصادی سال‌های انقلاب و جنگ.
- ۲- تأکید بر ویژگی‌ها و نقش‌های غیراقتصادی زنان.
- ۳- اجتناب بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در کارهای اشتغال‌زا.
- ۴- عدم تنوع یا کم تنوعی فرصت‌های شغلی برای زنان.
- ۵- بالا بودن هزینه‌ی نیروی کار زنان برای کارفرمایان.
- ۶- صاحب سرمایه نبودن زنان.

ب) موانع اجتماعی

- ۱- بی‌سوادی و پایین بودن سطح سواد.
- ۲- تبعیض در نمود زن در بسیاری از کتب آموزشی.
- ۳- تبعیض در نمود زن در سینما و نمایش.
- ۴- تبعیض و تفاوت در فرآیند اجتماعی شدن زن و مرد در جامعه.
- ۵- ازدواج در سنین پایین.
- ۶- سنگینی وظایف خانه‌داری

۱. اعظم داد راد، «تحلیلی بر نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال» نامه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران،

شماره ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۷۹، صص ۷ و ۸

۲. محمد عفتی، بررسی موانع موجود در زمینه‌ی اشتغال زنان در ایران، پیشین، ص ۱۵۶ به بعد

(ج) موانع فرهنگی

- ۱- طرز تلقی و نگرش جامعه به وظایف زنان.
- ۲- تأکید بر فعالیت‌های خانه‌داری و انزوای اجتماعی زنان.
- ۳- وجود سنت‌ها و باورهای خاص در خانواده.
- ۴- وجود فرهنگ مرد سالاری.
- ۵- تبعیض استارها و طرز نگرش جامعه به زن.

(د) موانع سیاسی

- ۱- عدم وجود نهادهای سیاسی مشارکتی.
- ۲- کم بودن شانس زنان در کسب مقامات دولتی.
- ۳- ساختار قدرت و نقش‌های سیاسی.

(ه) موانع بیولوژیکی

گسترده‌ی دامنه‌ی این موانع نشان می‌دهد که جز با برنامه‌ریزی منسجم و اصولی و تلاش گسترده در سطح ملی، نمی‌توان حتی در دراز مدت به بهبود وضعیت اشتغال زنان خوش بین بود. با این حال بررسی روند اشتغال زنان و قوانین ناظر بر آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که از نظر قانونی نه تنها معنی برای اشتغال زنان ایجاد نگردیده است؛ بلکه سعی شده است تا زمینه‌های لازم برای اشتغال مناسب و مفید زنان فراهم گردد.

براساس قانون اساسی دولت موظف گردیده است تا تمامی منابع و امکانات خود را به منظور «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محدودیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» به کار گیرد.^(۱) بند دوم اصل ۴۳ قانون اساسی نیز دولت را ملزم می‌نماید تا به منظور رسیدن به اشتغال کامل، شرایط و امکانات کار را برای همه‌ی افراد جامعه تأمین نماید و وسایل لازم برای کار را در اختیار کسانی بگذارد که قادر به کارند، ولی وسایل کار ندارند. هم‌چنین در قانون اساسی بر «تأمین حقوق برابر برای زن و مرد

۱. بند ۱۲ اصل ۳ قانون اساسی

در انتخاب شغل و الزام دولت به ایجاد فرصت اشتغال برای همگان به دور از هر تبعیضی» تأکید شده است.^(۱)

در قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ نیز با بیان این که براساس اصول متعدد قانون اساسی «اجبار افراد به کار معین و بهره کشی از دیگری ممنوع و مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود و همه ی افراد اعم از زن و مرد، یکسان از حمایت قانون برخوردارند و هر کس حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند.» حمایت های مختلفی را نیز با توجه به وضعیت خاص زنان از آنان به عمل آورده است.^(۲) و هم چنین بر پرداخت مزد مساوی در برابر انجام کار مساوی در شرایط مساوی به زن و مرد، تأکید نموده است.^(۳) فارغ از این قوانین، در برنامه اول، دوم و سوم توسعه نیز، به حضور زنان در عرصه های اقتصادی توجه شده است.

هم چنین در سال ۱۳۷۱ نیز سندی با عنوان «میاست های اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران» به تصویب شورای انقلاب فرهنگی رسید که در واقع نشان دهنده ی سیاست های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه ی اشتغال زنان می باشد و دستورالعمل های مختلف و گسترده ای را در برمی گیرد که عبارتند از:

- ۱- توجه به نقش زن در خانواده.
 - ۲- اشتغال زنان در مناصب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مدیریتی.
 - ۳- همکاری اعضای خانواده با زنان جهت انجام مسئولیت های اجتماعی شان.
 - ۴- ایجاد شرایط و جو شایسته در محیط کار.
 - ۵- پیش بینی تسهیلات توسط سازمان های اجرایی، جهت اشتغال سودمند زنان در:
- الف) مشاغل که فقه برای زنان مقدم داشته است، مانند مامایی و برخی رشته های پزشکی و تدریس.

۱. اصل ۲۸

۲. مواد ۶، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸ قانون کار ۱۳۶۹

۳. ماده ۳۸ قانون کار

ب) مشاغلی که مناسب با وضعیت جسمانی و روحی زنان است، مانند کار در رشته‌های علوم آزمایشگاهی، مهندس الکترونیک، داروسازی، مدد کار اجتماعی و مترجمی.

پ) مشاغلی که در آن هیچ‌گونه برتری خاصی نسبت به داوطلبان زن یا مرد در نظر گرفته نشده یا انتخاب شاغلان به نحوی طبیعی و طبق درجه‌ی تخصص و توان مهارتی داوطلبان انجام گیرد نه به ملاحظه‌ی جنسیت آنان (همانند کارگر ساده و سایر بخش‌های فنی یا خدماتی).

ت) مشاغلی که به لحاظ منع مذهبی یا شرایط سخت کاری یا به خاطر نظام ارزشی حاکم (فرهنگی و اجتماعی) زنان به آن راهی نداشته باشند، همانند منصب قضاوت یا آتش‌نشانی.

۶- تشویق متخصصان تحصیل کرده و زنان با تجربه در حیطه‌ی مدیریت و دیگر شغل‌های اجرایی و اداری با:

الف) فراهم کردن ملزومات گزینش مناسب رشته‌ی تحصیلی برای استخدام زنان در آینده.

ب) فراهم کردن تسهیلات لازم در جهت استفاده از توانایی‌های زنان متخصص، با تجربه و تحصیل کرده به طوری که فعالیت اجتماعی آنان تحت الشعاع تلاش آن‌ها در راه ایفای نقش مهم خانوادگی‌شان قرار نگیرد.

۷- اشاعه‌ی مفهوم اشتغال زنان از طریق نظام اطلاع‌رسانی کشور و رسانه‌های گروهی.

۸- اطمینان از ارزیابی کار و حق الزحمه‌ی برابر با مردان.

۹- اجرای مقررات و کاربرد تسهیلات لازم در مورد «وظیفه‌ی مادری» شامل مرخصی با حقوق، کاهش ساعت کار، مزایای بازنشستگی در سنین جوانی، امنیت شغلی و مزایای بیکاری.

۱۰- تقدم آموزش حرفه‌ای برای زنانی که از لحاظ اقتصادی و اجتماعی وضع نامساعدی دارند.

۱۱- ایجاد فرصت‌های شغلی با ساعات کاری انعطاف‌پذیر برای زنان خانه‌دار.^(۱) هم‌چنین پیش‌بینی گردیده است که در اجرای این سیاست‌ها شورای فرهنگی - اجتماعی بانوان نیز دخالت خواهد داشت. این شورا که تحت نظارت شورای عالی قرار دارد، هدایتگر سیاست‌های فرهنگی ملی درباره‌ی زنان است. شورای فرهنگی - اجتماعی زنان با تأکید بر تفاوت بین زن و مرد و تقسیم نیروی کار مبتنی بر طبیعت بین این دو جنس برای هم‌سویی آنان با سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای رسیدن به سه هدف زیر تلاش می‌نماید:

۱- مطالعه و تعریف مشکلات فرهنگی و اجتماعی زنان شاغل در محیط کاری و در اجتماعات بزرگ‌تر.

۲- چاره‌جویی برای مشکلات حقوقی، حرفه‌ای، بهداشتی و رفاه زنان شاغل.

۳- تعریف و حل مشکلات زنان شاغل در رابطه با خانواده و تربیت کودکان.^(۲) مجموع این قوانین و سیاست‌گذاری‌های کلان موجب شده است تا زنان ایرانی بتوانند در عین پایبندی به موازین شرعی و اخلاقی، در عرصه‌های مختلف اقتصادی حضور یابند و حتی در مشاغلی که پیش از این تنها اختصاص به مردان داشته است، اشتغال یابند؛ چنان که برای نمونه، در سال ۱۳۷۲ برای نخستین بار ابلاغ سردفتری اسناد رسمی برای یک زن صادر شد؛^(۳) شغلی که هر چند هیچ منع قانونی برای حضور زنان در آن پیش‌بینی نشده بود، اما اختصاص به مردان داشت.

بدیهی است امروزه، زنان ایرانی با درجات علمی بالا و تجربه‌های قابل توجه، بتدریج به گونه‌ای فزاینده، عرصه‌های مختلف را به تسخیر خود درخواهند آورد و اگر رقیبی سرسخت برای مردان نباشند، دست‌کم در بسیاری زمینه‌ها هم‌پای مردان حضور خواهند داشت.

مبحث دوم: تأمین اجتماعی

برخورداری از تأمین اجتماعی و داشتن رفاه مطلوب در زندگی و بهره‌مندی از

۱. وضعیت زنان جمهوری اسلامی ایران. ص ۱۹ و ۲۰

۲. همان

۳. زنان، شماره‌ی ۱۲، مرداد ۱۳۷۲، ص ۹

بخش چهارم

بررسی مقایسه‌ای حقوق زنان
پیش و پس از انقلاب اسلامی

گذشت بیش از دو دهه از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تا حدودی فرصت مناسبی را برای مقایسه‌ی حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در این مدّت، با حقوق سیاسی - اجتماعی آنان در طول دوره‌ی پنجاه ساله‌ی حکومتی ایجاد می‌نماید که پدیده‌ی انقلاب اسلامی برای سرنگونی آن شکل گرفت. هرچند از منظری، ممکن است مقایسه‌ی کارنامه‌ی بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی با کارنامه‌ی پنجاه ساله‌ی پهلوی متناسب نباشد؛ اما با این حال همین دوره‌ی نسبتاً کوتاه نیز به خوبی می‌تواند تحولات صورت گرفته پس از انقلاب اسلامی را در مقایسه با آن چه در دوران پیش از انقلاب اسلامی انجام گرفت، نشان دهد.

برای بررسی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان، هم چنان که در بخش‌های قبلی اشاره شد، شاخص‌های مختلفی وجود دارد که براساس آن‌ها می‌توان میزان بهره‌مندی زنان را از حقوق سیاسی و اجتماعی‌شان تا حدودی مشخص نمود؛ اما باید توجه داشت که تکیه‌ی صرف بر این شاخص‌ها به هیچ وجه شیوه‌ی مناسبی برای مقایسه حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در دوره‌ی پهلوی و جمهوری اسلامی نیست؛ به دلیل این که بیشتر این شاخص‌ها تنها تحولات کمی را نشان می‌دهند و کمتر می‌توان تحولات کیفی را از دل آن‌ها بیرون کشید. در حالی که عمده تحولی که با وقوع انقلاب اسلامی در حقوق سیاسی - اجتماعی زنان صورت گرفت، تحول کیفی بود. در حقیقت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی ایران تغییرات اساسی کرد و به جای نظام سیاسی بسته که از جهات گوناگون، وابستگی‌های عمیقی به غرب و بویژه آمریکا داشت و از نظر اقتصادی و فرهنگی کاملاً تحت تأثیر غرب قرار داشت و به مذهب و باورها و اعتقادات مردم ایران تا حد زیادی بی‌اعتنا بود، نظامی مردمی، مستقل

و وفادار به مذهب شکل گرفت که شعارهای اصلی خود را استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی قرار داده بود. این مسأله باعث دگرگونی عمیق در بسیاری از معیارها و دیدگاه‌ها گردید که موضوع زنان نیز از این امر مستثنی نبود؛ در نتیجه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، الگوی جدیدی از زن در جامعه عرضه شد که کاملاً متفاوت از الگویی بود که در دوره‌ی پهلوی، سعی می‌شد از زن نشان داده شود.

حال طبیعی است که برخی از شاخص‌های حقوق سیاسی و اجتماعی زنان را باید در پرتو این تحولات کیفی صورت گرفته، در نظر گرفت و بررسی و مقایسه کرد؛ زیرا بدون توجه به این مسائل، تکیه بر برخی شاخص‌ها و آمارها، نه تنها برای رسیدن به مقصود، مفید نخواهد بود، بلکه در بسیاری موارد می‌تواند گمراه کننده نیز باشد؛ برای مثال، اگر یکی از شاخص‌های حقوق فرهنگی زنان به صورت زیر مجموعه‌ای از حقوق اجتماعی، تعداد عناوین و شمارگان مجلات و کتاب‌های منتشر شده درباره‌ی زنان باشد؛ آیا می‌توان صرفاً به آمارها و ارقام و اعداد برای مقایسه‌ی میزان پیش‌رفت یا احیاناً پس‌رفت زنان در این زمینه توجه کرد؟ و به فرض می‌توان شمارگان و عناوین بسیاری از نشریات مبتذل دوران پهلوی را که امام (ره) بعضی از آن‌ها را کانون پخش فساد اخلاق و فحشا و نشر بی‌عفتی و افسارگسیختگی دانسته بود،^(۱) شاخصی برای حقوق اجتماعی زنان محسوب نمود؟ و به همین ترتیب آیا می‌توان میزان حضور زنان در سینمای قبل از انقلاب را تنها به صورت کمی با حضور آنان در سینمای پس از انقلاب مقایسه نمود؟

این موارد، تنها اشاره‌ی کوتاهی به این نکته‌ی اساسی است که جز در پرتو دیدگاه‌های رایج درباره‌ی زنان و جایگاه اجتماعی آنان و حقوق سیاسی - اجتماعی‌شان، در دو دوره‌ی مختلف پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، نمی‌توان مقایسه درست و جامعی از میزان بهره‌مندی زنان از حقوق سیاسی و اجتماعی، انجام داد. به همین دلیل در این بخش نیز سعی می‌گردد تا مقایسه‌ای در دوره‌ی مورد اشاره، با توجه و عنایت به این نکته صورت گیرد.

۱. تبیان، دفتر ششم، ص ۱۳۹، به نقل از کشف‌الاسرار، ص ۲۸۳

فصل اول

تحولات ایجاد شده در زمینه‌ی حقوق سیاسی زنان

گفتار اول: تغییر دیدگاه

با وقوع انقلاب اسلامی، کل نظام سیاسی ایران دگرگون گردید. رژیم مستبد و وابسته به آمریکا سرنگون شد و به جای آن نظامی دینی و مردمی، با عنوان «جمهوری اسلامی» استقرار یافت. جمهوریت نظام تازه تأسیس، نشانگر حضور مردم و نقش برجسته آنان در حکومت بود و اسلامیت آن سبیل وفاداری حکومت و نظام جدید به دین اسلام یعنی مذهب اکثریت مردم ایران بود. تلفیق این دو، نظام سیاسی جدیدی را به جهان عرضه کرد که در همه پرسی سال ۱۳۵۸ به تصویب ۹۸/۳ درصد مردم ایران رسید.

حضور پرشور مردم در به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و پاسداری از آن در ماه‌ها و سال‌های اولیه‌ی پس از انقلاب، باعث گردید تا نقش اساسی و محوری آنان در سرنوشت جامعه کاملاً آشکار گردد و عبارت مشهور امام مبنی بر این که «میزان رأی ملت است» به خوبی گویای دیدگاهی است که پس از انقلاب اسلامی شکل گرفت و برای مردم، نقش محوری قائل بود. این دیدگاه جانشین دیدگاهی شده بود که پیش از انقلاب رواج داشت و مشخصه‌ی اصلی آن، شاه محوری و عدم توجه به مشارکت فعال مردم در سیاست و سایر عرصه‌های جامعه بود و «محمدرضا شاه» در جایگاه اصلی‌ترین مهره‌ی رژیم در مواردی بی‌اعتنایی مطلق خود را به دموکراسی و مشارکت مردم در اداره‌ی جامعه آشکار ساخته بود و خوی استبدادی رژیم نیز باعث گردیده بود تا مشارکت سیاسی مردم به مفهوم واقعی آن هیچ‌گاه کوچک‌ترین مجالی برای بروز نیابد.

مجاللی که پس از پیروزی انقلاب به گسترده‌ترین شکل آن حاصل گردید. حال، تغییرات حاصل شده درباره‌ی حضور سیاسی زنان و دیدگاه‌های رایج درباره‌ی این مسئله را باید در بطن این تحول کلان بررسی نمود.

رژیم پهلوی هم‌چنان که برای مشارکت سیاسی عموم مردم ارزشی قائل نبود، به حقوق سیاسی زنان هم بی‌اعتنا بود و به همین سبب مشارکت سیاسی توده‌ی زنان، هیچ‌گاه در دوران پهلوی تحقق نیافت. با این حال، رژیم پهلوی تلاش داشت تا با اتخاذ برخی سیاست‌های تبلیغاتی نه تنها خود را به حقوق سیاسی - اجتماعی زنان متعهد نشان دهد، بلکه چنین ادعا نماید که با وجود مشکلات و مخالفت‌ها، در تلاش است تا گام‌های بلندی را برای تحقق حقوق سیاسی - اجتماعی زنان بردارد.

حکومت پهلوی در اوایل دهه‌ی چهل تلاش نمود تا به ظاهر با اعطای حق رأی به زنان، زمینه‌ی مشارکت سیاسی آنان را فراهم نماید و پس از آن با اقداماتی همانند انتصاب زنان به برخی مناصب سیاسی ظاهراً نشان داد که قصد اعطای حقوق سیاسی زنان را دارد. محمدرضا شاه حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هم‌چنان به آن‌چه درباره‌ی زنان انجام شده بود، افتخار می‌کرد و معتقد بود: «زنان کشورهای متمدنی در راه آزادی خویش و به دست آوردن همان حقوق مدنی و سیاسی که به یک باره به زنان ایران اعطا شد، ده‌ها سال مبارزه کرده‌اند.»^(۱)

با وجود این اقدامات ظاهری و ادعاهای بزرگ، در عمل عموم زنان به حقوق سیاسی دست نیافتند. زیرا در واقع، رژیم پهلوی در تلاش بود تا در عین سرکوب توده‌ی آزادی‌خواه مردم، از اعطای حق رأی به زنان، از نظر روانی، بهره‌برداری سیاسی نماید؛ اولاً محبوبیتی را برای خود در بین برخی از اقشار مردم کسب نماید و ثانیاً با توجه به مخالفت برخی از روحانیان سرشناس با این اقدام رژیم، فرصت تبلیغاتی مناسبی را برای مرتجع قلمداد نمودن روحانیت به دست آورد؛ هم‌چنان که مدت‌ها تلاش کرد تا از این موضوع سوء استفاده تبلیغاتی نماید. با این حال، بتدریج روشن گردید که برخلاف این ادعاهای ظاهری، اصولاً رژیم، اعتقادی به مشارکت سیاسی زنان ندارد و تا سرنگونی

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، پیشین، ص ۲۵۷

آن، هیچ‌گاه مشارکت توده‌ی زنان به معنای واقعی آن اتفاق نیفتاد. به همین سبب هم چنان که در بخش اول اشاره شد، برخی از روحانیان و بویژه امام (ره) به افشاگری علیه این اقدام پرداختند و با تأکید بر این نکته که وقتی رژیم نیروهای آزادی‌خواه و مخالف را اعم از مرد و زن بشدت سرکوب می‌کند، اعطای حق رأی به زنان جز ادعایی توخالی و دروغین بیش نیست، نشان دادند که رژیم تنها قصد فریب‌کاری دارد و به مرور نیز همین معنا آشکار گردید و معلوم شد که اصولاً رژیم اعتقادی به حضور سیاسی مردم و بویژه زنان نداشته و ندارد.

البته توجه رژیم به زنان و حقوق سیاسی - اجتماعی آنان غیر از منظر فریب‌کاری از دیدگاه دیگری نیز تحلیل شده است که تا حدودی نسبت به دیدگاه نخست، بدبینانه‌تر نیز می‌باشد. براساس دیدگاه مذکور، رژیم این اقدامات ظاهری را نه تنها برای پرده‌پوشی، بلکه برای عمیق کردن دیکتاتوری خود انجام می‌داد.

هالیدی که در سال‌های آخر رژیم پهلوی تحقیقات جامعی را درباره‌ی وضعیت ایران انجام داده است، معتقد به این دیدگاه بود. وی در تحقیق خود می‌نویسد:

«دولت ایران خود را به صورت قهرمان حقوق زنان جلوه داده است؛ ولی مانند اصلاحات ارضی و اتحادیه‌ی کارگری فرمایشی، در این مورد نیز هدف، آن بوده است که تغییراتی در جامعه‌ی ایران برای تسهیل کار دولت به وجود آورند و از ظهور جنبش‌های مستقل از دولت که می‌توانند درخواست‌های حادّ و جدی داشته باشند، جلوگیری کنند.»^(۱)

در واقع براساس این دیدگاه می‌توان گفت رژیم پهلوی نه تنها اعتقادی به مشارکت و حقوق سیاسی زنان نداشت، بلکه تلاش می‌کرد تا با سوء استفاده از این اهرم و با آلت دست قرار دادن آن، زمینه‌های استمرار نظام دیکتاتوری و استبدادی خود را استحکام و دوام بیشتری بخشد؛ اما این دیدگاه رژیم، مکر سردی بود که باعث گردید، زنان نیز هم‌پای مردان، برای فرو ریختن پایه‌های استبدادی رژیم تلاش نمایند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه جدیدی درباره‌ی حقوق سیاسی زنان

۱. فرد هالیدی، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، پیشین، ص ۲۶

مطرح گردید. دیدگاهی که در عین رعایت موازین اسلامی، امکان مشارکت زنان را در سیاست به شکلی گسترده امکان‌پذیر می‌ساخت. در این دیدگاه جدید، رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران، نقشی کلیدی و اساسی برعهده داشت. تأکیدات و توصیه‌های مکرر ایشان پیش از انقلاب اسلامی مبنی بر حضور زنان در تظاهرات‌ها و همچنین تأکیدات ایشان بر شرکت زنان در رأی‌گیری‌ها و انتخابات پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان دهنده‌ی اعتقاد واقعی ایشان به حقوق سیاسی زنان بود. در واقع برای تحقق واقعی نظام جمهوری و در عین حال اسلامی، حضور گسترده‌ی زنان گریزناپذیر بود و تحقق این امر نشانگر دیدگاه حقیقی نظام جمهوری اسلامی درباره‌ی مشارکت سیاسی زنان بود.

از سوی دیگر، نظریه‌ی «امام خمینی (ره)» درباره‌ی حقوق سیاسی زنان، در مقام یکی از فقه‌های برجسته و مجتهدان طراز اول، فصل الخطاب دیگر علما قرار گرفت و در نظریات دینی مطرح شده پس از انقلاب، حقوق سیاسی زنان به رسمیت شناخته شد و تفکر سیاسی و حضور در مسائل جمعی همان گونه که بهره‌ی مردان است بهره‌ی زنان نیز دانسته شد^(۱) و کمتر می‌توان به نظرانی برخورد کرد که در حقوق سیاسی زنان تردید کرده باشند.

اهمیت نظریه‌ی فقهی - سیاسی امام (ره) و نقش برجسته‌ی آن در حقوق سیاسی زنان با توجه به دو نکته، بیشتر آشکار می‌شود. نخست این‌که، اصولاً در بیشتر جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران، توجه خاصی به زنان نمی‌شد و حساب عمده‌ای برای آنان گشوده نمی‌گردید. در جریان‌ات نوگرایانه‌ی دینی نیز، برای نمونه، حتی «مهندس بازرگان» هیچ‌گاه با زنان و رهایی آنان و حقوق سیاسی‌شان بر سر مهر نبود و همواره با حضور زنان در تشکیلات خود مخالفت می‌نمود و حتی پس از انقلاب نیز همراه با اقلیت معدودی در مجلس اول، به عدم انتخاب زنان برای مجلس، رأی مثبت داد.^(۲) در دیدگاه‌های مذهبی سنتی‌تر نیز، عموماً به استناد برخی روایات، مشارکت سیاسی زنان

۱. آیت‌الله جوادی آملی، زن در آئینه‌ی جلال و جمال، پیشین، ص ۲۹۴

۲. رضا علیجانی، ایران فردا، پیشین، ص ۱۱

مجاز شمرده نمی‌شد و زنان از دخالت در امور سیاسی منع می‌گردیدند. هر چند که برای مقابله با این گونه نظرات، معدودی از متفکران روشن‌بین مذهبی، دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی را مطرح می‌ساختند و نادرستی دیدگاه نخست را آشکار می‌نمودند.^(۱) دومین نکته‌ای که اهمیت دیدگاه و نظریه‌ی امام را آشکارتر می‌نماید، این است که حتی امروز نیز در برخی از کشورهایی که هم‌چنان تلاش می‌نمایند تا خود را به تعالیم اسلام وفادار نشان دهند، براساس برخی قرائت‌های دینی رایج، زنان به هیچ وجه امکان حضور در عرصه‌ی سیاست را ندارند؛ برای نمونه در عربستان، به گفته‌ی رئیس مجلس مشورتی آن کشور، در شریعت اسلام، زنان نمی‌توانند سمت دولتی داشته باشند و حتی شورای مشورتی هم شامل این ممنوعیت می‌شود.^(۲) گاهی دیدگاه‌ها درباره‌ی حضور سیاسی زنان چنان تنگ‌نظرانه است که زنان حتی برای تماشای سیاست‌مداران هم دچار مشکل بودند. در سال ۱۳۷۸ برای اولین بار در عربستان، ۲۰ زن تماشاگر در طبقه‌ی فوقانی مجلس شورا حضور یافتند.^(۳) در کشور کویت نیز، در انتخابات اخیر، اصلی‌ترین شعار نامزدهای انتخابات این بود که «با حضور سیاسی زنان مخالفیم».^(۴)

در مجموع می‌توان گفت پس از پیروزی انقلاب اسلامی درباره‌ی حقوق سیاسی زنان این دیدگاه رواج یافت که زنان درست همانند مردان می‌توانند از امکان مشارکت سیاسی در جامعه برخوردار گردند و پا به پای مردان در سیاست حضور مؤثر و فعال داشته باشند. برپایه‌ی این دیدگاه، امکان حضور سیاسی زنان که در واقع با آغاز انقلاب و راه‌پیمایی‌ها تا حدودی شکل گرفته بود، قطعیت یافت و به گونه‌ای که در گفتار بعد، خواهیم دید به صورت مطلوبی استقرار یافت. با این حال باید دانست که با توجه به ماهیت دینی نظام جمهوری اسلامی و لزوم تبعیت از تعالیم دین اسلام، در احراز برخی از مناصب سیاسی همانند رهبری و مناصب عالی قضایی، محدودیت‌هایی برای زنان وجود دارد که به استناد مبانی فقهی می‌باشد.

۱. برای نمونه مراجعه شود به سلسله بحث‌های «مرحوم مطهری» در مجله‌ی پیام زن، سال اول، شماره‌ی ۴.

تیر ۱۳۷۱، ص ۱۴ و شماره‌های بعدی

۲. حقوق زنان، ش ۱۲، آبان و آذر ۷۸، ص ۴۸

۳. پیام زن، سال هشتم، شماره‌ی ۹، آذر ۱۳۷۸، ص ۲۹

۴. روزنامه خرداد، شماره‌ی ۱۶۰، ۱۳ تیر ۷۸، ص ۱۰

گفتار دوم: فراهم شدن زمینه‌های لازم برای مشارکت سیاسی زنان

مشارکت سیاسی شاخص‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از حق رأی و امکان احراز مناصب و پست‌های سیاسی. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در زمینه حق رأی، برخلاف اعطای ظاهری حق رأی، چندان نقطه‌ی برجسته و کارنامه‌ی قابل قبولی را نمی‌توان دید و علناً زنان نیز همانند بیشتر مردان، هیچ‌گاه از حق رأی برای مشارکت فعال و مؤثر در صحنه‌ی سیاسی جامعه، برخوردار نگردیدند. هنگامی که در عرصه‌ی همگانی، امکان مشارکت عملی در سیاست از زنان سلب گردد، طبیعی است که به شاخص دوم یعنی حضور زنان در پست‌های سیاسی نیز نمی‌توان چندان خوش بین بود و همین‌گونه نیز هست. در واقع در دوره‌ی پهلوی، زنان به برخی از مناصب و پست‌های سیاسی دست پیدا نمودند که بالاترین آن‌ها نیز مقام نایب‌السلطنگی بود که فرح، این مقام را از آن خویش ساخته بود. غیر از این مقام برخی از پست‌های سیاسی دیگر نیز از قبیل نمایندگی مجلس، نمایندگی سنا و حتی در سال‌های آخر، پست وزارت، به عرصه‌ی حضور زنان تبدیل گشته بود؛ اما بیشتر این زنان به دلیل وابستگی به دربار و مقامات عالی رتبه‌ی کشور، به این پست‌ها نائل گردیده بودند و کمتر به دلیل شایستگی و توانایی‌های خود، به این مقامات دست می‌یافتند. شاخص‌ترین این‌گونه زنان، اشرف پهلوی بود که به دلیل وابستگی به شاه، همواره عرصه‌های نسبتاً گسترده‌ای از حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و نیز سیاسی را در اختیار خود می‌گرفت. این گروه از زنان، عملاً چنان حصار تنگی را ایجاد می‌نمودند که برخی از افراد و هم‌چنین مؤسسات و تشکلهایی که در آرزوی رهایی زن و توجه به حقوق زنان بودند، ناگزیر می‌شدند برای ادامه‌ی فعالیت، به نوعی در چتر حمایت و اطاعت این‌گونه زنان و مجموعه‌های زیر نظارت آن‌ها و بویژه اشرف پهلوی درآیند.

این امر باعث می‌شد که برخلاف اهداف مثبت و خیرخواهانه‌ی بیشتر این افراد و مؤسسات، بتدریج آنان نیز قربانی سوابق ذهنی این‌گونه زنان و سیاه‌کاری‌ها و تباہ‌کاری‌های آنان گردند.^(۱)

در حقیقت حضور محدود این‌گونه زنان را در برخی از مناصب و مقام‌های سیاسی

۱. رضاعلی جانی، «نهضت بیداری زنان در ایران»، *ایران فردا*، ش ۴۱، ص ۱۱.

جامعه، به هیچ وجه نمی‌توان آن گونه که رژیم خود تبلیغ می‌نمود، و برخی از زنان نیز به آن باور داشتند،^(۱) نشانه‌ای مبنی بر اعطای حقوق سیاسی به زنان محسوب نمود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر دوی این شاخص‌ها، رشد داشته‌اند. اما رشد آن‌ها، متناسب با یک‌دیگر نبوده است و تقریباً می‌توان گفت که کاملاً هم‌سطح رشد نیافته‌اند. در مشارکت توده‌ای و رأی‌گیری‌ها رشد قابل ملاحظه‌ای مشاهده می‌گردد، در حالی که در پست‌ها و سمت‌های سیاسی، روند رشد، بسیار کند و بطئی بوده است.

در زمینه‌ی مشارکت انتخاباتی و حق رأی، اصولاً جنسیت یکی از عوامل مؤثر دانسته شده است. غالباً مردان تمایل بیشتری برای حضور در صحنه‌های سیاسی و بویژه در انتخابات از خود نشان می‌دهند و مطالعات انجام شده نشانگر این است که در برخی از جوامع درصد شرکت‌کنندگان مرد تقریباً به دو برابر زنان می‌رسد.^(۲) با این حال، پس از انقلاب اسلامی، زنان تقریباً با به پای مردان، در صحنه‌ی رأی‌گیری‌های مختلف حاضر شدند و همواره مشارکت فعال و مؤثری را در انتخابات‌های مختلف داشته‌اند. که فارغ از حضور آنان در رأی‌گیری‌های سال‌های اولیه‌ی انقلاب، حضور پرشور و گسترده‌ی آنان در انتخابات هفتمین دوره‌ی ریاست جمهوری و اولین دوره‌ی شوراهای شهر و روستا و هم‌چنین ششمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی، کاملاً محسوس و در مواقعی حتی از مردان نیز برجسته‌تر بوده است. به همین سبب هم چنان‌که برخی اظهار داشته‌اند، می‌توان گفت که در زمینه‌ی حق رأی و مشارکت انتخاباتی، هیچ‌گونه محدودیتی برای زنان وجود ندارد.^(۳)

در بیشتر پست‌هایی که منع قانونی و شرعی نیز برای حضور زنان وجود نداشته، تاکنون زنان حضور چشم‌گیری نداشته‌اند که ریشه‌ی این مسئله را نیز باید در بحران‌ها و دوران‌های حساس و سرنوشت‌ساز کشور و عدم تجربه عملی اکثریت زنان در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی دانست. یکی از نهادهایی که زنان، حضور تقریباً چشم‌گیر و قابل توجهی در آن داشته‌اند، نهاد قانون‌گذاری کشور یعنی مجلس شورای اسلامی،

۱. به عنوان مثال فرح گاهی ادعا می‌کرد حقوقی که وی به عنوان یک زن از آن‌ها برخوردار است نشان می‌دهد که زنان ایران به تساوی مطلوب با مردان رسیده‌اند.

۲. حجت‌الله ابوبی، مشارکت انتخاباتی، علل و انگیزه‌ها، پیشین، صص ۲۰۳ و ۲۰۴.

۳. مهرانگیز کار، «مشارکت سیاسی زنان واقعیت یا خیال»، زنان، ش ۴۷، مهر ۷۷، ص ۱۲.

است که به تعبیری می‌توان آن را در میان سه قوه‌ی کشور، مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد حکومتی محسوب نمود و زنان از همان دوره‌های نخست مجلس شورای اسلامی حضوری نسبتاً قابل توجه در آن داشته‌اند.

در زمینه‌ی حضور زنان در مناصب و پست‌های سیاسی جامعه باید به نکته‌ای مهم توجه داشت و آن این‌که، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هر چند زنان به دلایل مختلف از جمله فقدان تخصص و تجربه‌ی سیاسی لازم در پست‌های سیاسی و مدیریتی جامعه کمتر حضور داشته‌اند؛ اما بتدریج راه‌های لازم برای حضور آنان در عرصه‌های مدیریتی گشوده شده است و زنان می‌توانند با اثبات توانایی‌های خود و کسب تجربه‌های عملی لازم سیر پیشرفت را برای احراز مقامات عالی‌تر طی نمایند و در این راه عموم زنان می‌توانند، بتدریج و با تکیه بر توانایی‌های خود، در عرصه‌های مدیریتی حضور جدی‌تر و گسترده‌تری داشته باشند.

نکته‌ی مهم دیگر، در این باره، تحول فرهنگی است که در زمینه‌ی مشارکت سیاسی زنان، صورت گرفته است. پیش از انقلاب اسلامی، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی محدود به وابستگان رژیم و کسانی بود که دیدگاه‌ها و نگرش‌های رژیم را پذیرفته بودند و با توجه به عدم تقیّد رژیم به تعالیم اسلام، اصولاً عموم مردم چندان نظر خوشی به حضور زنان در عرصه‌های سیاسی نداشتند و خود زنان نیز به دلیل اعتقادات دینی از حضور در چنین عرصه‌هایی (به فرض عدم ممانعت رژیم) خودداری می‌کردند؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ماهیت دینی و مذهبی حکومت موجب گردید تا زنان با حفظ باورها و ارزش‌های دینی خود در عرصه‌ی سیاسی نیز، حضوری جدی داشته باشند و نه تنها خود آنان مانعی از این حیث احساس نمی‌نمودند، بلکه عموم مردم نیز دیگر دیدگاه بدبینانه‌ی سابق را درباره‌ی حضور سیاسی زنان نداشتند. به همین سبب در انتخابات شوراهای در بسیاری از موارد زنان حتی از مردان پیشی گرفتند که این امر نه تنها از نظر بلوغ و رشد سیاسی زنان قابل توجه است، بلکه از حیث تحول فرهنگی مذکور نیز قابل تعمق و تأمل می‌باشد؛ در نتیجه به نظر می‌رسد که با روند موجود و کسب تخصص‌های بیشتر و هم‌چنین کسب تجربه‌های عملی سیاسی و مدیریتی در آینده روند حضور زنان در مناصب سیاسی بیش از پیش، فزونی گیرد.

در بررسی روند حضور زنان در عرصه‌ی سیاست، در سال‌های پس از پیروزی

انقلاب اسلامی باید به این مسئله توجه داشت که اصولاً در بیشتر کشورها و بویژه کشورهای در حال توسعه، زنان در مقایسه با مردان از سهم کمتری در عرصه‌ی سیاست برخوردار هستند. در سوئد که به کشور برابری زن و مرد شهرت یافته است، سهم نمایندگان زن هنوز از مرز ۴۰ درصد بالاتر نرفته است. میانگین سهم نمایندگان زن در میان ۱۷۶ کشور جهان تنها ۱۱/۶ درصد، در میان ۲۱ کشور آسیایی ۱۳/۲ درصد و در میان ۱۶ کشور غربی تنها ۴/۳ درصد می‌باشد.^(۱) در کشور چین با وجود این که ۳۳ درصد نیروهای سیاسی را زنان تشکیل می‌دهند،^(۲) تنها ۴/۱ درصد کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین^(۳) و ۳/۸۵ درصد کنگره‌ی ملی خلق چین، زن هستند.^(۴) در کره‌ی جنوبی نیز برخلاف توسعه‌ی اقتصادی حیرت‌انگیزی که ایجاد شده، زنان تنها یک درصد از کل کرسی‌های مجلس را در اختیار دارند^(۵) و از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ نسبت کلی زنان دارای مشاغل بالا و مدیریتی در حدود ۴ درصد ثابت مانده و تغییری نکرده است.^(۶) در کشور ترکیه نیز در انتخابات سال ۱۹۹۵، زنان توانستند تنها ۲/۴ درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص دهند.^(۷) در ژاپن نیز از مجلس ۵۰۰ نفری نمایندگان و ۲۵۲ نفری مشاوران فقط ۹ درصد کرسی‌ها در اختیار زنان می‌باشد و تنها یک زن در هیأت دولت حضور دارد.^(۸) در برخی از کشورها، ذهنیت رایج درباره‌ی حضور سیاسی زنان به گونه‌ای است که عملاً مانع موفقیت زنان در عرصه‌ی سیاست می‌شود؛ برای نمونه در کشور تایلند «اکثریت عظیمی از زنان، مردان را برتر از خویش به حساب آورده و امور مربوط به تصمیم‌گیری‌های عمده در مسائل سیاسی و مملکتی را در صلاحیت و از وظایف و توانایی‌های آنان می‌دانند و میدان را به نفع مردان خالی می‌نمایند. این اکثریت عظیم زنان با این طرز تفکر از هم جنسان خود در انتخابات حمایت و پشتیبانی

۱. زنان، ش ۳۳، فروردین ۷۶، ص ۷۶

۲. شیوا شادلو، سیمای زن در جهان (چین)، پیشین، ص ۱۵۴

۳. همان، ص ۱۵۵

۴. همان، ص ۱۵۷

۵. جلیل روشندل، سیمای زن در جهان (کره‌ی جنوبی)، پیشین، ص ۷۵

۶. همان، ص ۶۸

۷. صدیقه رضایی سیاوشانی، سیمای زن در جهان (ترکیه)، پیشین، ص ۵۶

۸. حقوق زنان، ش ۱۴، فروردین ۷۹، ص ۲۵

نمی‌کنند. به همین دلیل میدان برای جولان مردان به نسبت بسیار زیاد و به طور نابرابر خالی می‌ماند.^(۱) و به همین دلیل و با توجه به این واقعیت می‌توان پیشرفت زنان ایران را در هر دو شاخص حق رأی و مناصب سیاسی لمس نمود. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها مانع جدی در برابر مشارکت سیاسی زنان ایجاد نگردیده است، بلکه بتدریج برخی از گره‌ها و مشکلات نیز برطرف شده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی برخی از منتقدان حقوق زن در ایران نیز، با دید مثبت به این موضوع نگریسته‌اند. از جمله یکی از این منتقدان در پاسخ به این پرسش که «آیا زنان در جامعه عقب نرفته‌اند و آیا یک نهضت بیداری زنان، در ایران شکل گرفته است؟» می‌گوید: «اگر از حق نگذریم این بیداری را انقلاب به وجود آورد. وقتی از من می‌پرسند چقدر به موقعیت زنان ایرانی درآینده امیدواری؟ می‌گویم: خیلی.»^(۲) روند این پیشرفت به گونه‌ای ملموس بوده است که خارجیان نیز در مواردی به آن اذعان داشته‌اند. از جمله «آنجلاکینگ»، مشاور ویژه دیرکل سازمان ملل. در امور زنان، که یکی از مقامات مسؤول برگزاری نشست بین‌المللی زنان در سال ۲۰۰۰ بود، ضمن تحسین پیشرفت‌هایی که در سال‌های اخیر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نصیب زنان ایران شده است، حضور گسترده‌ی زنان در دو انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و مجلس شورای اسلامی را نشانه‌ی مهمی از بلوغ فکری و فرهنگی زنان ایرانی دانست. به اعتقاد وی حضور فزاینده و رو به رشد زنان ایرانی در امور سیاسی بویژه در نهادهای قانون‌گذاری، موفقیت قابل‌تحسینی محسوب می‌شود که در کشورهای در حال توسعه کم‌نظیر است.^(۳)

در واقع، امروزه زنان ایرانی به گونه‌ای سیاسی شده‌اند که کارشناسان سیاسی بر این باورند که در جامعه‌ی فعلی ایران، باز کردن حساب ویژه‌ای برای زنان و دختران از سوی گروه‌های سیاسی امری اجتناب‌ناپذیر و عامل بقایی برای آن‌ها می‌باشد.^(۴)

۱. ویلیام بیرویان، *سیمای زن در جهان (تایلند)*، بیشین، ص ۸۹

۲. *ایران فردا*، ش ۴۱، فروردین ۷۷، اسفند ۷۶، ص ۲۵

۳. *ایران*، دوشنبه، ۱۶ خرداد ۱۳۷۹

۴. *صبح امروز*، چهارشنبه، ۱۷ آذر ۱۳۷۸ ص ۵

فصل دوم

تحولات ایجاد شده در زمینه‌ی حقوق اجتماعی زنان

گفتار اول: تغییر دیدگاه

مسیری را که پهلوی‌ها برای توسعه و نوسازی ایران پذیرفته بودند، الگوی ناقصی از غرب بود که تنها در ظواهر تمدن غرب متوقف می‌ماند. بالطبع زنان نیز در این دوره، بخشی از این الگو محسوب می‌شدند. به همین سبب در دوران پهلوی الگویی از زن معرفی می‌گردید که نه کاملاً الهام گرفته از غرب بود و نه نسبتی با جامعه و زنان ایرانی داشت.

طبیعی بود که این الگو نه عملی بود و نه پذیرفتنی؛ به همین سبب هیچ‌گاه به توفیقی فراگیر در سطح جامعه دست نیافت. از سویی، الگوی ناقصی از زن غربی بود و به تعبیر مرحوم شریعتی، به جای معرفی آن دسته از زنان غربی که برای بررسی نوعی سوسک ۱۸ سال از عمر خود را در جنگل‌های آفریقا می‌گذراندند، عمدتاً ستاره‌های هالیوود تبلیغ می‌شدند و هنرپیشه‌ها و آوازخوان‌های غربی به صورت الگوی زن موفق و رها شده‌ی غربی، معرفی می‌گردیدند. از سوی دیگر، الگوی تبلیغی رژیم در میان توده‌ی مردم جایگاهی نداشت؛ زیرا حتی الگوی کامل زن غربی که از محسنات قابل توجهی هم برخوردار بود، برای جامعه‌ی مذهبی ایران بیگانه بود و مورد پذیرش اکثریت مردم نبود،^(۱) تا چه رسد به الگوی ناقصی که رژیم معرفی می‌کرد. با این حال، رژیم پهلوی،

۱. در واقع تعارض الگوهای غربی با جامعه‌ی ایرانی چنان بود که حتی خود غربی‌ها هم متوجه این موضوع

همواره این الگو را حمایت و تبلیغ می‌کرد. این الگو که تأکید عمده‌ی آن بر ظواهر تمدن غربی بود، در درون کشور با مانعی جدی مواجه بود و آن تعالیم دین اسلام بود که نقاط افتراق فراوانی با زن مطلوب الگوی مذکور داشت. به همین سبب از همان آغاز، تعارضی جدی میان آن و مذهب به وجود آمد که اوج آن واقعه‌ی کشف حجاب بود. کشف حجاب اجباری، هر چند ستم‌ها و رنج‌های فراوانی را برای زنان و حتی مردان ایرانی به همراه آورد، ولی در نهایت، برخلاف تمامی آن سختی‌ها و رنج‌ها و در عین حال فشارها به سامان نرسید و عقیم ماند. با وجود این، رژیم پهلوی همواره سیاست ضد مذهبی خود را حفظ نمود و با شیوه‌های مستقیم و غیرمستقیم، همواره تلاش می‌نمود تا با مذهب مقابله نماید؛ برای مثال، درباره‌ی جایگزین ساختن کلاه نمدی اروپایی به جای کلاه پهلوی در سال ۱۳۱۵ چنین گفته شده است که رضاشاه این کلاه را نه تنها با هدف ریشه‌کن کردن هویت‌های قومی بلکه عمدتاً به این دلیل انجام داد که با نمازگزاران مسلمان که هنگام نماز مجبور به سجده بودند، به نوعی مقابله کرده باشد.^(۱)

جالب این‌جا است که این‌گونه اقدامات در حالی انجام می‌شد که رژیم خود را به اسلام کاملاً وفادار نشان می‌داد و حتی محمدرضا خود را از سوی خداوند، دارای مأموریت و رسالتی ویژه برای آبادانی و پیشرفت ایران می‌دانست. از سوی دیگر، نحوه‌ی برخورد رژیم با مذهب نیز نشان می‌دهد که تا چه اندازه به مسائل جامعه سطحی‌نگرانه پرداخته می‌شد و عمیقاً به آن‌ها، توجهی نمی‌شد؛ به گونه‌ای که مذهب و تعالیم آن، چنان سهل‌شمرد می‌شد که حتی شخصی همانند اشرف به تفسیر دین و دستورات قرآنی می‌پرداخت و استدلال می‌کرد: «... حتی در قرآن، چادر به اصطلاح امروز، الزامی نیست؛ بلکه قرآن از زن می‌خواهد که در رفتار و لباس خود رعایت اعتدال را بکند؛ ولی این حکم قرآن به حجاب منتهی گردید که از بقایای دوران‌های گذشته است.»^(۲)

→ شده بودند. «لردسین رایس، مدیر آموزشگاه مطالعات شرقی در لندن، در پاسخ این سؤال خبرنگار که آیا روزی می‌رسد که زنان شرق به صورت خواهران مغرب زمینی خود درآیند؟ می‌گوید: انجام چنین امری خیلی بعید است... در ایران تمایلی ناچیزی به آزادی زنان به طوری که ما آن را درک می‌کنیم ابراز می‌شود» (رستاخیز ایران، ص ۴۶۳، به نقل از دلیلی میل، ۸ مه ۱۹۹۲)

۱. پرواند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، پیشین، ص ۱۷۸

۲. اشرف پهلوی، *من و برادرم*، پیشین، ص ۷۱

طبیعی بود که بر این اساس افراد دیگری نیز به خود اجازه‌ی تفسیر تعالیم دینی را بدهند؛ برای مثال، یکی از زنان حقوق‌دان در انتقاد از ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی آیه‌ی «واللاتی یأتین الفاحشة سن نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوافهِنَّ الموت او یجعل الله لهن سیلاً» (نساء، ۱۵) را چنین ترجمه و معنی می‌کند که «چون زنان شما به فاحشگی تن در دهند، برای این کار چهار گواه بگیرید. اگر گواهان، گواهی دادند، آن زن بدکار را در خانه نگهدارید تا آن که مرگ آنان را بمیراند یا خدای برایشان راهی پدید آورد. منظور از راه در این‌جا شوهر دیگر است.»^(۱)

این گونه ساده‌انگاری و عدم تعمق کافی در امور، موجب شد، الگوی تبلیغی رژیم از زن نیز به همان ترتیب تبلیغ گردد و زن ایرانی به اجبار و طبق نظر آنان مسیری را بپیماید که گمراهی آن از همان ابتدا آشکار بود. در واقع، بدترین وضعیت زن در جوامعی دانسته شده که از سویی با تأثیر گرفتن از غرب، عفاف و اصالت زنان از دست رفته است و از سوی دیگر از علم و فرهنگ و حقوق انسانی که تا حدودی در آن‌جا تأمین است، بهره‌ای گرفته نشده است^(۲) و در دوره‌ی پهلوی زنان به اجبار به سوی چنین وضعیتی رانده می‌شدند.

در این دوره، ظاهرگرایی چنان اندیشه و ذهن برخی از مهره‌های اصلی رژیم بویژه زنان پرنفوذی همانند اشرف را به خود معطوف ساخته بود، که در اوج انقلاب به جای تعمق در علت رفتار اعتراض‌آمیز توده‌ی مردم، بخصوص زنان و تأمل در حضور فعال آنان در قیام ملت، هم‌چنان تأسف اصلاحات ظاهری را می‌خوردند. اشرف چند ماه قبل از سقوط رژیم به هنگام بازگشت از اتحاد شوروی، به دلیل مسدود بودن خیابان‌ها به دلیل تظاهرات، ناگزیر به استفاده از هلیکوپتر می‌شود و در مسیر کاخ با مشاهده‌ی حضور عظیم زنان تظاهرات‌کننده، از ته دل افسوس می‌خورد که زنان تمام آزادی‌هایی را که پهلوی‌ها داده بودند، دور افکنده، دوباره چادر سیاه‌های مادر بزرگ‌هایشان را

۱. مهرانگیز منوچهریان، *انتقاد از قوانین اساسی، مدنی و کیفری ایران از نظر حقوق زن*، سازمان داوطلبان

حمایت خانواده، ۱۳۴۲، ص ۱۰۰

۲. محمد فنائی اشکوری، *منزلت زن در اندیشه‌ی اسلامی*، پیشین، ص ۵۳

سرکرده‌اند.^(۱)

البته پس از سقوط رژیم، مهره‌های اصلی آن تا حدودی متوجه اشتباه بودن مسیری که دنبال می‌کرده‌اند، شدند؛ چنان‌که محمدرضا در آخرین مصاحبه‌ی خود در قاهره در پاسخ سؤالی مبنی بر این‌که آیا احساس پشیمانی نمی‌کنید؟ اظهار داشت: «شاید در تقسیم املاک خود بین افراد محروم تأخیر کردم، شاید نمی‌بایست روحانیان را با این شدت تحت تعقیب قرار دهم، شاید نمی‌بایست کشور را با این سرعت متجدّد و مطابق عصر حاضر نمایم. هم‌چنین نمی‌بایست فرهنگ غربی بسیار تند و زننده را می‌پذیرفتم. باید مشروبات الکلی را قدغن می‌کردم، بعضی از کاباره‌ها و سینماها را تعطیل می‌کردم و با قدرت بیشتری با مواد مخدر مبارزه می‌کردم.»^(۲)

این پشیمانی حتی اگر واقعی بوده باشد، چنان دیر هنگام صورت گرفت که دیگر سودی نداشت و با پیروزی انقلاب اسلامی، دیدگاه جدیدی بر جامعه ایران حاکم شده بود که مهم‌ترین وجه آن، تکیه بر تعالیم دین اسلام و احساس اعتماد به نفس در برابر غرب بود.^(۳) در پرتو این دیدگاه، زن ایرانی هم توانست تا حدودی الگو و جایگاه درست و واقعی خود را باز یابد.

دیدگاهی که پس از انقلاب اسلامی درباره‌ی حضور زنان در عرصه‌ی اجتماع رواج یافت، دارای دو ویژگی اساسی بود: نخست این‌که تقریباً تمایزی بین زنان و مردان برای حضور اجتماعی قائل نبود و امکان حضور و فعالیت در عرصه‌های مختلف اجتماعی را همان‌گونه که حق مردان می‌دانست، حق زنان نیز به شمار می‌آورد. بیان امام (ره) در مقام بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این‌که اسلام، زن را مثل مرد در همه‌ی شؤون دخالت داده است و همان‌گونه که مردان در همه‌ی شؤون دخالت دارند، زنان هم

۱. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، پیشین، ص ۲۴۲

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، ص ۵۰۸

۳. رهبر فقید انقلاب (ره) در پاسخ به سؤالی درباره‌ی خصایص جنبش مردم ایران علیه شاه، فرمودند: «اولین و مهم‌ترین خصیصه‌ی این نهضت این‌که اسلامی است و با شعارها و اهداف اسلامی که مبین خواسته‌های مستضعفین است، همراه می‌باشد. دومین خصیصه‌ی آن، این است که نهضتی است بدون هیچ‌گونه وابستگی به خارج.» (تبیان، دفتر بیستم، ص ۴۱۸)

باید دخالت نمایند،^(۱) به خوبی این معنا را نشان می‌دهد. نکته‌ی قابل تأمل در این زمینه این است که پس از انقلاب اسلامی، به حضور اجتماعی زنان در عرصه‌های مختلف جامعه اسلامی نه تنها به صورت حق زنان توجه و تأکید می‌شد، بلکه از زاویه‌ای دیگر به صورت تکلیف نیز در نظر گرفته می‌شد و با توجه به مسئولیت تمامی افراد جامعه در حفظ و حراست از نظام اسلامی چون تکلیفی شرعی، زنان نیز در به جا آوردن این تکلیف همانند مردان محسوب می‌گردیدند. به همین سبب بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی، همواره تأکید می‌نمودند: «مرد و زن این کشور، همه پاسدار اسلام هستند.»^(۲) «مسئله، مسئله‌ی یک حکومت نیست مسئله‌ی اسلام است، مسئله‌ی اسلام یعنی بر زن و مرد این کشور واجب است که دفاع کنند.»^(۳) «زن باید در مقدرات اساسی مملکت دخالت کند.»^(۴) در نتیجه وقتی بر حضور اجتماعی زنان در عرصه‌های کلان هم در مقام محق و هم در مقام مکلف، این گونه، تأکید می‌شود، در عرصه‌های خردتر نیز، این دیدگاه قابل لمس است؛ به گونه‌ای که یکی از مسؤولان ارشد نظام در کنفرانسی درباره‌ی حجاب و آزادی اظهار داشت: «... باید تأکید کنم که ما به صورت واجب کفایی نیاز داریم که بعضی از زن‌ها بروند، یک تخصص‌هایی غیر از خانه‌داری کسب کنند.»^(۵) و امروزه هم مسؤولان بر حضور اجتماعی زنان تأکید دارند؛ بویژه در زمینه‌ی اقتصاد، نجات اقتصاد کشور از اتکای صرف به نفت، مستلزم عزمی ملی دانسته شده است که زنان نیز با به پای مردان باید در این وظیفه‌ی ملی شرکت نمایند.^(۶)

ویژگی دوم این دیدگاه، خصلت مذهبی آن و پای‌بندی آن به تعالیم اسلامی بود. به همین دلیل، حضور اجتماعی زنان با توجه به ضوابط و مقررات خاص برگرفته از اسلام تعریف می‌شد. در این دیدگاه، زنان در عین حضور در اجتماع، موظف به رعایت

۱. تبیان، دفتر هشتم، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (ره)، ص ۱۰۲ و ۱۰۳

۲. همان، ص ۲۰۱

۳. همان، ص ۲۰۳

۴. همان، ص ۱۰۳

۵. آیت‌الله علی جنتی، حجاب و آزادی، مجموعه مقالات کنفرانس، ص ۱۸۵

۶. حسن روحانی، انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و چالش‌ها، مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۷۶، چاپ اول، ص

حریم‌های خاصی بویژه در ارتباط با مردان بودند. مهم‌ترین وجه بارز آن هم رعایت حجاب و پوشش اسلامی بود و از زنان مسلمان جامعه نیز چنین انتظار می‌رفت که «نشان دهند، حجاب با زندگی اجتماعی منافاتی ندارد»^(۱) یعنی از سویی، مشارکت و حضوری فعال در جامعه داشته باشند و از سوی دیگر، حریم شرع را رعایت نمایند.

با این حال، برخی این حریم‌ها را محدودیت برای زنان و عاملی برای اعمال تبعیض، محسوب می‌کردند؛ در حالی که در دیدگاه فوق، این حریم‌ها نه برای ایجاد محدودیت، بلکه تنها برای حفظ مصالح کلان جامعه، ایجاد شده بودند. امام (ره) با اشاره به این موضوع تأکید داشتند: «خداوند همان طور که قوانینی برای محدودیت مردها در حدود این که فساد بر آن‌ها راه نیابد دارد، در زن‌ها هم دارد. همه برای صلاح شماست. همه‌ی قوانین اسلامی برای صلاح جامعه است».

در واقع چنین استدلال می‌شد که این حریم‌ها که به ظاهر ممکن است در مواردی چون محدودیت جلوه نماید، تنها برای حفظ کرامت و شخصیت متعالی زن و ایجاد بستری مناسب برای تحقق اصلی‌ترین نقش زنان یعنی نقش تربیتی آنان در پرورش نسل آینده است و طبیعی است که به این منظور، نه تنها آزادی به شکل فاسد غربی آن^(۲) که در دوره‌ی پهلوی ترویج می‌شد، مطرود قرار می‌گرفت، بلکه دیدگاه دیگری درباره‌ی آزادی مطرح می‌شد که برگرفته از اسلام بود. این آزادی اعطا شده به زنان «حفظ حجاب و ناموس و خدمت همراه با مردان به کشور و اسلام بود»^(۳).

گفتار دوم: تحولات عملی ایجاد شده در زمینه‌ی حقوق اجتماعی زنان

تغییر دیدگاه رایج درباره‌ی حقوق اجتماعی زنان و حضور آنان در اجتماع پس از پیروزی انقلاب اسلامی باعث ایجاد تحولی گسترده در زمینه‌ی حضور اجتماعی زنان

۱. آیت‌الله علی مشکینی، جمهوری اسلامی، ۱۳۷۳/۹/۳.

۲. امام خمینی (ره) در انتقاد از سیاست‌های رژیم پهلوی درباره‌ی زنان و الگوبرداری آنان از غرب، تبعیت رژیم را از الگوهای فاسد غربی تقبیح نموده، فرمودند: «این‌ها تربیت انسانی را از ایران به کلی از بین بردند و تربیت‌های غربی، نه آن هم تربیت‌های صحیح غربی، تربیت‌های فاسد غربی در بین ما رواج دادند» ر. ک به: تبیان، دفتر هشتم، ص ۱۰۳.

۳. آیت‌الله علی مشکینی، روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۲/۱۲/۷.

گردید؛ تحولی که تا به امروز ادامه داشت، و روند شتاب‌زده‌ای نیز، به خود گرفته است. در بررسی این تحول عملی، به چند نکته‌ی اساسی باید توجه نمود: نخست این‌که دیدگاه متفاوت مطرح شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی باعث شد تا گروه بسیار گسترده‌تری از زنان از جنبه‌های مختلف حقوق اجتماعی برخوردار گردند؛ به دلیل این‌که اصولاً در جوامعی همانند جامعه‌ی ایران همواره حکومت‌ها در بیشتر عرصه‌های اجتماعی، نقش و حضور قابل توجهی دارند؛ از این رو هرگونه فعالیت در این عرصه‌ها، در ارتباط تنگاتنگ با حکومت و دیدگاه‌ها و برنامه‌های کلان آن خواهد بود.

در دوران پهلوی نیز، همین نکته باعث می‌گردید تا اکثریت زنان ایرانی به دلیل اعتقادات مذهبی و سنتی، از حضور در عرصه‌های مختلف اجتماعی که بشدت تحت تأثیر و نفوذ رژیم قرار داشت، خودداری ورزند؛ برای مثال، حضور در عرصه‌های هنری از قبیل، سینما، تئاتر، موسیقی و ... یا عرصه‌ی ورزش و اوقات فراغت و ... مستلزم پذیرش جوّ حاکم بر آن عرصه‌ها بود که بشدت تلاش می‌شد تا با دیدگاه‌ها و الگوهای رژیم مطابق و هم‌سو گردد و طبیعی بود که در چنین جوّی، عملاً حضور زنان عقیف و مسلمان ایرانی امکان‌پذیر نبود؛ اما پس از انقلاب اسلامی، استقرار نظامی اسلامی موجب گردید تا بیشتر زنان ایرانی برای حضور در عرصه‌های مختلف اجتماع مانع و مشکلی نداشته باشند و به همین دلیل، حضور زنان ایرانی در فعالیت‌های اجتماعی ابعاد گسترده‌تری یافت.

نکته‌ی دیگری که درباره‌ی حضور اجتماعی زنان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی باید مدّ نظر قرار داد، توجه نمودن به عواملی است که باعث ایجاد توانایی در زنان می‌گردیدند تا زنان بتوانند به کمک آن‌ها، حضور فعال‌تر و مؤفق‌تری در اجتماع داشته باشند و البته، آموزش در رأس این عوامل قرار داشت. در واقع میزان بالای بی‌سوادی در میان زنان ایرانی که در سال‌های آخر رژیم به حدود ۶۵ درصد بالغ می‌شد، خود مانع بزرگ و عمده‌ای در راه برخورداری زنان از حقوق اجتماعی‌شان بود به همین سبب و به دلیل این‌که زنان بی‌سواد مانع مهمی در راه توسعه محسوب می‌شوند^(۱) و نیز «آموزش

۱. البزابت مک کینگ، نقش آموزش زنان در توسعه‌ی اقتصادی، پیشین: ص ۳۲

زنان رابطه‌ی مستقیمی با رفاه اجتماعی دارد.^(۱) بیشتر توجه‌ها به آموزش زنان معطوف گردید؛ زیرا بدون برخورداری اکثریت زنان از حداقل آموزش‌های لازم، عملاً امکان حضور فعال و مؤثر در عرصه‌های مختلف و برخورداری صحیح از حقوق اجتماعی، از آنان سلب می‌گردد؛ در نتیجه در زمینه‌ی آموزش زنان سرمایه‌گذاری‌های جدی شد؛ چنان‌که سیزان دانش‌آموزان دختر در سال تحصیلی ۱۳۶۶-۱۳۷۷ در مقایسه با سال تحصیلی ۵۸-۵۷ به رشدی ۶۰ درصدی رسید.^(۲) طبیعی است که رشد فزاینده‌ی دختران در مقاطع آموزشی پایین‌تر، مقدمات حضور آنان را در مقاطع آموزشی عالی‌تر فراهم خواهد ساخت و همین‌گونه نیز گردید. چنان‌که در سال‌های اخیر غالباً دختران از پسران در کنکور ورودی دانشگاه‌ها پیشی گرفته‌اند. از جمله در کنکور سال ۷۸، پذیرفته شدگان دختر ۵۷/۲ درصد کل پذیرفته‌شدگان را تشکیل می‌دادند.^(۳)

تلاش زنان در اکثر کشورهای دنیا و عمدتاً در کشورهای توسعه یافته برای رقابت با مردان و احراز مشاغل و جایگاه‌های اجتماعی بالاتر موجب گردیده است تا در عرصه‌ی آموزش نسبت به مردان به برتری‌های محسوسی دست یابند؛ برای مثال در کشور آمریکا ۵۳/۳ درصد از کل دانشجویان را زنان تشکیل می‌دهند^(۴) و این آمار در کشور فرانسه به ۵۶ درصد رسیده است.^(۵) با این حال فرانسه یکی از معدود کشورهای اروپایی دانسته شده است که توانسته خود را به چنین سطحی برساند^(۶) و از این رو به نظر می‌رسد آمار دختران دانشجو در ایران رکوردی جهانی محسوب گردد.

از سوی دیگر، برخورداری تعداد قابل توجهی از زنان از دوره‌های آموزشی بالاتر موجب شده است تا خود آنان در آموزش زنان دیگر نقش مهمی را بر عهده گیرند و برای رفع کامل بی‌سوادی در میان زنان تلاش نمایند. به همین سبب در حال حاضر ۷۵

۱. همان، ص ۳۹

۲. مجموعه مقالات کنگره‌ی نقش زن در علم صنعت و توسعه، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری،

زمستان ۷۴، ص ۱۵۴

۳. زنان، سال ۷۸، ش ۵۶، ص ۶۸

۴. جلیل روشندل و دیگران، سیمای زن در جهان (آمریکا)، پیشین، ص ۵۱

۵. اطلاعات، ضمیمه‌ی چهارشنبه ۱۷ فروردین ۱۳۷۹، ص ۶

۶. همان

درصد از آموزش‌یاران نهضت سوادآموزی را زنان تشکیل می‌دهند و در سال ۷۸ نیز ۸۲/۱ درصد از سوادآموزان و نوسوادان کشور، زن بودند.^(۱)

توجه زنان به آموزش و احراز درجات عالی‌تر تحصیلی، چنان بوده است که حتی کاهش نسبی و اندک میزان اشتغال زنان در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس آن تحلیل گردیده است و گرایش بیشتر زنان به داشتن تخصص و تحصیلات عالی‌تر، عامل ورود دیرتر آنان به بازار کار و در نتیجه، کاهش میزان اشتغال آنان محسوب شده است.^(۲) دستیابی زنان به آموزش و توانایی‌ها و تخصص‌های لازم برای حضور موفق در اجتماع باعث گردیده است که امروزه دولت به جای این‌که خود را متولی و عهده‌دار پیشرفت زنان محسوب نماید، خود را تنها بسترساز و وسیله، معرفی نموده است.^(۳) و به واقع نیز توجه به برخورداری زنان از عوامل اساسی و لازم برای حضور مناسب در اجتماع باعث شده تا آنان بتوانند به مرور در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضوری مؤثر و موفق از خود نشان دهند؛ هرچند که در کنار این امر، بسیاری از شاخص‌های مربوط به حقوق اجتماعی زنان نیز رشدی فزاینده را نشان می‌دهد که در بخش قبلی به بسیاری از آن‌ها اشاره گردید و نشانگر، پیشرفت مطلوب سطح زندگی زنان و برخورداری آنان از حقوق اجتماعی می‌باشد.

با این حال، در مقایسه با دوران پیش از انقلاب اسلامی، از وضعیت زنان در دو زمینه انتقاد شده است. یکی در زمینه اشتغال زنان و دیگری در زمینه حقوق قانونی آنان. بررسی میزان اشتغال زنان در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن نشانگر کاهشی مقطعی است؛ یعنی در دهه‌ی نخست انقلاب، میزان اشتغال زنان سیری نزولی را پیمود و از حدود ۱۳ درصد در سال ۵۵ به حدود ۹ درصد در سال‌های پس از انقلاب رسید. هر چند که این روند در دهه‌ی بعد متوقف گردید و در سال‌های بعدی به میزان اشتغال زنان دوباره، افزوده گردید، با این حال، کاهش مزبور صورت گرفته بود. در توضیح این موضوع باید گفت که دو عامل در ایجاد این وضعیت مؤثر بود؛ نخست

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، سه شنبه ۲۹ شهریور، ۱۳۷۹، ص ۱

۲. خدیجه سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، پیشین، ص ۱۲۶

۳. پیام زن. سال ششم، ش ۶۴ تیر، ۱۳۷۶، ص ۳۰

تأکیدی که در سال‌های اول انقلاب بر نقش مادری و تربیتی زنان می‌شد و تصویب قوانینی همانند قانون اشتغال نیمه وقت زنان نیز برای همین منظور صورت می‌گرفت.

دوم، چنان‌که اشاره شد، گرایش زنان پس از انقلاب اسلامی به تحصیلات عالی‌تر، عاملی برای کاهش مقطعی میزان اشتغال آنان بوده است. با این حال باید توجه داشت که اولاً، این کاهش، مقطعی و نسبتاً کم بوده است. ثانیاً، با توجه به ثبات تقریبی کارکنان زن بخش دولتی، این کاهش عمدتاً در بخش خصوصی رخ داده است. ثالثاً، با توجه به عدم وجود آمارهای مجزا و تفکیکی درباره‌ی نوع و سطح مشاغل زنان نمی‌توان درباره‌ی میزان تأثیر این آمار در اشتغال مؤثر، واقعی و مفید زنان، اظهار نظر کرد.

حقوق قانونی زنان هم از مواردی است که به پاره‌ای انتقادات دامن زده است. در واقع انطباق قوانین مختلف جزایی، مدنی و با دستورات فقهی موجب گردید که در مواردی تفاوت‌هایی درباره‌ی زنان و مردان اعمال شود که از برخی از آنها به صورت محدودیت‌ها و تبعیض‌هایی علیه زنان، انتقاد شده است.

و مهم‌ترین آنها نیز در زمینه‌ی حقوق خانواده، اموال شخصی و نیز مقررات جزایی می‌باشد. در دوران رژیم گذشته برخی قوانین در زمینه‌ی حقوق زنان به تصویب رسید که هر چند برخی حقوق مساوی با مردان را برای زنان به رسمیت می‌شناخت، اما با شرع اسلام تعارض آشکار داشت؛ از جمله قانون حمایت خانواده که در ۱۳۴۶ تصویب شده بود و در سال ۱۳۵۳ نیز قانون جدیدی با همان عنوان، جایگزین آن شده بود، در برخی از مسائل ازدواج و طلاق، حقوق خاصی را برای زن در نظر گرفته بود که با فقه اسلام در تعارض بود و پس از پیروزی انقلاب اسلامی موارد مباین آن با شرع، لغو گردید.

هر چند که این قوانین از این نظر که پاره‌ای حقوق مساوی با مردان را برای زنان در نظر می‌گرفت مورد توجه برخی طرف‌داران حقوق زن قرار گرفت و رژیم نیز بهره‌برداری تبلیغاتی از آن به عمل آورد و حذف آنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی پاره‌ای انتقادات را از طرف برخی افراد برانگیخت، با این حال، قوانین مذکور از سر بی‌اعتنایی به قوانین شرع ایجاد شده بود و علاوه بر این بی‌اعتنایی در عمل هم موجب مشکلاتی می‌گردید.

چنان که حقوق‌دانان نیز از آن انتقاد کرده‌اند^(۱) و آن‌ها را قوانینی دانسته‌اند که نه تنها از خانواده در جایگاه واحد و نهادی اجتماعی، حمایت نکرده، بلکه به اسم حمایت از زن، مبنای خانواده را سست و از هم گسیختگی آن را تسهیل نموده است.

آن‌چه درباره‌ی این گونه قوانین باید به آن توجه داشت، این است که در سال‌های پس از انقلاب نیز درباره‌ی برخی احکام فقهی زنان تأملات جدی شده و احياناً دیدگاه‌ها و نظرات جدیدی مطرح گشته است و برخی از فقیهان و عالمان بحث‌ها و نظرات جدیدی را مطرح ساخته‌اند و زمینه‌های لازم برای تغییر برخی از این گونه مقررات را فراهم نموده‌اند. البته این کار، اقدامی ضابطه‌مند و اصولی می‌باشد که فقها و هم‌چنین صاحب‌نظران آن را انجام می‌دهند و این امر نه تنها منعی ندارد بلکه شرع به آن توصیه نیز کرده است. بویژه آن‌که نظریه‌ی فقهی امام خمینی (ره) درباره‌ی نقش زمان و مکان در اجتهاد، در این زمینه بسیار تأثیرگذار و قابل توجه بوده است.

آن‌چه در دوران پهلوی درباره‌ی این گونه مقررات و احکام انجام می‌شد، بی‌اعتنایی به احکام شرعی و عدم برخورد اصولی و صحیح با آن‌ها بود، که این شیوه کاملاً مطرود بود و سبب ایجاد مخالفت‌های بسیار می‌شد؛ در نتیجه، در این زمینه هم با توجه به بحث‌های مطرح شده در جامعه درباره حقوق قانونی زنان، می‌توان گفت که روند تحولات مثبت بوده است.

در مجموع می‌توان گفت، افزایش فعالیت‌های اجتماعی زنان بعد از انقلاب اسلامی به گونه‌ای بوده است که بیشتر افراد به آن اذعان داشته‌اند^(۲) و به نقش مهم و تأثیرگذار انقلاب در حضور اجتماعی زنان اشاره گردیده است.

۱. سید حسن صفایی و اسدالله امامی، *حقوق خانواده*. جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۱

۲. خدیجه سفیری، *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، ص ۴۵

نتیجه‌گیری

برای مقایسه‌ی حقوق سیاسی - اجتماعی زنان در دوره‌ی قبل از انقلاب اسلامی و پس از آن، از دو روش متفاوت می‌توان استفاده کرد. روش نخست، استفاده از آمار و تکیه بر اعداد و ارقام می‌باشد که شاید ساده‌ترین روش نیز محسوب شود، زیرا به آسانی می‌توان آمارهای مختلفی را از منابع متعدد جمع‌آوری نمود و با جمع و تقسیم آن‌ها به نتایجی دست پیدا کرد، اما این روش در عین سادگی روش مناسب و گویایی نیست؛ زیرا در عین حالی که ارزش آمار را در برخی استنتاج‌ها نمی‌توان انکار کرد، تکیه‌ی صرف بر آمار نیز در مواردی انعکاس درستی از واقعیات را نشان نمی‌دهد.

البته پیش از بیان نقاط ضعف، استفاده از آمار در تحلیل و مقایسه، باید این نکته‌ی مهم را ستذکر شد که هم‌چنان که در بخش قبلی مشاهده شد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در مقایسه با دوران پهلوی جز اشتغال که پس از افتی اندک در دهه‌ی شصت رو به رشد بوده است، بقیه‌ی آمارها در زمینه‌های مختلف همگی رو به رشد می‌باشند و در برخی از آن‌ها، روند افزایش بسیار قابل ملاحظه بوده است که نرخ آموزش و باسوادی زنان را باید از آن جمله، محسوب نمود.

با این حال استفاده از آمار، روش مناسبی برای مقایسه‌ی کلی و نتیجه‌گیری به نظر نمی‌رسد، زیرا آمارها همواره نه تمام واقعیت، بلکه بخشی از آن نشان می‌دهند، با این عیب که گاهی ممکن است حتی کاملاً حقایق را وارونه نشان دهند و وقایع را تحریف نمایند.

به طور کلی در زمینه‌ی استفاده از آمار، حداقل برای نتیجه‌گیری در این تحقیق، به سه عیب زیر می‌توان اشاره کرد:

نخست این که اصولاً برخی از مسایل به صورت آمار درنیامده است و حتی برخی از آن‌ها به طور کلی نادیده گرفته شده‌اند؛ برای مثال، در بیشتر کشورهای توسعه یافته یا در حال توسعه، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی خانوارهای کشاورز را زنان روستایی برعهده دارند؛ ولی با وجود نقش زیاد و مؤثر در این فعالیت‌ها، درآمد آنان از حدود $\frac{1}{4}$ درآمد مردان فراتر نمی‌رود و جالب این که حتی این درآمد اندک آن‌ها نیز معمولاً در آمارهای تولید ناخالص ملی کشورها، محاسبه نمی‌شود.^(۱) بدیهی است که در ایران نیز چنین مشکلاتی را در زمینه‌ی آمار می‌توان مشاهده نمود.

یکی از کارشناسان مسؤول تهیه‌ی نخستین گزارش ملی زنان ایران (برای عرضه به کنفرانس پکن) می‌گوید: «وقتی فرم‌های الگوی سازمان ملل رسید، در زمینه‌ی آمار مشکل داشتیم. اصلاً به تفکیک جنس عادت نشده بود. حتی در سازمان غیردولتی هم نبود. مثلاً یک سری اطلاعات می‌خواستند در مورد میزان مالکیت زنان، ما هرگز در بخش روستایی نتوانستیم به این اطلاعات دست پیدا کنیم.»^(۲)

در واقع در سال‌های گذشته نه تنها به تفکیک آمار براساس جنس عادت نشده، بلکه به نیاز به این امر نیز، در مواردی توجه نشده است به گونه‌ای که حتی باور مسؤولان سازمان برنامه و بودجه نیز، گاهی چنین بوده است که مخاطب آنان، مردم ایران هستند و مردم زن و مرد ندارد،^(۳) لذا طبیعی است که در برخی از زمینه‌های مربوط به زنان، نه اصولاً می‌توان به آماری دست یافت زیرا اصلاً برای آمارگیری به آن‌ها توجه نشده است و در برخی زمینه‌ها هم متأسفانه آمار تفکیک شده براساس جنس، موجود نمی‌باشد.

عیب دوم آن است که برخی آمارها می‌توانند به گونه‌ای عرضه شوند که نه تنها واقعیات را نشان ندهند، بلکه گمراه‌کننده نیز باشند؛ برای مثال، در کشور چین برخی آمارها نشان دهنده‌ی وضعیت مطلوب زنان در این کشور می‌باشد. از جمله این که در سال ۱۹۸۸ میلادی، زنان معلم ۳۸ درصد کل معلمان را تشکیل می‌دادند. تا اوایل دهه‌ی

۱. حسین آگهی و غلامرضا پزشکی‌زاد، ارزش‌یابی کار زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه، اقتصاد

کشاورزی و توسعه، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۸۱

۲. پروین معروفی، نقش زنان در توسعه‌ی پایدار، پیشین، ص ۱۴۱

۳. همان، ص ۱۴۲

۱۹۹۰ میلادی معادل ۳۵ درصد از کل دانشمندان و تکنسین‌های چین، زن بودند. ۴۸ درصد اعضای انتخابی آکادمی علوم چین را که عالی‌ترین مجتمع علمی در این کشور می‌باشد، زنان تشکیل می‌دهند. طبق آمارهای سال ۱۹۸۸ میلادی حدود ۳۰ درصد از کل کادر فنی و علمی کشور، زن بودند.^(۱) هم‌اکنون حدود ۶۰ درصد کادر بهداشت و درمان و همچنین ۶۰ درصد محققین رشته‌ی پزشکی را زنان تشکیل می‌دهند.^(۲)

اما در عین حالی که این آمار وضعیت مناسب زنان چینی را از نظر شاخص‌های فوق نشان می‌دهد، توجه به این نکته، که در حال حاضر ۷۰ درصد جمعیت بی‌سواد چین زن هستند،^(۳) آمارهای قبلی را هم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و تا حدودی نقش آن‌ها را در اثبات وضعیت مطلوب زنان چینی، کم رنگ می‌سازد.

این گونه گمراه‌کنندگی‌های آمار را متأسفانه در برخی موارد حتی در میان مسؤولان کشور نیز می‌توان مشاهده نمود. برای مثال، مشاور وزیر آموزش و پرورش و مدیر کل امور بانوان در مقایسه‌ی امکانات و فضای آموزشی دختران و پسران، به این نکته اشاره می‌نماید که از میان سالن‌های ورزشی موجود بیش از یک هزار سالن ویژه‌ی پسران است و فقط ۱۱ سالن ویژه‌ی بانوان.^(۴) در حالی که با توجه به امکان استفاده‌ی اشتراکی از سالن‌ها با زمان‌بندی ویژه‌ی پسران و دختران، بعید به نظر می‌رسد که چنین آماری جز بزرگ‌نمایی موضوع، گویای واقعیتی باشد.

سومین عیب این‌که، آمارها عمدتاً قادر هستند تغییرات و تحولات کمی را نشان دهند و نمی‌توان تنها به کمک آن‌ها، تحولات کیفی را بررسی نمود؛ برای نمونه، در کشور شوروی سابق نیز آمارهای مختلف به ظاهر وضعیت مناسب زنان را به تصویر می‌کشید. ۳۳ درصد نمایندگان پارلمان، ۵۰ درصد کمیته‌های قانون‌گذاری محلی، ۷۰ درصد پزشکان و ۶۰ درصد مهندسان شوروی را زنان تشکیل می‌دادند؛^(۵) اما فروپاشی این

۱. سیمای زن در جهان (چین)، پیشین، ص ۸۷

۲. همان، ص ۸۹

۳. همان، ص ۹۲

۴. مجله‌ی زنان، شهریور ۷۸، شماره‌ی ۵۵، ص ۶۰، فاطمه تندگویان

۵. خانم مارتیا استپانیان، نماینده‌ی زنان شوروی، دومین کنگره‌ی زن و انقلاب جهانی اسلام، ص ۱۸۲

کشور و بحران‌های مختلف سیاسی و اجتماعی نشان داد که رژیم حاکم بر آن کشور برخلاف این گونه آمارها، تا چه اندازه در آماده‌سازی در جامعه‌ای مطلوب برای مردم این کشور، بویژه مردم مناطقی که بعدها جمهوری‌های مستقلی را تشکیل دادند ناموفق بوده است.

به همین سبب و با توجه به معایب ذکر شده و برخی معایب دیگر، به آمار معمولاً با نگاهی بدبینانه نگریسته شده است؛ چنان‌که یکی از اقتصاددانان و صاحب‌نظران ایرانی در این باره می‌گوید: «آنچه به هیچ‌رو پذیرفتنی نیست و بدبختانه در میان بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی وابسته به مکتب‌های مختلف رواج تام دارد، این است که در تجزیه و تحلیل عملکرد یک کشور در زمینه‌های مختلف بویژه اگر کشوری توسعه نیافته باشد، تقریباً به آمار و ارقام اکتفا شود.»^(۱) بویژه آن که غالباً این گونه آمارگیری‌ها براساس شاخص‌هایی صورت می‌گیرد که در غرب مطرح شده و رائج گشته است و بر همین اساس در جوامع دیگر می‌تواند کثر تابی‌های بسیاری داشته باشد. بویژه در جوامعی که در مقایسه با جوامع غربی ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی متفاوتی دارند؛ لذا برخی از نویسندگان مسلمان عرب نیز از این‌که تاکنون در تحقیقات عربی انجام شده درباره‌ی زن، هیچ کوششی برای تعریف شاخص‌هایی متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و طبیعت عمل سیاسی در جوامع عربی و اسلامی صورت نگرفته و تنها به بیان شاخص‌های غربی اکتفا شده، انتقاد نموده‌اند و چنین شاخص‌هایی را فی نفسه نه تنها منعکس‌کننده‌ی وضعیت مشارکت و عمل سیاسی زنان این گونه جوامع ندانسته‌اند، بلکه در مواردی به گمراه‌کنندگی آن‌ها نیز اشاره کرده‌اند.^(۲) به همین دلیل، یکی از اعتراضات ایران به فرم‌های سازمان ملل برای تهیه‌ی گزارش وضعیت زنان، تأکید این فرم‌ها بر شاخص‌های کمی و عدم توجه به شاخص‌های کیفی همانند خوشبختی و استحکام خانواده بوده است.^(۳)

روش دومی که برای مقایسه‌ی کلی این دو دوره و نتیجه‌گیری می‌توان انتخاب کرد،

۱. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، پیشین، ص ۳۳۴

۲. هبه رثوف، مشارکت سیاسی زنان در اسلام، پیشین، ص ۱۵

۳. پروین معروفی، نقش زنان در توسعه‌ی پایدار، پیشین، ص ۱۴۵

روش تحلیلی است، اما در این روش هم برخی با تحلیل‌های جزئی در مقایسه‌ی این دو دوره به نتایج نادرستی رسیده‌اند. عمدتاً هم منتقدان به موضوع حقوق قانونی زنان پرداخته‌اند و پاره‌ای قوانین تصویب شده پس از پیروزی انقلاب را در مقایسه با قوانین قبل از انقلاب، انتقاد پذیرتر دانسته‌اند.

در واقع، عمده‌ی انتقادات برخی نویسندگان در زمینه‌ی مقایسه آماری، کاهش چند درصدی آمار اشتغال زنان در دهه‌ی اول انقلاب و در روش تحلیلی، حقوق قانونی زنان خصوصاً در زمینه‌ی قوانین خانواده، حضانت اطفال، طلاق، ارث و مسائل جزایی بوده است.

اما روش درست‌تر آن است که بررسی تحلیلی و مقایسه‌ای این دو دوره را در سطح کلان‌تری انجام داده، نیم‌نگاهی به این پرسش اساسی داشت که اصولاً در انقلاب اسلامی چه تحولی رخ داد و چه تغییری صورت گرفت؟

بدیهی است این پرسش را از دیدگاه‌ها و زاویه‌های مختلفی می‌توان بررسی کرد. درباره‌ی انقلاب ایران دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد و رهیافت‌های مختلفی برای مطالعه این پدیده، اتخاذ شده است که می‌توان به این رهیافت‌ها اشاره نمود: تأکید بر اهمیت فرهنگی انقلاب، تأکید بر اهمیت عوامل اقتصادی و جامعه‌شناختی انقلاب، تأکید بر عوامل روان‌شناختی و شخصیتی شاه، رهیافت سیاسی به انقلاب و رهیافت چند علتی.^(۱)

بحث‌های مربوط به ریشه‌های این پدیده و تحلیل آن هنوز هم از مباحث مهم حوزه‌های مختلف سیاسی و جامعه‌شناسی است و دیدگاه‌های مختلفی درباره‌ی آن مطرح می‌گردد؛ اما آنچه به نوعی همه‌ی این رهیافت‌های مختلف بدان توجه دارند، این است که در دوره‌ی پهلوی، روندی برای نوسازی جامعه آغاز گردید و اقداماتی برای مدرنیزاسیون انجام گرفت. حال ریشه‌های شکل‌گیری این روند نوسازی، شیوه‌های انجام آن، اهداف رژیم از انجام آن‌ها، نقاط قوت و ضعف آن‌ها و دلایل عقیم ماندن

۱. سید صادق حقیقت، شش نظریه پیرامون انقلاب اسلامی، مجموعه مقالات پژوهشی درباره‌ی انقلاب اسلامی، کمیته‌ی پژوهش و مطالعات سناد دهه‌ی فجر انقلاب اسلامی، نشر هماهنگ، تهران، بهمن ۷۸، ص ۴۲

بسیاری از آن‌ها و منجر شدن به شکل‌گیری انقلاب اسلامی از مباحثی است که مورد توجه و بحث صاحب‌نظران ایرانی و خارجی مختلفی قرار گرفته است.

در این روند نوسازی، زنان هم از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بودند و به دلایل مختلف، رژیم توجه خاصی به زنان نشان می‌داد و در واقع قصد داشت، در فرآیند مدرنیزاسیون کشور از زنان چون الگوهای مهم و نمادهای مشخص تجدّد به شکلی که در نظر داشت، استفاده نماید. برای درک الگوی نوسازی رژیم و جایگاه زن در آن، ابتدا لازم است، به طور اجمالی، به ساختار قدرت سیاسی رژیم پهلوی توجه شود، زیرا در پرتو الگوی سیاسی حاکم در دوران پهلوی بهتر می‌توان موقعیت زنان را در روند نوسازی رژیم بررسی نمود.

برای تبیین ساخت قدرت در عصر پهلوی و بویژه محمدرضا شاه، الگوهای تئوریک متفاوتی بیان شده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از: الگوی نظری سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری وابسته، الگوی فاشیسم، الگوی ناسیونالیسم افراطی، الگوی دیکتاتوری نظامی، الگوی فئودالیسم، نظام پاتریمونیا و نظام استبداد شرقی.^(۱) به نظر می‌رسد با وجود شباهت‌هایی که میان رژیم حاکم در دوران پهلوی با هر کدام از الگوهای گفته شده وجود دارد، قابل انطباق‌ترین الگو با رژیم پهلوی، الگوی نئوپاتریمونیالی است و با این الگو بهتر می‌توان ساخت قدرت سیاسی ایران را در دوران محمدرضا شاه تبیین نمود.^(۲) الگوی نئوپاتریمونیال در واقع نوع خاصی از نظام پاتریمونیال محسوب می‌شود. نظام پاتریمونیال نظامی است که در آن دستگاه حکومت، قلمرو شخصی و خصوصی شخص فرمانروا محسوب می‌شود و اقتدار سنتی با توسعه‌ی دستگاه اداری و خصوصاً دستگاه نظامی، به صورت نظام موروثی تکامل پیدا می‌کند. در این نظام اعضای اجتماع سیاسی، رعایای شخص فرمانروا محسوب می‌شدند.^(۳) حال اگر اقتدار پاتریمونیال قادر باشد خود را از محدودیت‌های سنتی به طور مطلق رها سازد، «نئوپاتریمونیالیسم» نامیده می‌شود که البته خصوصیت‌های دیگری نیز دارد؛ از جمله این‌که در آن، فرمانروای

۱. محمدرحیم عیوضی، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۵

۲. همان، ص ۷۹

۳. همان، ص ۵۹

خودکامه بشدت متکی به ارتش و نیروهای نظامی می‌گردد و از سوی دیگر مجبور می‌شود، خواسته‌های آن‌ها را برآورده سازد. در عین حال فرمانروا، نقش پدران‌های را برای خود تصور می‌کند و خود را پدر ملت محسوب می‌نماید.^(۱)

در چنین الگویی از ساختار قدرت سیاسی، محمدرضا شاه قدرت سیاسی خود را به شیوه‌ی سلطنتی - استبدادی اعمال می‌کرد و در آن، شاه هسته‌ی مرکزی منظومه‌ی قدرت به شمار می‌رفت^(۲) و در بطن چنین ساختاری، قصد داشت تا به صورت مستبدانه، الگویی از توسعه را به مردم تحمیل کند.^(۳) در حقیقت، پس از سال‌های ۱۳۴۲، محمدرضا بر اثر فشارهای داخلی و توصیه‌های آمریکاییان، دست به پاره‌ای اقدامات زده بود که مبتنی بر درک وی از نوسازی بود و با در نظر گرفتن منافع شخص وی در تداوم حاکمیت خودکامه‌اش، قرار بود ایران را از جامعه‌ای نیمه کشاورزی عقب مانده به کشوری مدرن، صنعتی و متمدن بدل سازند.^(۴) نتایج کوتاه مدت این اقدامات، افزایش پروژه‌های عمرانی و گسترش دستگاه بوروکراسی و فساد اداری بود. هم‌چنین به سبب آن‌که این نوسازی، نیازمند نیروی انسانی متخصص بود، به سوادآموزی و تحصیلات دانشگاهی توجه نسبتاً زیادی شد و زنان نیز توانستند با آموزش، حضور خود را در عرصه‌ی اشتغال و کار پررنگ‌تر سازند.^(۵)

با این حال، روند نوسازی، کمترین توجهی به اصلاحات سیاسی نداشت و محمدرضا شاه حاضر نبود تا ساختار نظام سیاسی حاکم را که مبتنی بر خصایص و ویژگی‌های نوپاتریمونیالیستی بود، تغییر دهد و بتدریج نظام را به سمت دموکراسی سوق دهد. به همین جهت بیشتر توجه خود را به تحول فرهنگی جامعه معطوف ساخت.^(۶) در عین حال با توجه به این‌که رژیم شاه، وجود ایدئولوژی‌ای خاص را برای پیشبرد

۱. همان، ص ۶۹

۲. همان، ص ۸۵

۳. همان، ص ۱۹۸

۴. محمد حسین حافظیان، بررسی مشارکت سیاسی زنان در روند انقلاب اسلامی ایران، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۷

۵. همان، ص ۵۸

۶. همان

روند نوسازی، ضروری می‌دانست، به ترویج ناسیونالیسم همّت گماشته بود^(۱) که البته آن هم ناسیونالیسم به معنای واقعی نبود و به نوعی شبه ناسیونالیسم محسوب می‌شد که عمدتاً بر اسطوره‌ها و سنت‌های کهن ایران باستان تأکید داشت؛ با این حال زنان می‌توانستند، در این ایدئولوژی، الگوی مؤثر و قابل توجهی محسوب شوند.

هویت ایرانی، عموماً آمیخته‌ای از سه فرهنگ و هویت مختلف ملی، اسلامی و غربی است. در دوران پهلوی تلاش می‌شد، تا این هویت جرح و تعدیل شود و جنبه‌های ملی و غربی آن پررنگ‌تر گردد و از طرفی به دلیل آنکه بسیاری از ارزش‌های غربی و حتی باستانی، با ارزش‌های دینی و اسلامی سازگار نبود، تلاش زیادی می‌شد تا نقش فرهنگ اسلامی در هویت ایرانی کم‌رنگ‌تر گردد.

بدیهی است، آمیختگی این سه فرهنگ، با یک‌دیگر در خلال سالیان طولانی و به مرور و به آهستگی رخ داده بود و همواره تلفیقی از آن سه، معرّف هویت و فرهنگ ایرانی محسوب می‌شد که در این میان نقش و تأثیر فرهنگ اسلامی غیرقابل انکار بود. با این حال رژیم، تلاش می‌کرد تا در حداقل زمان ممکن، تأثیرات عمیقی را در این فرهنگ ایجاد نماید.

تأکید فراوانی که در این دوره، بر احیای دوران باستان و تمدن کهن ایرانی می‌شد، به همین سبب بود. در این دوره، بویژه بر جایگاه زنان در ایران باستان تأکید زیادی می‌شد و چنان تبلیغ می‌گردید که زنان در ایران باستان و بویژه دوره‌ی ساسانیان از شأن و احترام زیادی برخوردار بوده‌اند و حتی به مقام پادشاهی نیز می‌رسیده‌اند و در موارد مختلفی، حقوقی همانند مردان داشته‌اند.

با وجود این گونه ادعاها درباره‌ی حقوق زن در دوره‌ی ساسانی، باید دانست که یکی از کسانی که تحقیقات بسیار گسترده‌ای را در این زمینه انجام داده است، معترف است که «تقریباً تمام آنچه که از کتاب حقوقی فرخ درباره‌ی مقام و حقوق زن در امپراتوری ساسانی می‌توان استنباط کرد، همه‌اش مربوط به وضع زنان و دختران طبقات نسبتاً ثروتمند است، به عبارت دقیق‌تر مربوط به وضع زنان طبقات دوّم و اوّل یعنی طبقات

پیشه‌ور و بازرگان و طبقات اشراف است... درباره‌ی وضع حقوقی طبقات زیرین و بینوای اجتماع، اطلاعی از این منابع نمی‌توان به دست آورد.»^(۱)

هم‌چنین وجود برخی از مفاهیم و عادات همانند ازدواج استقراضی^(۲) نشان می‌دهد که زنان در این دوره موقعیت چندان استواری هم نداشته‌اند.

از سوی دیگر، علاوه بر احیای ارزش‌های ایران باستان، تلاش می‌شد تا فرهنگ غربی و برخی از ارزش‌های آن به اجبار به جامعه‌ی ایرانی تزریق شود؛ اما تعارضات شدید فرهنگی مانع پذیرش فرهنگ غربی و گسترش آن در سطح عموم جامعه می‌گردید. در این زمینه، اسلام و نفوذ آن در جامعه‌ی ایرانی مانعی مهم و اساسی محسوب می‌گردید و به همین سبب همواره سعی می‌شد به گونه‌ای نقش اسلام کم‌رنگ‌تر شود.

البته در دوره‌ی رضاشاه، این امر با خشونت بیشتری صورت گرفت ولی در دوره‌ی محمدرضا پهلوی سعی شد با ظرافت و عمدتاً از طریق تفسیرهای انحرافی با اسلام مقابله شود. به گونه‌ای که اسلام ترویج شده، قابلیت تلفیق با دو فرهنگ دیگر را برای ساختن هویت و فرهنگ مطلوب رژیم دارا شود.

اما طبیعی بود که نه جایگاه مبهم و نامشخص زن و کلاً توده‌ی مردم در دوران باستان می‌توانست محمل مناسبی برای عرضه‌ی الگو و هویتی درست برای زن معاصر ایرانی باشد و نه تزریق اجباری فرهنگ غربی به جامعه ایران، امکان‌پذیر بود؛ در نتیجه نه تنها توفیقی در این راه حاصل نشد، بلکه موجب سرگشتگی و شکاف بیشتر میان توده‌ی وفادار به اسلام و حاکمیتی شد که به دو فرهنگ دیگر اصرار بیشتری داشت.

در میان این تعارضات، زنان نقش مهم‌تری داشتند و بویژه حجاب آنان به صورت نمادی اساسی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود.

در واقع حجاب از سویی، امری ظاهری محسوب می‌شد و از سوی دیگر ریشه‌های

۱. کریستیان بارتلمه، زن در حقوق ساسانی، پیشین، ص ۱۳

۲. در ازدواج استقراضی، در مواقعی که دوستان مرد نیازمند زن بودند، شخصی می‌توانست زن خود را حتی بدون رضایت وی به مرد دیگری قرض دهد و فرزندان هم که در این مدت ایجاد می‌شدند، متعلق به شوهر اصلی زن بودند. زن در حقوق ساسانی، بارتلمه، ص ۲۸

بسیار عمیقی داشت، زیرا حجاب زنان، در اندیشه‌ی بسیاری از سردمداران و مهره‌های مؤثر رژیم پهلوی عامل ارتجاع و عقب‌ماندگی زن ایرانی محسوب می‌شد و همانند «پتر کبیر» که ریش نداشتن غریبان را سرّ پیشرفت آنان محسوب می‌نمود، رژیم نیز نداشتن حجاب را سرّ پیشرفت زنان غربی می‌دانست؛ برای نمونه اشرف پهلوی در خاطرات خود، خاطره‌ی نخستین سفر خود را به پاریس و مشاهده‌ی زنان بی‌چادر را چنان با احساس خاصی بیان می‌کند که اوج شیفتگی وی را به این امور ظاهری نشان می‌دهد.

اصولاً در دوره‌ی پهلوی، روند غرب‌گرایی از سطح ظواهر فراتر نمی‌رفت و آنچه در جامعه جریان می‌یافت تنها در سطوح و لایه‌های سطحی اجتماع و قشرهای خاصی از جامعه تأثیر می‌گذاشت و متأسفانه برخی از آن‌ها هم تنها دل‌خواه کسانی بود که به تعبیر قرآن کریم بهانه‌ای برای باز نمودن راه امیال و خواسته‌هایشان می‌خواستند.

اوج سطحی‌نگری و غرب‌زدگی پوچ و افراطی در پایتخت کشور که از نظر فرهنگی مسلط بود و فاصله‌ی بسیاری با دیگر شهرها داشت،^(۱) به گونه‌ای شده بود که «پدر و مادرها بر فرزندان خود نام خارجی می‌گذاشتند، در حالی که نام‌های بسیار مناسب و زیبای ایرانی در دسترس بود. هشت سینما از ده سالن بزرگ سینما در پایتخت که مشتریان آن‌ها به طور عمده از مردم طبقه متوسط و پایین تشکیل می‌شدند، نام خارجی داشتند. مغازه‌ها حتی در نقاط نزدیک بازار تهران نه تنها نام خارجی بر خود گذاشته بودند، بلکه این نام‌ها را هم با الفبای لاتین بر تابلوهای خود نقش زده بودند، چون نشانه‌ای از شیک بودن، تجدد و آگاهی شمرده می‌شد.»^(۲) البته سپردن زمام امور فرهنگ به دست خواهر شاه حاصلی جز این نیز نمی‌توانست داشته باشد.^(۳)

۱. رابرت گراهام، *ایران سراب قدرت*، پیشین، ص ۲۵

۲. جهانگیر آموزگار، *فراز و فرود دودمان پهلوی*، پیشین، صص ۱۲۱ و ۱۲۲

۳. در دوره‌ی پهلوی، زمام امور فرهنگ کشور در دست مهرداد پهلبد بود که با توجه به نفوذ شمس پهلوی بر وی عملاً زمام فرهنگ در دستان شمس پهلوی بود. شمس که روحیات عجیبی داشت، شدت شیفته‌ی آیین مسیحیت بود و سرانجام نیز به آن گروید و علاوه بر تأسیس کلیسایی در مهرشهر کرج، فعالیت‌های تبلیغی فراوانی را نیز برای آیین مسیحیت انجام داد. شمس پس از شکست در ازدواج اول خود با فریدون جم، با مهرداد پهلبد که معلم موسیقی‌اش بود، ازدواج کرد. مهرداد پهلبد که نام خود را به اصرار شمس و برای ازدواج با او از

با وجود این گونه گرایش‌های ظاهری، جامعه هنوز در پذیرش ارزش‌ها و اندیشه‌های غربی، مقاومت نشان می‌داد. چنان‌که در سال ۱۳۵۶، نظرسنجی انجام گرفته در شهر تهران نشان می‌داد که قریب ۸۰ درصد پدران و مادران بشدت مخالف معاشرت قبل از ازدواج می‌باشند^(۱) و طبیعی است که شهرها و مناطق دیگر کشور، با تهران از نظر فرهنگی و ... تفاوت‌های بسیاری داشتند و خواه ناخواه در برابر این روند مقاوم‌تر بودند. حال فارغ از این‌که روند غرب‌گرایی، در دوره‌ی پهلوی سطحی بود و به فرض که این روند را صحیح و عمقی بدانیم، باز می‌توان این سؤال را مطرح کرد که آیا اتخاذ چنین روشی درست بود؟ و آیا روند غرب‌گرایی که آغاز شده بود، می‌توانست به رهایی زن ایرانی و برخورداری وی از حقوق مختلف - به فرض قبول حسن نیت رژیم - منجر گردد؟

در این زمینه، باید به دو نکته مهم توجه کرد؛ نخست این‌که، تأثیر نوگرایی و توسعه بر زنان، خود یکی از موضوعات مورد بحث در غرب بوده و هست و نظریات درباره‌ی اثر نوگرایی بر زنان با دوگانگی رو به رو بوده است؛ یعنی در عین نظرات مثبت، برخی نیز به تأثیرات منفی نوگرایی بر زنان پرداخته‌اند و نوگرایی را عاملی دانسته‌اند که زنان را از ارزش‌های سنتی دور می‌کند، بدون آن‌که معنای جدیدی را برای آنان جایگزین نماید.^(۲) نویسندگان و متفکران متعددی از جنبه‌های مختلف به تأثیر نوگرایی در زنان توجه کرده‌اند. برخی با تأکید بر اهمیت خانواده، تأثیر نوگرایی را در خانواده، یعنی ضربه‌گیر مهم جامعه که فرد مصدوم و لطمه دیده در نبرد با جهان بیرونی را در خود جای می‌دهد

→ عزت‌الله مین باشیان به مهرداد پهلبد تغییر داده بود، به سبب این کار از خانواده‌ی خود طرد شد. (پهلوی‌ها به روایت اسناد، ج ۲، ص ۱۰۸) پهلبد در سال ۱۳۳۰ به معاونت وزارت فرهنگ و ریاست اداره‌ی کل هنرهای زیبای کشور، منصوب شد و در سال ۱۳۴۰ نیز معاون نخست وزیر و در عین حال رییس اداره‌ی کل هنرهای زیبای کشور شد. از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۷ نیز در رأس وزارت فرهنگ و هنر مشغول به کار بود. (همان ص ۱۲۴) در یکی از گزارش‌های سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در سال ۱۹۷۶ درباره‌ی مدت وزارت پهلبد آمده است. «... شاید پهلبد، مدت طولانی خدمت خود در وزارت فرهنگ و هنر را مرهون شاه باشد. او با شمس خواهر بزرگ شاه ازدواج کرده است.» (از ظهور تا سقوط؛ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، مرکز نشر اسناد لائند، جاسوسی، ۱۳۶۶، ص ۶۶)

۱. نظر پدران و مادران درباره‌ی نوجوانان و مسایل جنسی آنان، انجمن علمی اولیا و مربیان ۱۳۵۶، ص ۷

۲. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان در ایران، پیشین، ص ۸۵ و ۸۱

و التیام می‌بخشد، بررسی کرده‌اند و خود خانواده را یکی از مصدومان پیشرفت کنونی دانسته‌اند.^(۱) برخی با انتقاد از بحران‌های اجتماعی متذکر شده‌اند که سرخوردگی‌های مختلف زنان غربی باعث شده است تا برخی از آنان مسیرهای اشتباهی را برای رهایی جستجو نمایند که از جمله‌ی آن‌ها، پناه بردن به روابط جنسی نامحدود و یا نزدیکی و وابستگی افراطی به فرزندان بوده است.^(۲)

در واقع تجدّد در مواردی نه تنها رضایت زنان را از زندگی افزایش نداده، بلکه از آن کاسته است. در یکی از تحقیقات غربی، نشان داده شده که امروزه به دختران دو نقش متفاوت آموخته می‌شود؛ نخست نقش زنانه، که در آن باید حساس‌تر و ملایم‌تر از مردان باشند و ضمن دل‌ریایی، به کودکان و زندگی زناشویی علاقه‌مند باشند و دوم نقش جدید که در آن از آنان توقع دارند، رفتاری شبیه مردان داشته باشند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که بسیاری از دختران دانشجو از داشتن دو نقش در یک زمان و مطابقت آن دو با یک‌دیگر اظهار نارضایتی بسیاری کرده‌اند.^(۳)

در واقع امروزه، آشکار شده است که زنان در مقایسه با دیگر قشرهای اجتماعی از تحولات فن‌آوری و اجتماعی برگرفته از فرآیند توسعه، بیشتر زیان دیده و مورد تعرض قرار گرفته‌اند^(۴) و به همین سبب حتی اتخاذ سیاست‌های توسعه‌ی غرب هم بدون جرح و تعدیل در آن‌ها، نمی‌توانست مسیر مناسبی برای بهره‌مند ساختن زنان از حقوق مختلف باشد.

نکته‌ی قابل توجه دیگر در این زمینه، این است که تفاوت ساختارهای مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و در جوامع مختلف باعث می‌شود تا اتخاذ روش‌های غربی در محیط‌های متفاوت، تأثیرات زیان‌باری را برای زنان در پی داشته باشد. برای نمونه می‌توان به بحث اشتغال اشاره کرد. در جوامع غربی، وجود مهد

۱. الوبن تافلر، شوک آینده، پیشین، ص ۲۳۹

۲. اولین ربو، «راز زنانگی»، ترجمه‌ی زهره زاهدی، زنان، شماره‌ی ۲، اسفند ۷۹، ص ۱۸

۳. خدیجه سفیری، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، پیشین، ص ۳۱

۴. آذر قلی زاده، علل نادیده گرفتن نقش زنان روستایی در فرآیند توسعه‌ی کشورهای در حال توسعه، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال هفتم، ش ۲۷، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۷۶

کودک‌های مدرن و مجهز و هم‌چنین فرآورده‌های غذایی آماده و رواج آن‌ها و برخی عوامل دیگر موجب می‌شود تا زنان شاغل کمتر آسیب ببینند، در حالی که در کشوری همانند ایران تکیه‌ی صرف بر اشتغال زنان،^(۱) بدون وجود امکانات مشابه غربی و ساز و کارهای ضروری، می‌تواند تأثیرات بسیار زیان‌بارتر و شدیدتری بر زنان شاغل و هم‌چنین خانواده‌ی آنان داشته باشد.^(۲) برای مثال، می‌توان به تحقیقات سازمان یونسکو اشاره کرد که در زمینه‌ی آموزش ثابت شده است که تفکیک مدارس براساس جنسیت، در میزان موفقیت و کیفیت کار آموزگاران زن و هم‌چنین در میزان ثبت نام، موفقیت و پیشرفت زنان بشدت مؤثر بوده است.^(۳)

به همین دلیل به بیشتر کشورهای خاورمیانه توصیه شده است تا از الگوهای غربی که با نیازها و شرایط منطقه‌ای، سازگار نیست و موجب بروز مشکلات می‌شود، دست بردارند و شیوه‌هایی را به کار گیرند که دربرگیرنده‌ی شرایط و نیازمندی‌های محلی باشد.^(۴) به همین سبب خود یونسکو برخلاف برخی که به تبعیت از غرب خواهان عدم تبعیض میان دختر و پسر در مدارس می‌باشند، اظهار می‌دارد که مدارس غیرمختلط، هنگامی که امکانات و شرایط آموزشی را به طور یکسان به هر یک از دو جنس عرضه نمایند، لزوماً تبعیض آمیز نیستند.^(۵)

با وجود این، در دوره‌ی پهلوی بدون توجه به این گونه مسائل، روند ظاهری غربی‌گرایی بشدت ادامه داشت و گاه به اقدامات خفیفی هم منجر می‌شد. مثلاً «علم» هنگامی که به ریاست دانشگاه شیراز منصوب شد، دستور داد از ورود دختران چادری به دانشگاه شیراز جلوگیری شود که با اعتراض دانشجویان و برخی از علما مجبور به عقب‌نشینی شد.

چنین اقداماتی نشان دهنده‌ی اوج مخالفت مهره‌های اصلی رژیم با شعار اسلامی و

۱. متأسفانه باید گفت که اشتغال به یکی از مشخصه‌های اصلی نهضت فمینیسم در ایران (حتی مهم‌ترین مشخصه‌ی آن) تبدیل شده است.

۲. زن، علم صنعت و توسعه، مقاله‌ی زن در توسعه یا فرآیند مؤثرسازی، پروین مسنن مظفری، ص ۴۲

۳. الیزابت مک کینگ، نقش آموزش زنان در توسعه‌ی اقتصادی، پیشین، ص ۱۹۵

۴. همان، ص ۲۰۱

۵. همان، ص ۱۹۲

بویژه حجاب، یعنی یکی از مهم‌ترین نمادهای اسلامی بود و در واقع اگر این گونه مهره‌ها، توان لازم را در خود می‌دیدند، به هیچ وجه از گسترش این گونه اقدامات به تمام کشور و همه‌ی بخش‌های مختلف، ابا نمی‌کردند.

اهمیت این اقدام و اقدامات مشابه از آن‌جا، بیشتر می‌شد که دانشگاه‌ها به نوعی یکی از اصلی‌ترین سرچشمه‌های دستیابی به حقوق سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شدند؛ زیرا سیر تحوّل جامعه به گونه‌ای بود که علناً بدون تخصص و تحصیلات عالی امکان مشارکت مؤثر و موفق در بیشتر فعالیت‌ها وجود نداشت.

در مجموع، در دوره‌ی پهلوی، مجموعه‌ی شرایط برای زنان به گونه‌ای بود که به تدریج امکان مشارکت سیاسی و اجتماعی از زنان مسلمان و عفیف و به طور کلی عموم افراد مسلمان و دین‌دار سلب گردید.

در زمینه‌ی سیاست، نوعی استبداد و دیکتاتوری مطلق حاکم بود و اصلاً حق سیاسی، خواه برای مردان و خواه برای زنان، مفهومی نداشت. در زمینه‌ی مشارکت‌های گوناگون اجتماعی هم چارچوب‌های مورد نظر رژیم باید رعایت می‌گردید که همین چارچوب‌ها، عملاً امکان مشارکت توده‌های وسیعی از زنان را از بین می‌برد. با این حال، رژیم همواره فکر می‌کرد که برای زنان و دانشگاهیان، کارهای زیادی انجام داده است و محمدرضا همواره از این که زنان و دانشگاهیان را هم در صف مخالفان خود می‌دید، متعجب بود. وی از این نکته غافل بود که مخالفت طبقه‌ی متوسط، روشن‌فکران و دانشجویان، از کاستی‌های مادی سرچشمه نمی‌گیرد که رژیم فکر می‌کرد تا حدی درباره‌ی آن‌ها اقداماتی انجام داده است، بلکه براساس الگوی مخالفت این طبقه، اعتراض آنان عمدتاً از عدم امنیت روانی، از خود بیگانگی و احساس گناه شخصی و نیاز شدید به احساس هویت، مایه می‌گیرد.^(۱) یعنی تقریباً تمام آن چیزهایی که شاه از آن‌ها غفلت کرده بود؛ در نتیجه عدم انطباق روند نوسازی که شاه در پیش گرفته بود با نظام ارزشی جامعه ایران، آن را به صورت حرکتی کور و ناقص درآورد که در نهایت نیز تزلزل

۱. ساموئل هانتینگتون، سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی، ترجمه‌ی محسن ثلاثی، تهران، نشر

حاکمیت سیاسی و شکل‌گیری انقلاب اسلامی را در پی داشت.^(۱)

هنگامی که با انفجار خواسته‌های سرکوب شده عموم مردم طومار رژیم پهلوی برچیده شد، تحول عظیمی در جامعه صورت گرفت و به تعبیر دکتر عنایت، روند غربی کردن کشور، با انقلاب اسلامی متوقف شد و عرصه‌ی جامعه برای حضور ملت مسلمان و در میان آنان، زنان دین‌دار جامعه فراهم گشت. در واقع دوره‌ی جدیدی در رویارویی با غرب آغاز گردید.

برخی از پژوهش‌گران، دوره‌های مختلف رویارویی با تمدن غرب را در تاریخ ششصد ساله‌ی ایران به این ترتیب تقسیم‌بندی نموده‌اند: نادیده‌انگاری، بهت، خودیافتگی و آگاهی^(۲) و تأکید داشته‌اند که «اگر چه طلیعه‌ی دوره‌ی آگاهی را می‌توان در دهه‌ی چهل و پنجاه مشاهده کرد، اما طبیعی است که شروع قطعی این دوره را باید ابتدای انقلاب اسلامی دانست.»^(۳)

طبیعی بود که این مقطع فرصتی تاریخی و طلایی را در اختیار زنان جامعه ایرانی قرار داده بود تا برای کسب اعتماد به نفس و هویت مستقل خود تلاشی مضاعف کنند. البته با توجه به ماهیت اسلامی این نهضت و حضور فعال و مؤثر زنان در این نهضت، در سال‌های آخر رژیم، دستگاه حاکم، تبلیغاتی را علیه نهضت اسلامی به راه انداخته بود، با این مضمون که حکومت اسلامی درباره‌ی زنان بسیار سخت‌گیر خواهد بود و عملاً بسیاری از حقوق سیاسی و اجتماعی زنان را از آنان سلب خواهد کرد. البته چنین تبلیغاتی منحصر به رژیم پهلوی نیز نبود و گاه و بی‌گاه در گوشه‌های مختلفی از جهان چنین اتهامات و ایرادهایی متوجه اسلام می‌گردید.

هر چند تجربه‌ی عملی انقلاب اسلامی خود بهترین مؤید برای اثبات نادرستی چنان تبلیغاتی است، با این حال اشاره‌ی کوتاهی به این موضوع خالی از لطف نیست. محمدرضا شاه در دفاع از عملکرد رژیم خود به گونه‌ای فاخرانه می‌گفت: «... زنان ما وزیر و سفیر و قاضی و استاد دانشگاه بودند، به ریاست انجمن شهر انتخاب شدند، به

۱. محمدرحیم عبوسی، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۴

۲. رضا منصوری، ایران، ۱۴۲۷ عزم ملی برای توسعه‌ی علمی و فرهنگی، طرح نو، ۱۳۷۷، اول، ص ۴۴

۳. همان، ص ۵۸

نمایندگی مجلس و سناتوری رسیدند. رییس ادارات و صنایع شدند، نقش بزرگی در مبارزه با بی‌سوادی و در سپاه بهداشت ایفا کردند» و مدعی بود که «در نظم اجتماعی که بعضی از ملأها سعی در برقراری آن دارند، دیگر همه‌ی این‌ها برای زنان غیرممکن خواهد شد.»^(۱)

در واقع مخاطب غیرمستقیم وی اسلام بود؛ زیرا منظور وی از ملأها بدون شک اشاره به مرجع بزرگ عصر، امام خمینی (ره) بود که یکی از بزرگ‌ترین مفسران و تبیین‌کنندگان اسلام به شمار می‌رفت؛ اما زمان بهترین پاسخ برای چنین ادعاهایی بود. به مرور نه تنها در ایران بلکه در کشورهای مسلمان دیگر، این موضوع آشکار شد که اسلام نه تنها مانعی در برابر مشارکت اجتماعی زنان نیست، بلکه می‌تواند در تحقق این امر مؤثر نیز باشد.

برای مثال، در مصر با آغاز جنبش‌های اجتماعی زنان، آنان متوجه شدند که برخی از محدودیت‌ها همانند نقاب و انزوای تکالیف اسلامی نبوده و تنها هدف آن‌ها، تسلط مردسالاری بوده است و دریافتند که آنان در مقام زن، در اسلام، حقوقی دارند که مردسالاری آن‌ها را سلب کرده بوده است.^(۲) ادامه‌ی این روند تا امروز نیز ادامه داشته است. امروزه فمینیست‌های مصر با این بینش که مردسالاری زنان را سرکوب می‌کند نه اسلام، میان اسلام و مردسالاری تفاوت می‌نهند. آنان با هوشیاری، تلاش‌های مخالفان را برای محدود کردن زنان به اسم اسلام، نادرست دانسته، اجازه ندادند تا اسلامشان چند قطبی گردد. آنان از مباحثات اسلامی برای پایان بخشیدن به ظلم‌های مردسالارانه استفاده‌ی فراوانی نموده‌اند.^(۳)

برخی از پژوهش‌گران غربی نیز با تحقیقات خود نشان داده‌اند که برخی ادعاها درباره‌ی نقش اسلام در ایجاد محدودیت برای زنان بویژه در زمینه‌ی آموزش یعنی بنیادی‌ترین حق، بی‌اساس بوده است. با برخی نظرسنجی‌ها، عقیده‌ی موهومی را که ثبت نام اندک را در برخی کشورها به اسلام نسبت می‌دهد، مردود می‌دانند. نتایج

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، پیشین، ص ۲۳۴

۲. سیمای زن در جهان، مصر، پیشین، ص ۸۲

۳. همان، ص ۹۷

تحقیقات «روزل ویگ» (۱۹۸۰) نیز نشانگر آن بوده است که اسلام مانعی برای ثبت نام دختران در هند نبوده است و تحقیقات «سارکر» (۱۹۸۶) نیز بی‌اساس بودن برداشت‌هایی را که مدعی مخالفت اسلام با دانش آموختن زنان و مردان است، اثبات نمود.^(۱)

البته برای پژوهش‌گران و محققان داخلی، با توجه به مستندات بسیار درباره‌ی تشویق اسلام به دانش و کار، بطلان چنین ادعاهایی از همان ابتدا بدیهی بود.^(۲)

به هر حال پیوند نهضت با اسلام و دل‌بستگی توده‌ی مردم به تعلیمات آن، چنان بود که این تبلیغ‌های منفی رژیم، تأثیری در اراده و ذهنیت مردم نداشت. اصولاً رژیم از این نکته غافل بود که حتی نخستین جنبش‌های اجتماعی زنان در ایران رنگ و بوی اسلامی داشت و سعی می‌شد تا رنگ و بوی مذهبی آن حفظ شود؛ به گونه‌ای که در سرلوحه‌ی اساسنامه‌ی اولین جمعیت زنان ایران یعنی «نسوان وطن‌خواه» بر حفظ شعایر و قوانین اسلامی تأکید شده بود و به همین ترتیب نام‌های نخستین مدارس تأسیس شده به دست زنان نیز عمدتاً مذهبی و اسلامی و نام‌هایی همانند مستورات، پردگیان، مخدرات اسلامی، ناموس و عصمتیه بود؛ اما بعدها با دخالت نظام سیاسی پهلوی، دچار تحولات تحمیلی گردید.^(۳)

از این زاویه، دوره‌ی پهلوی را تنها باید به صورت شکافی عمیق دانست که میان این جریان اصیل اصلاح‌طلبی، رشد و خیزش زنان و رجعت و شکوفایی دوباره‌ی آنان با طلوع انقلاب اسلامی، فاصله افکند.

با به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی شکاف میان حکومت و مردم از میان رفت. مردم مسلمان ایران و طبیعتاً زنان دین‌دار و مسلمان ایرانی، فرصتی یافتند تا در سایه‌ی حکومت، خواسته‌های خود را عملی سازند و در راه تحقق هر چه بیشتر آن‌ها تلاش نمایند.

۱. الیزابت مک‌کینگ، نقش آموزش زنان در توسعه‌ی اقتصادی، پیشین، ص ۲۵۸

۲. درباره‌ی تحلیل رابطه‌ی اسلام و حقوق زنان، یکی از بهترین نوشته‌هایی که مؤلف به آن برخورد نمود، مقاله‌ی تفکرات نظری درباره‌ی تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی، نوشته‌ی کریم خان محمدی مندرج در مجله‌ی علوم سیاسی (فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی) سال دوم، شماره هفتم، زمستان ۱۳۷۸ بود که علاقمندان را به مطالعه‌ی آن توصیه می‌نماید.

۳. نسرین مصفا، مشارکت سیاسی زنان، پیشین، صص ۱۱۱-۱۱۲

اوج این حضور و مشارکت فزاینده‌ی مردم و بویژه زنان را در رأی‌گیری‌ها و همه‌پرسی‌ها می‌توان ملاحظه نمود. بویژه حضور زنان در این عرصه‌ها و نقش فعال و مؤثر آنان در این جنبه‌ی مهم از مشارکت سیاسی، مثال‌زدنی و ستودنی بود.

البته در برخی از جنبه‌های مشارکت سیاسی همانند احراز پست‌های سیاسی و اجرایی و برخی زمینه‌های دیگر، پاره‌ای محدودیت‌ها وجود داشت که البته ناگزیر بود، زیرا از سویی فقدان تجربه‌ی عملی زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجرایی و شرایط دشوار مملکت، عملاً مانع حضور آنان می‌گردید و از سوی دیگر برای احراز برخی سمت‌ها ممنوعیت‌های شرعی و فقهی وجود داشت؛ اما فرصت و عرصه‌ای که با انقلاب اسلامی برای حضور و مشارکت زنان پدید آمده بود، چنان گسترده و پیرامنه بود که این گونه موارد چندان مهم جلوه نمی‌کرد. با این حال از همان روزهای نخست برای افزایش توانایی‌های زنان برای برخورداری بهتر از حقوق مختلف سیاسی و اجتماعی، تلاش‌های گسترده‌ای صورت گرفت و مهم‌تر از همه برای آموزش و سوادآموزی زنان، اهتمام درخور تحسینی صورت گرفت.

حاصل این تلاش‌ها و اقدامات را امروزه که زنان ایرانی به موفقیت‌های شایان توجهی در عرصه‌های مختلف دست یافته‌اند، می‌توان ملاحظه نمود؛ اما متأسفانه، با وجود این موفقیت‌های چشم‌گیر و گسترده، انعکاس این موفقیت‌ها چه در داخل کشور و چه در خارج چنان که باید، نبوده است و بویژه در خارج از مرزها همواره تحت‌الشعاع تبلیغات منفی برخی کشورها و گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی، قرار داشته است. به گونه‌ای که مراودات فرهنگی مختلفی در سال‌های اخیر، موجب تعجب بسیاری از غریبان شده است.^(۱)

۱. پیشتر، مواردی از این گونه نظرات ذکر گردید که در این جا ذکر یک مورد برای تأکید موضوع خالی از فایده نیست: خانم «دانیل کشار»، مدیر جشنواره‌ی مونترال کانادا، در سفر خود به ایران گفت: «متأسفانه تصویری غلط از حضور زنان در ایران، در ذهن خارجی‌ها وجود دارد. آن‌ها فکر می‌کنند که زنان ایرانی فعالیت‌های چندانی ندارند و تنها در خانه می‌نشینند و خانه‌داری می‌کنند. در حالی که اصلاً این طور نیست و شما زنان فیلمساز خلاق و بسیار مستعدی دارید و بهتر است برای از بین بردن آن تصور غلط فعالیت‌های فرهنگی‌شان را در جهان افزایش دهید. من وقتی یک فیلم ساخته‌ی زن ایرانی را در مونترال نشان دادم، همه تعجب کردند.» *حقوق زنان*، شماره ۳، اردیبهشت و خرداد ۷۷، ص ۳۳

علت این انعکاس ضعیف را در موارد مختلفی می‌توان جستجو کرد. از سویی حجم عظیم تبلیغات منفی و جوسازی‌های مختلف علیه نظام جمهوری اسلامی و بویژه جایگاه زنان در آن، موجب ایجاد چنین تصورات غلط و غیرواقع‌بینانه گردیده است و از سوی دیگر، تفاوت شاخص‌های غربی و شاخص‌های اسلامی موجب گردیده تا حتی افرادی که فارغ از این گونه جوسازی‌ها به بررسی حقوق زنان در ایران پرداخته‌اند، در بررسی‌های خود راه خطا بینمایند؛ زیرا غرب در دهه‌های اخیر و حتی می‌توان گفت سده‌های اخیر، همواره تلاش نموده است تا معیارهای خود و شاخص‌های مورد نظر خود را به کشورهای مختلف توسعه نیافته یا در حال توسعه تحمیل نماید و حتی سازمان‌های بین‌المللی نیز همراه این کشورها از این معیارها، بویژه در زمینه‌ی مسایل انسانی و اجتماعی به صورت اهرم فشار استفاده نموده‌اند.^(۱) بدیهی است سنجش وضعیت زنان ایرانی با شاخص‌های غربی در بیشتر موارد به نتایج مطلوب و واقع‌بینانه‌ای منجر نخواهد شد. از سوی دیگر، وضعیت نامناسب و جایگاه ناصحیح زنان در برخی کشورهای غربی در ایجاد ذهنیت منفی درباره‌ی زنان کشور ایران که کشوری اسلامی است، بی‌تأثیر نبوده است.

به همین سبب امروزه که جمهوری اسلامی تلاش نموده است تا بدون پذیرش مطلق و بی‌چون و چرای ارزش‌های غربی، شرایطی را فراهم سازد تا ضمن رعایت ارزش‌های اسلامی و اخلاقی، امکان برخورداری زنان از حقوق مختلف سیاسی - اجتماعی فراهم شود، شایسته است تا برای تعریف شاخص‌های مناسب و اسلامی تلاش گسترده‌تری صورت گیرد. ضرورت این امر نه تنها در درون کشورهای اسلامی احساس می‌گردد، بلکه با توجه به اقبال زنان در برخی از کشورهای غربی به اسلام، شایسته است این شاخص‌ها و معیارها به درستی به آنان نیز شناسانده شود.

برای مثال یکی از مشکلات کنونی زنان مسلمان در آمریکا و بویژه آنانی که تازه به اسلام روی آورده‌اند، این است که آنان، با زنان مسلمانی مواجه هستند که از حدود شصت کشور مسلمان به آن‌جا مهاجرت نموده‌اند و طبیعی است هر کدام از آنان

گوشه‌هایی از فرهنگ سنتی خود را نیز در کنار اسلامشان به تصویر خواهند کشید. در نتیجه، این امر به نوعی موجب سرگشتگی زنان مسلمان آمریکا در شناخت الگوی درست و یکسان زن مسلمان است.^(۱)

به همین سبب برای عرضه‌ی الگویی واحد از زن مسلمان باید از درون متون اسلامی معیارهای زن مسلمان را که قابلیت تطابق با جهان کنونی را داشته باشد، اخذ نمود و در کنار موفقیت‌های عملی زنان ایرانی در عرصه‌های بین‌المللی، از نظر تئوریک نیز، به این گونه مباحثات، غنای بیشتری بخشید.

این امر از آن حیث اهمیت بیشتری می‌یابد که امروزه زنان مسلمان در غرب سمبل اسلام شمرده می‌شوند و چادر نمادی از تمدن اسلامی به حساب می‌آید.

در مجموع با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی، تلاش‌ها و موفقیت‌های زنان ایرانی در این مدت چنان بوده است که حتی برای تحلیل گران غربی نیز انکارناپذیر است. «ریدن گرکت»، فرمانده شبکه‌ی جاسوسی سیا در امور ایران، در پاسخ به این سؤال که: «به نظر شما نیرومندترین قشری که در زمان انقلاب توانسته در ایران سر برآورد، کدام قشر است؟» می‌گوید:

«سؤال ساده‌ای است. زنان. آنان قشر بسیار پر جنب و جوش، بسیار نیرومند و بسیار پرنفوذی در جامعه ایران هستند. زنان در واقع برپادارنده یکی از دو شعار اصلی انقلاب اسلامی هستند. آنان پاسداران چادرند. شعار اصلی دیگر انقلاب تنفر از ایالات متحده و اسرائیل است. چادر نمادی است که وجود انقلاب را در سر هر چهار راه و خیابانی به نمایش می‌گذارد. با چادر می‌توان این احساس را پدید آورد که انقلاب اسلامی هنوز زنده و جاری است.»^(۲)

بدون تردید این سرزندگی، جنب و جوش و نیرومندی از برکات انقلاب شکوهمند اسلامی است.

۱. سخنرانی «دکتر ایوان حداد» از دانشگاه ماساچوست و مسؤول آکادمی مذهبی آمریکا در نیوانگلند در کنفرانس دو روزه در قم ۱۳۷۷، نقل از کتاب نقد، زمستان ۷۷ و بهار ۷۸، ص ۱۹ و ۲۰.
۲. مصاحبه با ریدن گرکت، فرماندهی شبکه‌ی جاسوسی سیا در امور ایران، پیام امروز، ش ۳۴. آبان ۱۳۷۸، ص ۳۹.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ۱- آبادیان، حسین، اندیشه‌ی دینی و جنبش ضد رژیم در ایران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶
- ۲- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر، ترجمه‌ی احمد گل محمدی و دیگران، نشر نی، تهران ۱۳۷۷
- ۳- آبراهامیان، یرواند، مقالاتی در جامعه‌شناسی ایران، سهیلا ترابی فارسانی، نشر شیرازه ۱۳۷۶
- ۴- آپتون، جوزف. ام، نگرشی بر تاریخ ایران نوین، ترجمه‌ی یعقوب آژند، نشر نیلوفر، ۱۳۶۱
- ۵- آدریانی اصفهانی، عباس (گردآورنده)، ارزش زن، ناشر: فاطمه طاهری مدیر، دارالتبلیغ مسجد حسین بن علی ۱۳۶۳
- ۶- انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، انتشارات امّ ابیها ۱۳۷۵
- ۷- اختریان، محمد، نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۴
- ۸- اسناد انقلاب اسلامی، جلد اول (اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، تلگراف‌های مراجع تقلید و آیات عظام)، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۳۷۴
- ۹- اسمیت، آنتونی، سفرنامه‌ی آنتونی اسمیت، ترجمه‌ی محمود نبی‌زاده، نشر گستره ۱۳۶۹
- ۱۰- اعزازی، شهلا، جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۷۶
- ۱۱- انصاری، مسعود، من و خاندان پهلوی، تنظیم و نوشته‌ی محمد برقی، حسین سرافراز، نشر فاخته ۱۳۷۱

- ۱۲- اکبری، نعمت‌الله، مباحثی از توسعه در ایران، نشر هشت بهشت، اصفهان ۱۳۷۸
- ۱۳- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (جلد دوم)، ترجمه‌ی مریم میراحمدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹
- ۱۴- اسدی تاجانی، فریبرز، بررسی تطبیقی جایگاه زن در حقوق کیفری ایران و فقه عامه، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۷۵
- ۱۵- اینواستراتسفس، کنستانتین، مطالعاتی درباره‌ی ساسانیان، ترجمه‌ی کاظم کاظم‌زاده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۸
- ۱۶- افتخارزاده، محمدرضا، ایران، آیین و فرهنگ، انتشارات رسالت قلم، زمستان ۱۳۷۷
- ۱۷- بهنود، مسعود، از سید ضیاء تا بختیار، انتشارات جاویدان ۱۳۶۹
- ۱۸- بهنود، مسعود، این سه زن (اشرف پهلوی، مریم فیروز، ایران تیمورتاش) علمی، تهران ۱۳۷۴
- ۱۹- باقری، علی، جامعه و حکومت در ایران، کتاب اول دوران قاجار، نشر بین‌الملل ۱۳۷۱
- ۲۰- بیات، دکتر عزیزالله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، انتشارات دانشگاه ملی ایران ۱۳۵۵
- ۲۱- بامداد، بدرالملوک، زن ایرانی از مشروطیت تا انقلاب سفید، ابن سینا، تهران ۱۳۴۷
- ۲۲- بارتلمه، کریستیان، زن در حقوق ساسانی، ترجمه‌ی ناصرالدین صاحب الزمانی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی ۱۳۴۴
- ۲۳- پهلوی، اشرف، من و برادرم، نشر علم، بهار ۱۳۷۶
- ۲۴- پرفیت، آلن، پاسخ‌هایی به خشونت، گزارش کمیته‌ی مأمور مطالعه در امر خشونت و بزه‌کاری (فرانسه) ترجمه‌ی دکتر مرتضی محسنی، گنج دانش ۱۳۷۸
- ۲۵- پدرسالاری و سنت‌گرایی، انجمن اولیا و مربیان ایران ۱۳۵۷
- ۲۶- پیرنیا، حسن، ایران باستان، جلد اول، دنیای کتاب، ۱۳۶۹
- ۲۷- پیرویان، ویلیام و دیگران، سیمای زن در جهان (استرالیا)، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷
- ۲۸- پیرویان، ویلیام و دیگران، سیمای زن در جهان (تایلند)، مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷

۲۹- پهلوی، محمدرضا، پاسخ به تاریخ، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، ناشر: مترجم تهران

۱۳۷۱

۳۰- بی آزار شیرازی، عبدالکریم، مظلومیت زن در طول تاریخ، دانشگاه الزهرا

۳۱- تیموری، ابراهیم، تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران، شرکت سهامی

کتاب‌های جیبی، تهران ۱۳۶۱

۳۲- تکمیل همایون، ناصر و دیگران، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر پژوهش‌های

فرهنگی، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹

۳۳- تهرانی، منوچهر، عامل انسانی در اقتصاد ایران، شرکت سهامی نشر اندیشه ۱۳۴۵

۳۴- تافلر، الوین، شوک آینده، ترجمه‌ی حشمت‌الله کامرانی، نشر خوارزمی، ۱۳۷۲

۳۵- تونس ورنر، زن در جستجوی رهایی

۳۶- تاریخ پیشرفت علمی و فرهنگی بشر، گروهی از دانشمندان جهان به سرپرستی

یونسکو، ترجمه‌ی مهندس ناصح ناطق، جلد چهارم، بخش اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

تهران ۱۳۵۵

۳۷- آموزگار، جهانگیر، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه‌ی اردشیر لطفعلیان، مرکز ترجمه

و نشر کتاب، تهران ۱۳۷۵

۳۸- جایگاه زن در قانون، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، اول ۱۳۷۳

۳۹- خلیل، فیلیپ، تاریخ عرب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بی تا

۴۰- خامنه‌ای، سیدمحمد، مقایسه‌ی حقوق بشری و مدنی زن در اسلام و اعلامیه‌ی حقوق

بشر، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸

۴۱- حکایت کشف حجاب، تحقیق و نشر: واحد تحقیقات مؤسسه‌ی فرهنگی قدر ولایت

۱۳۷۳

۴۲- جدی نیا، مهدی، چهره جدید ایران (مجموعه‌ی مقالات ترجمه شده)، نقش جهان هنر

۱۳۷۸

۴۳- حسینی، سیدمحمدرضا، موانع توسعه‌ی فرهنگی در ایران (۵۷، ۱۳۲۰)، پایان‌نامه‌ی

کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۷۱

۴۴- حجاب و آزادی، مجموعه‌ی سخنرانی‌های کنفرانس زن، مرکز چاپ و نشر سازمان

تبلیغات اسلامی ۱۳۶۸

۴۵- حجازی، بنفشه، به زیر مقنعه، بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول هجری تا عصر

صفوی، نشر علم ۱۳۷۶

۴۶- حسینی طهرانی، سید محمد حسین (آیت الله)، رساله‌ی نکاحیه، کاهش جمعیت

ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین، حکمت، تهران ۱۴۱۵ قمری

۴۷- جوادی آملی، عبدالله (آیت الله)، زن در آئینه‌ی جلال و جمال، نشر فرهنگ رجا، ۱۳۷۴

۴۸- جایگاه زن در اندیشه‌ی امام خمینی (ره)، تبیان، دفتر هشتم، ناشر: ستاد بزرگداشت

یکصدمین سال تولد امام خمینی (ره)، کمیته‌ی تبلیغات و انتشارات، ۱۳۷۸

۴۹- دلریش، بشری، زن در دوره‌ی قاجار، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۷۵

۵۰- دورانت، ویلیام، تاریخ تمدن، جلد ۱، مشرق زمین گاهواره‌ی تمدن، ترجمه‌ی احمد آرام

و دیگران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ۱۳۶۷

۵۱- دوست محمدی، هادی، شخصیت زن از دیدگاه قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۸

۵۲- دزفولی، سید علی، قرآن و مقام زن، انتشارات هادی ۱۳۷۳

۵۳- درآمدی بر حقوق اساسی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، سمت ۱۳۷۷

۵۴- داندامایف، م، تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ترجمه‌ی میرکمال بنی‌پور، نشر

گستره ۱۳۶۶

۵۵- دلفانی، محمود، فرهنگ ستیزی در دوره‌ی رضاشاه، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۵

۵۶- در جستجوی راه از کلام امام، دفتر سوم (زن)، از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی (ره)

از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱، امیرکبیر، دوم، ۱۳۶۳

۵۷- ذو علم، علی، انقلاب و ارزش‌ها، مرکز نشر آثار پژوهش‌گاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی،

تایستان ۷۹

۵۸- روشندل، دکتر جلیل و دیگران، سیمای زن در جهان (کره جنوبی)، مرکز امور مشارکت

زنان در ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون، زمستان ۱۳۷۷

۵۹- روحانی، حسن، انقلاب اسلامی، ریشه‌ها و چالش‌ها، مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۷۶

۶۰- روشندل، جلیل و دیگران، سیمای زن در جهان (آمریکا)، مرکز امور مشارکت زنان در

ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون، زمستان ۱۳۷۷

- ۶۱- راجی، پرویز، خدمت‌گزار تخت طاووس، ترجمه‌ی ح.ا. مهران، اطلاعات ۱۳۷۴
- ۶۲- رثوف، هبه، مشارکت سیاسی زن، دیدگاهی اسلامی، ترجمه‌ی محسن آرمین، نشر قطره ۱۳۷۷
- ۶۳- رهنورد، زهرا، طلوع زن مسلمان، نشر محبوبه
- ۶۴- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد سوم، امیرکبیر ۱۳۵۷
- ۶۵- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۷، ناشر: مؤلف ۱۳۶۸
- ۶۶- رضایی، صدیقه، سیمای زن در جهان (ترکیه)، مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷
- ۶۷- رضایی، صدیقه، سیمای زن در جهان (سوریه)، مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷
- ۶۸- روشندل، جلیل، سیمای زن در جهان (ژاپن)، مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷
- ۶۹- رستمی، فرهاد، پهلوی‌ها (خاندان پهلوی به روایت اسناد) (۲ جلد)، بنیاد مستضعفان و جانبازان، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸
- ۷۰- رابرت، گراهام، ایران، سراب قدرت، ترجمه‌ی فیروز فیروزنیا، نشر سبحان ۱۳۵۸
- ۷۱- زن در آینده‌ی مطبوعات، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶
- ۷۲- زونیس، ماروین، شکست شاهانه، ترجمه‌ی اسمعیل زند و بتول سعیدی، نشر نور، تهران ۱۳۷۰
- ۷۳- زنان و انقلاب کوبا (مجموعه سخنرانی) ترجمه‌ی فروزان گنجی زاده، انتشارات پروین ۱۳۷۶
- ۷۴- سخنرانی‌ها و گزارش‌های نخستین سمینار بررسی مسایل اجتماعی شهر تهران (۱۳۴۱)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۳
- ۷۵- ساوجی، مریم، حقوق زن در اسلام و خانواده، نشر مجّرد ۱۳۷۱
- ۷۶- سمیعی، احمد، معماران تمدن بزرگ، نشر روایت ۱۳۷۲
- ۷۷- سلسله‌ی پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه‌ی عباس مخبر،

نشر طرح نو ۱۳۷۱

- ۷۸- سعیدزاده، سید محسن، *زنان در جامعه‌ی مدنی چه اندازه سهم دارند؟*، نشر قطره ۱۳۷۷
- ۷۹- *سند برنامه* (برنامه‌ی سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پیوست شماره ۲ لایحه‌ی برنامه (جلد اول و دوم)، سازمان برنامه و بودجه، شه‌ریور ۱۳۷۸)

- ۸۰- ساروخانی، باقر، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش ۱۳۷۰
- ۸۱- سفیری، خدیجه، *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی تبیان ۱۳۷۷
- ۸۲- ستّاری، جلال، *سیمای زن در فرهنگ ایران*، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۳
- ۸۳- *شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان در جمهوری اسلامی ایران*، واحد آمار و انفورماتیک دفتر امور زنان، ناشر: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، مهر ۱۳۷۶
- ۸۴- شاهسوند بغدادی، پریچهره، *سیمای زن در جهان (هندوستان)*، مرکز امور مشارکت زنان در ریاست جمهوری ۱۳۷۷
- ۸۵- شمس‌الدین، محمد مهدی (آیت‌الله)، *حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام*، ترجمه‌ی محسن عابدی، انتشارات بعثت ۱۳۷۶
- ۸۶- شاهدهی، مظفر، *زندگانی سیاسی خاندان علم*، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، نشر نظر ۱۳۷۷
- ۸۷- شریعتی، علی، *زن*، انتشارات چاپخش، مجموعه آثار ۲۱، بی تا
- ۸۸- شوکراس، ویلیام، *آخرین سفر شاه*، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، البرز ۱۳۶۹
- ۸۹- شاهسوند، پریچهره، *سیمای زن در جهان (هندوستان)*، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷
- ۹۰- شادلو، شیده، *سیمای زن در جهان (چین)*، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷
- ۹۱- شادلو، شیده، *سیمای زن در جهان (مصر)*، مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری، نشر برگ زیتون ۱۳۷۷
- ۹۲- صمیمی، مینو، *پشت پرده‌ی تخت طاووس*، ترجمه‌ی حسین ابوترابیان، اطلاعات، تهران ۱۳۷۳

- ۹۳- صانعی، پرویز، *تبعیض نسبت به زن و آثار اجتماعی آن*، انتشارات سازمان زنان ایران، بی تا
- ۹۴- طلوعی، محمود، *بازیگران عصر پهلوی*، ج ۲، نشر علم، تهران ۱۳۷۲
- ۹۵- طلوعی، محمود، *زن بر سریر قدرت*، نشر علم، تهران ۱۳۷۷
- ۹۶- طلوعی، محمود، *از طاووس تا فرح*، جای پای زن در مسیر تاریخ معاصر ایران، نشر علم ۱۳۷۷
- ۹۷- طالقانی، محمود، *مطالعات جامعه‌شناسی شهر تهران*، جلد اول، مسکن، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹
- ۹۸- طلوعی، محمود، *پدر و پسر*، ناگفته‌هایی از زندگی و روزگار پهلوی‌ها، نشر علم ۱۳۷۶
- ۹۹- طلوعی، محمود، *شاه در دادگاه تاریخ*، نشر علم ۱۳۷۴
- ۱۰۰- علم، امیراسدالله، *گفتگوهای من با شاه* (۲ جلد)، طرح نو، تهران ۱۳۷۱
- ۱۰۱- عظیمی، حسین، *ایران امروز در آینه‌ی مباحث توسعه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸
- ۱۰۲- علی، سیدامیر، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه‌ی سید محمد تقی فخر راعی گیلانی، نشر کمیسیون معارف مجلس ۱۳۲۰
- ۱۰۳- علی، جواد، *تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام*، ترجمه‌ی دکتر محمد حسین روحانی، نشر کتاب سرای بابل، ۱۳۶۷
- ۱۰۴- عبدی، عباس و دیگران، *تحولات فرهنگی در ایران*، انتشارات روشن ۱۳۷۸
- ۱۰۵- علائی رحمانی، فاطمه، *زن از دیدگاه نهج البلاغه*، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی ۱۳۶۹
- ۱۰۶- علی‌آبادی، حسین، *جزوه‌ی درسی حقوق اساسی*، دانشگاه امام صادق (ع)
- ۱۰۷- عالیخانی، محمد، *حقوق اساسی*، نشر دستان ۱۳۷۳
- ۱۰۸- علویقی، علی اکبر، *زن در آئینه‌ی تاریخ*، شرکت چاپ ۱۳۵۷
- ۱۰۹- عطوی، شیخ محسن، *المرأة فی التصور الاسلامی*، الدار الاسلامیة بیروت ۱۹۸۷ م
- ۱۱۰- غفوری، علی، *آگاهی‌هایی درباره‌ی قانون اساسی*، چاپ پرتو
- ۱۱۱- فیوضات، سیدابراهیم، *دولت در عصر پهلوی*، انتشارات چاپخش ۱۳۷۵

۱۱۲- فوران، جان، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب اسلامی، ترجمه‌ی

احمد تدین، مؤسسه‌ی رسا ۱۳۷۸

۱۱۳- فهیم کرمانی، مرتضی، چهره‌ی زن در آئینه‌ی قرآن و تاریخ، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۱۱۴- فرنج، مارلین، جنگ علیه زنان، ترجمه‌ی توراندخت تمدن، انتشارات علمی ۱۳۷۳

۱۱۵- فنائی اشکوری، محمد، منزلت زن در اندیشه‌ی اسلامی، نشر مؤسسه‌ی آموزشی و

پژوهشی امام خمینی (ره)، قم ۱۳۷۷

۱۱۶- فرمانفرمایان، ستاره، دختری از ایران، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، نشر کارنگ

۱۳۷۸

۱۱۷- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (۲ جلد)، مؤسسه‌ی مطالعات و

پژوهش‌های سیاسی، ناشر اطلاعات، تهران ۱۳۷۰

۱۱۸- فراتی، عبدالوهاب، درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات گردآوری

شده)، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف

اسلامی، ۱۳۷۶

۱۱۹- فن‌گو تشمید، آلفرد، تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر تا انقراض

اشکانیان، ترجمه‌ی کیکاووس جهاننداری ۱۳۷۹

۱۲۰- قاضی، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، دانشگاه تهران ۱۳۶۸

۱۲۱- کار، مهرانگیز، حقوق سیاسی زنان ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۷۶

۱۲۲- کار، مهرانگیز، زنان در بازار کار ایران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۷۳

۱۲۳- کدیور، جمیله، تحول‌گفتمان سیاسی شیعه در ایران، طرح نو ۱۳۷۹

۱۲۴- کدیور، جمیله، زن، اطلاعات ۱۳۷۵

۱۲۵- کاتوزیان، محمد علی (همایون)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی،

پاپیروس، تهران ۱۳۶۶

۱۲۶- کاژدان، آ. و دیگران، تاریخ جهان باستان جلد اول شرق، ترجمه‌ی مهندس صادق

انصاری و دیگران، نشراندیشه، ۱۳۵۳

۱۲۷- گیرشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب

۱۳۴۹

- ۱۲۸- گزارش طرح فقرزدایی در کشور جمهوری اسلامی ایران، سازمان برنامه و بودجه، تیر، ۱۳۷۵
- ۱۲۹- گزارش ملی سازمان‌های غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران، دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، تابستان ۱۳۷۶
- ۱۳۰- گلسرخی، پروین، مجموعه‌ای از گزارش‌های تحقیقاتی مرحوم پرویز گلسرخی، بانک مرکزی ایران ۱۳۵۶
- ۱۳۱- لایحه‌ی برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، وزارت برنامه و بودجه، ۷۲-۱۳۶۸
- ۱۳۲- لاریجانی، محمدجواد، تدین، حکومت و توسعه، مؤسسه‌ی فرهنگی اندیشه‌ی معاصر ۱۳۷۷
- ۱۳۳- لوئیس، برنارد، زبان سیاسی اسلام، ترجمه‌ی غلامرضا بهروزلک، مرکز انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم
- ۱۳۴- لمبتن، آن، تداوم و تحول در تاریخ میانه‌ی ایران، ترجمه‌ی دکتر یعقوب آژند، نشر نی، تهران ۱۳۷۲
- ۱۳۵- مک‌کینگ، الیزابت، نقش آموزش زنان در توسعه‌ی اقتصادی، ترجمه‌ی غلامرضا آزاد (ارمکی) روشنگران و مطالعات زنان، تهران ۱۳۷۶
- ۱۳۶- مصفا، نسرین، مشارکت سیاسی زنان در ایران، وزارت امور خارجه، مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات، تهران ۱۳۷۵
- ۱۳۷- محمدی گیلانی، محمد، امام راحل و فقه سنتی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۷۳
- ۱۳۸- منصوری، رضا، ایران ۱۴۲۷، عزم ملی برای توسعه‌ی علمی و فرهنگی، طرح نو، ۱۳۷۷
- ۱۳۹- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۶۲
- ۱۴۰- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۱۴۱- مطهری، مرتضی، مجموعه‌ی آثار شماره ۲، انتشارات صدا
- ۱۴۲- محبوبی، سیدمحسن، نارسایی‌های قانونی حقوق زن در خانواده و راه حل‌های آن، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۴

- ۱۴۳- مهرپور، حسین، مباحثی از حقوق زن، از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین‌المللی، اطلاعات ۱۳۷۹
- ۱۴۴- مجموعه مقالات دومین و سومین سمینار سیمای زن در جامعه، معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا ۱۳۷۴
- ۱۴۵- مستندات برنامه‌ی دوم توسعه، جلد یازدهم، عملکرد برنامه‌ی اول، سازمان برنامه و بودجه، اسفند ۱۳۷۲
- ۱۴۶- مدنی، سیدجلال الدین، کلیات حقوق اساسی، انتشارات پایدار ۱۳۷۶
- ۱۴۷- مشارکت سیاسی (مجموعه مقالات)، گردآورنده: علی‌اکبر علیخانی، نشر سفیر ۱۳۷۷
- ۱۴۸- مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسایل مطبوعات ایران، خرداد ۱۳۷۷، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها ۱۳۷۷
- ۱۴۹- میشل، آندره، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه‌ی هما زنجانی‌زاده، نشر نیکا، مشهد ۱۳۷۲
- ۱۵۰- مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین کنگره‌ی بین‌المللی «زن و انقلاب جهانی اسلام»، بهمن ۱۳۶۶، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، بهمن ۱۳۶۷
- ۱۵۱- مجموعه مقالات و سخنرانی‌های دومین کنگره‌ی بین‌المللی «زن و انقلاب جهانی اسلام» بهمن ۱۳۶۷، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، دی ۱۳۶۸
- ۱۵۲- نوری اسفندیاری، رستاخیز ایران، مدارک مقالات و نگارشات خارجی ۱۲۹۹-۱۳۲۳، سازمان برنامه
- ۱۵۳- نظر پدران و مادران درباره‌ی نوجوانان و مسایل جنسی آنان، انجمن علمی اولیا و مربیان، ۱۳۵۶
- ۱۵۴- نجفی، موسی و دیگران، سده‌ی تحریم تنباکو، نشر امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳
- ۱۵۵- نهاوندیان، محمد، پیکار پیروز تنباکو، نشر فجر، [بی‌نا]
- ۱۵۶- نوری، یحیی، حقوق و حدود زن در اسلام، انتشارات کتاب‌خانه‌ی شمس ۱۳۴۰
- ۱۵۷- نقش زنان مسلمان در جنگ، گروه تاریخ اسلام، مرکز بررسی و تحقیقات واحد آموزش عقیدتی - سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌ی فرهنگی ستاد امور جنگ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷
- ۱۵۸- ولتر، ه.ج، کلیات تاریخ (جلد اول)، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب ۱۳۵۱

- ۱۵۹- ویهوفر، یوزف، *ایران باستان*، ترجمه‌ی مرتضی ثابت‌فر، ققنوس، تهران ۱۳۷۷
- ۱۶۰- وره‌رام، غلامرضا، *تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماع ایران در عصر قاجار*، انتشارات معین ۱۳۶۹
- ۱۶۱- هالیدی، فرد، *دیکتاتوری و توسعه‌ی سرمایه‌داری در ایران*، ترجمه‌ی فضل‌الله نیک‌آیین، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۸
- ۱۶۲- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران (مجموعه مقالات)*، انتشارات علمی ۱۳۷۷
- ۱۶۳- هفت هزار روز *تاریخ ایران و انقلاب اسلامی*، جلد اول، بخش خاطرات، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، زیر نظر: غلامرضا کرباسچی ۱۳۷۱
- ۱۶۴- ناصرزاده، هوشنگ، *اعلامیه‌های حقوق بشر*، مؤسسه‌ی انتشارات جهاد دانشگاهی، ماجد ۱۳۷۲

ب) منابع لاتین

- 1- Bensadon, Ney, *les droits de la femme*, (Que sais - je), press universitaires de France, 4^{em} édition, 1980.
- 2- Watlers, Mary, Alice, *feminism and the Marxist Movement*, pathfinder press, fifth printing, 1994.
- 3- Reed, Evelyn, *problems of women's liberation*, pathfinder, sixth edition, 1993.

فهرست اعلام

اشخاص

- ابراهامیان، یرواند ۶۰، ۶۱، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۹۹، ۱۲۴، ۲۱۶
 آپتول، جوزف ام ۸۲
 آتاتورک، کمال ۱۰۰
 آدم(ع)، پیامبر ۴۲، ۶۴
 آدمیت- فریدون ۵۹
 آذرمیدخت(پادشاه ساسانی) ۴۹
 آرام، احمد ۲۵، ۲۷
 آرمین، محسن ۳۶
 آزاد، شهناز ۱۲۴
 آژند، یعقوب ۵۴، ۸۲
 آشنا، حسام‌الدین ۱۲۷
 آصف، محمد هاشم ۵۹
 آکاژدان ۲۳، ۲۴، ۲۷
 آگوستا(ملکه آلمان) ۵۹
 آگهی، حسین ۱۰۷، ۲۲۸
 آموزگار، جمشید ۸۸
 آموزگار، جهانگیر ۱۳۱
 آموزگار، حبیب‌الله ۲۶، ۶۳
 آنز، میکال ۹۲
 ابن اسحاق ۶۶
 ابوترابیان، حنین ۱۱۹
 ابونیاعمران، فرحناز ۴۵، ۵۵
 ابینگ، کرافت ۳۲
 احمد، شاه قاجار ۱۳۲
 اختریان، محمد ۱۳۵
 استپانیان، ماریتا ۲۲۹
 اسمیت، رابرتسون ۲۳
 اشیولر، برتولد ۴۹، ۵۵، ۵۶
 اشتری، بهناز ۴۳، ۴۴
 اشرفی، اکبر ۱۲
 اعتصامی، پروین ۱۲۳، ۱۲۴
 اعزازی، شهلا ۱۱۱
 افتخارزاده، محمود رضا ۴۷
 افخمی، مهناز ۸۸
 اقبال، محمد ۵۸
 الاسوقی، عزت‌مصطفی ۲۵
 امام خمینی(ره) ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۹۲، ۱۴۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۵، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۵، ۲۴۲
 امامی، اسدالله ۲۲۵
 امینی، علی ۹۵
 انصاری، صادق ۲۳
 ایوبی، حجت‌الله ۱۵۶، ۲۱۱
 باخ ۹۲
 بارتمه، کریستیان ۴۹، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۲۳۵
 بازرگان، مهدی ۲۰۸
 باقرخان ۶۰
 باقریان، سیترا ۱۶۶، ۱۶۸

- پاکهوفن ۲۲
 بامداد، بدرالملوک ۶۱
 بروجردی، حسین (آیت الله) ۸۳
 بولدینگ، الیزا ۵۲
 بهروزی، مریم ۱۶۱
 بهنود، مسعود ۸۴، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۱۱۱، ۱۱۴
 بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم ۶۸
 بیات، عزیزالله ۴۷
 پارسا، فرخ‌رو ۸۶، ۸۸، ۹۰
 پارسونز ۱۲۱
 پاینده، ابوالقاسم ۲۳
 پرول، ارنست ۹۵
 پریسا ۱۳۰
 پزشکی‌راد، غلامرضا ۱۰۷، ۲۲۸
 پطربکیر ۲۳۶
 پوران (پادشاه ساسانی) ۴۹
 پهلبد، مهرداد ۲۳۶، ۲۳۷
 پهلوی، اشرف ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۱۲۵، ۱۴۱، ۲۱۰
 ۲۱۶، ۲۳۶
 پهلوی، حمیدرضا ۱۱۵
 پهلوی، رضا ۷۵، ۷۶، ۸۲، ۸۳، ۸۶، ۹۰، ۹۱، ۹۴
 ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۲۴، ۱۲۵
 ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۴، ۲۳۵
 پهلوی، شمس ۹۶، ۱۱۳، ۲۳۶
 پهلوی، غلامرضا ۸۹
 پهلوی، محمدرضا ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۴
 ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۰۰، ۱۰۲
 ۱۰۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۲
 ۱۴۴، ۱۲۵، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۳۳
 ۲۳۷، ۲۴۰
 پیرویان، ویلیام ۲۱۴
 تائب، حبیب ۱۳۱
 تافلر، الوین ۲۳۸
 تدین، احمد ۷۵، ۹۹
 ترابی فارسانی، سهیلا ۶۰
 ترسن، ورنر ۳۴، ۳۹
 تمدن، توراندخت ۳۳
 تندگویان، فاطمه ۱۹۱، ۲۲۹
 تهرانی، منوچهر ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۸
 ثریا ۹۴
 ثلاثی، محسن ۲۴۰
 جدی‌نیا، مهدی ۱۳۹
 جلالی، نادر ۴۸
 جم، فریدون ۲۳۶
 جنتی، علی (آیت الله) ۲۱۹
 جواد آملی، عبدالله (آیت الله) ۶۵، ۲۰۸
 جوان، موسی ۴۹
 جهانبانی، منیره ۸۹
 جهاننداری، کیکاووس ۴۸
 حائری، عبدالهادی ۱۰۲
 حاجیان، آریتا ۱۳۳
 حاجی یوسفی، امیرمحمد ۷۶
 حافظیان، محمدحسین ۲۳۳
 حجازی، بنفشه ۵۴، ۵۸
 حداد، ایوان ۲۴۶
 حسینی، محمدرضا ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۱
 حفصه ۷۰
 حقیقت، صادق ۲۳۱

- حکمت، علی اصغر ۱۱۳
 حوّا ۶۴
 حیدری، غلام ۱۳۳
 خاتمی، محمد ۱۶۰
 خاقانی ۵۸
 خامنه‌ای، محمد ۶۴، ۶۵، ۶۸
 خان محمدی، کریم ۲۴۳
 خدیجه (س) (همسر پیامبر اسلام) ۶۶
 خزعلی، ابوالقاسم (آیت الله) ۱۵۵
 خلیل حتی، فیلیپ ۲۳، ۵۴
 خواجده سروی، غلامرضا ۱۲
 داریوش ۴۹، ۷۶
 داوود راد، اعظم ۱۷۱
 دلریش، بشری ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۱
 دلفانی، محمود ۱۲۹
 دورانت، ویل ۲۵، ۲۷
 دوقوزخان ۵۴
 دولتشاهی، مهرانگیز ۸۹
 دولو، امیر هوشنگ ۹۳
 دیبا، فرح ۷۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۳
 ۱۰۴، ۱۳۱، ۲۱۰
 دیو، اولین ۲۳۸
 رئوف، هبه ۳۶، ۲۳۰
 رابرت، گراهام ۱۳۰
 راجی، پرویز ۹۵، ۹۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۴۲
 راوندی، مرتضی ۵۲، ۵۶، ۵۹
 رایت، رابین ۱۳۹
 رجایی، محمدعلی ۱۷۸
 رجب‌نیا، مسعود ۲۴
 رستگار، لیلا ۱۳۴
 رستمی، فرهاد ۹۵، ۱۱۵
 رضایی سیاوشانی، صدیقه ۲۱۳
 روحانی، حسن ۲۱۹
 روحانی، محمدحسین ۲۳
 روسو، ژان ژاک ۳۲
 روشندل، جلیل ۲۱۳، ۲۲۲
 زاهدی، اردشیر ۹۳، ۱۳۱
 زاهدی، شمس السادات ۱۶۹
 زرنگ، محمد ۱۲
 زنجانی زاده، هما ۲۲
 زند، اسماعیل ۸۷
 زونیس، ماروین ۷۸، ۷۹، ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۵
 ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۳۱
 زینب بنت علی بن ابیطالب (س) ۱۴۴
 سارکر ۲۴۳
 ساروخانی، باقر ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۵
 ستارخان ۶۰
 ستاری، جلال ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۸
 سعیداللهی، امیر ۱۰۲
 سعیدی، بتول ۸۷
 سفیری، خدیجه ۱۰۸، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۲۵
 ۲۳۸
 سلطان تکش ۵۴
 سلطان محمد خوارزم شاه ۵۴
 سیدعبد الحمید ۶۰
 شادلو، شیده ۲۶
 شادلو، شیوا ۲۱۳
 شاهدی، مظفر ۷۷، ۸۳

فاطمه بنت محمد (س) ۱۴۴، ۱۵۵	شاه صفی ۵۵
فلاچی، اوریانا ۹۲	شاه عباس دوم ۵۵
فخرالدوله ۹۴	شجاعی، زهرا ۱۹۹
فردوست، حسین ۷۷، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶	شریعتی، علی ۲۱۵
۱۰۲	شریفی، فیروز ۱۶۷
فردوسی ۱۰۲	شوکران، ویلیام ۷۹، ۹۷، ۱۲۲، ۱۴۱، ۲۱۸
فرنچ، مارلین ۳۳	شهشانی، سهیلا ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۵۹
فتابی اشکوری، محمد ۶۶، ۲۱۷	صاحب الزمانی، ناصرالدین ۴۹
فوران، جان ۷۵، ۱۲۵	صادقی، جمیله ۱۲۴
فوزیه ۹۳	صدر، حسن ۶۳
فیوضات، ابراهیم ۱۰۳، ۱۲۸	صفایی، حسن ۲۲۵
قائمی نجفی، محمدسعید ۷۶	صمیمی، مینو ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۱۹
قطبی، رضا ۱۳۱	طالقانی، اعظم ۱۶۱
قلی زاده، آذر ۲۳۸	طالقانی، محمود (آیت الله) ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۲۲
کاتوزیان، محمدعلی ۷۶، ۸۲، ۱۰۵، ۱۱۳	طهرانکار، حسن ۱۶
۱۱۷، ۱۲۶، ۱۲۸، ۲۳۰	طلوعی، محمود ۷۴، ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵
کسار، مهرانگیز ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱	۱۳۱
۱۳۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۱۱	عبادی، شیرین ۴۳
کدیور، جمیله ۱۴۲، ۱۵۵	عفتی، محمد ۱۷۱
کریاسچی، غلامرضا ۱۱۴	علم، امیراسدالله ۷۹، ۸۰، ۸۳، ۱۳۱، ۲۳۹
کشار، دانیل ۱۹۷، ۲۴۴	علویفی، علی اکبر ۲۲، ۲۶، ۲۷
کفایتی، افسانه ۱۵۶	علیچانی، رضا ۱۶۵، ۲۰۸، ۲۱۰
کینگ، آنجلا ۲۱۴	علی، جواد ۲۳
گراهام، رابرت ۱۰۱، ۱۰۴	علیزاده، حسن ۳۶، ۳۷
گرگت، ریدل ۲۴۶	عنایت، حمید ۱۰۲، ۱۰۵، ۲۴۱
گرگوار (پاپ) ۲۹	عبوضی، محمد رحیم ۲۳۲، ۲۴۱
گرهای دوجین، لنسکی ۲۱	غفوری، اکبر ۱۴۳
گل سرخی، پرویز ۱۱۷	
گوتشمید، آلفردن ۴۸	

- لاهوتی، پروین ۱۲۳
 لمبتن، آن ۵۴
 لنسکی، گرهاردوجین ۳۲، ۳۳، ۳۴
 لنین ۳۹
 محبویی، محمدرضا ۱۸۱
 محمدبن عبدالله(ص)، پیامبر اسلام ۶۴، ۶۶، ۶۷
 ۶۹، ۷۰
 محمدبن علی بن سلیمان الراوندی ۵۸
 محمدکاشی، صابره ۱۳۳
 محمدی، اکرم ۱۴۹
 محمدی ری شهری، محمد ۶۹
 محمدی گیلانی، محمد(آیت الله) ۷۰
 مخبر، عباس ۸۳
 مدنی، جلال الدین ۸۸
 مردندی ۱۶۹
 مریم بنت عمران ۲۷
 مسنن مظفری، پروین ۲۳۹
 مسیکه، قنت ۶۳
 مشکور، محمدجواد ۴۸
 مشکینی، علی(آیت الله) ۲۲۰
 مصطفوی، زهرا ۱۶۱
 مصفا، نسرین ۳۷، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۸۴، ۱۴۴، ۱۴۶،
 ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۹۹، ۲۳۷، ۲۴۳، ۲۴۵
 مطهری، مرتضی(آیت الله) ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۶۴،
 ۶۶، ۷۰، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۲۰۹
 مطیع، ناهید ۱۰۷
 معروفی، پروین ۱۸۸، ۱۹۲، ۲۲۸، ۲۳۰
 مکارم شیرازی، ناصر(آیت الله) ۶۴
 مک کینگ، الیزابت ۱۱۲، ۱۹۳، ۲۲۱، ۲۳۹، ۲۴۳
 منصوری، رضا ۲۴۱
 منوچهریان، مهرانگیز ۲۱۷
 موسولینی ۷۵
 موسوی، میرحسین ۱۴۶
 موفقیان، ناصر ۲۱
 مولانا، حمید ۱۳۵
 مونت کارلو ۹۴
 مهرپور، حسین ۴۰
 مهرجویی ۱۳۳
 میراحمدی، مریم ۴۹
 میرزای شیرازی(آیت الله) ۶۰
 میرمحمدصادق، سعید ۴۸
 میشل، آندره ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۴
 ۳۷، ۳۸، ۵۲
 مین یاشیان، عزت ۲۳۷
 ناصرالدین، شاه قاجار ۵۹
 ناصرزاده، هوشنگ ۴۰، ۴۲
 ناطق، ناصح ۲۹
 ناطق، هما ۵۹
 نبوی، عبدالامیر ۱۲
 نفیسی، سعید ۵۱
 نفیسی، محمدرضا ۷۶
 نوری اسفندیاری، فتح الله ۷۶
 وزیر، قمرالملوک ۱۲۹
 ولتر، جورج ۲۴
 ویگ، روزن ۲۴۳
 ویلهم اول ۵۹
 هاشمی، فاتره ۱۶۱
 هالیدی، فرد ۷۸، ۸۶، ۲۰۷
 هانتینگتون، ساموئل ۲۴۰
 هانری هشتم ۲۷

۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۶	هلاکو، ۵۴، ۵۵ هوشنگ مهدوی، عبدالرضا ۹، ۹۲، ۹۵، ۲۱۸، ۱۲۴
بابل ۲۷ بخارست ۹۶ برازجان ۱۱۸	هویدا، امیرعباس ۸۸، ۱۳۵ هویدا، فریدون ۸۰
اماکن	
پاریس ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۴۳، ۲۳۶	آبادان ۱۱۹
پکن ۱۱، ۴۴	آذربایجان ۶۰، ۹۶
تایلند ۲۱۳	آسیای مرکزی ۵۷
ترکیه ۱۱۸، ۲۱۳	آفریقا ۲۱۵
تهران ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۶، ۴۰، ۶۰، ۶۴، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۹، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۳، ۹۶، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۶۹، ۱۹۲، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷	آلمان ۳۴، ۳۸، ۵۹، ۱۱۸، ۱۷۰ آمریکا ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۵۲، ۷۷، ۹۳، ۱۰۳، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۷۰، ۲۲۲، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۳۳
چین ۲۶، ۲۲۸، ۲۲۹	اروپا ۲۶، ۲۹، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۵۹، ۹۱، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۳۵، ۱۸۴، ۲۲۲، ۲۱۶
خاورمیانه ۹۴، ۲۳۹	اروپای غربی ۲۷
دانشگاه ماساچوست ۲۴۶	اسپانیا ۱۷۰
دانمارک ۴۴	اسرائیل ۲۴۶
رابط کریم ۱۵۸	اندونزی ۱۱۸
روسیه ۳۹	انگلستان ۲۷، ۳۲، ۳۷، ۹۳، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۷۰
رومانی ۹۶	اھر ۱۱۸
زنجان ۱۱۰	ایتالیا ۹۲، ۱۷۰
ژاپن ۱۷۰	ایران ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۳۰، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۶۰، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۹۳، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۵، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۴

- سوند ۱۱۸، ۱۱۹
سوئیس ۷۷، ۱۱۶، ۱۷۰
شام ۵۵
شوروی ۱۱۸، ۱۴۱، ۲۲۹
شیراز ۸۹، ۱۰۴، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۱
صحن حضرت عبدالعظیم ۶۱
عراق ۱۵۰
عربستان ۲۷، ۶۳، ۲۰۹
فرانسه ۲۷، ۳۵، ۳۶، ۱۷۰، ۲۲۲
قاهره ۴۲، ۲۱۸
قم ۶۶، ۶۹، ۲۴۶
کاخ مرمر ۸۸
کانادا ۱۷۰
کپنهاک ۱۱، ۴۴
کرج ۹۶
کرمان ۱۵۸
کنیا ۴۴
کویت ۲۰۹
کیش ۹۴
گرفیاه ۵۵
گیلان ۹۶
لندن ۳۴
مدرسه‌ی اسلامیة ۲۴۳
مدرسه‌ی پردگیان ۲۴۳
مدرسه‌ی عصمتیه ۲۴۳
مدرسه‌ی مخدرات ۲۴۳
مدرسه‌ی متورات ۲۴۳
مدرسه‌ی ناموس ۲۴۳
مدینه ۶۹
مسجد سنگلج ۱۱۵
مشکین شهر ۱۱۸
مشهد ۲۲
مصر ۲۵، ۲۷، ۵۰، ۵۵، ۵۶، ۲۴۲
مکزیکو ۱۱، ۴۴
مهرشهر، کرج ۲۳۶
نایروبی ۱۱، ۴۴
نیل ۲۷
نیوانگلند ۲۴۶
نیویورک ۴۴، ۱۲۱
واشنگتن ۳۷
ویتنام ۱۱۸
هلند ۱۷۰
همدان ۸۵
یونان ۲۶، ۱۱۸، ۱۷۰
سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها و...
آریایی (قوم) ۴۷، ۴۸
آموزشگاه مطالعات شرقی در لندن ۲۱۶
آموزش و پرورش ۱۰۳، ۱۲۶، ۲۲۹
اداره‌ی تلویزیون ۱۰۴

- اداره‌ی کل هنرهای زیبای کشور ۲۳۷
ارتش جمهوری اسلامی ۱۵۴
اطلاعات سیاسی اقتصادی ۷۷
انجمن آثار ملی ۱۰۲
انجمن خیریه بانوان اصفهان ۱۶۱
انجمن زنان دوست‌دار کلیسا ۱۶۰
انجمن زنان زرتشتی ۱۶۰
انجمن زنان مهاجر افغانستان ۱۶۰
انجمن علمی اولیا و مربیان ۲۳۷
انجمن کارگران آلمان ۳۴
انجمن کمک به جذامیان، مبتلایان به سل و سرطان ۱۱۹
انجمن‌های خیریه فرح پهلوی ۱۱۹
انجمن هم‌بستگی زنان ۱۶۱
- بازار تهران ۲۳۶
باغ فردوس ۱۰۴
بانک مرکزی ایران ۱۱۷
بانوان نیکوکارکهریزک ۱۶۱
بخش خواهران جهاد سازندگی ۱۶۱
بخش خواهران کمیته امداد امام خمینی ۱۶۱
بسیج خواهران ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱
بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۲۴، ۲۹
بنیاد پهلوی ۱۱۹
بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران ۱۱۴
بنیاد شهید ۱۷۷، ۱۷۸
بنیاد فرهنگی شاه چراغ ۲۶۰
بنیاد مستضعفان و جانبازان ۱۷۷، ۱۷۸
- پلیس راه‌آهن ۸۹
تئاتر شهر ۱۰۴
جامعه ملل ۴۰
جامعه‌ی زنان انقلاب اسلامی ۱۵۹
جامعه‌ی زینب ۱۶۰، ۱۶۱
جشنواره مونترال کانادا ۱۹۷، ۲۴۴
جمعیت پرستاران ۱۵۹
جمعیت زنان ایران ۲۴۳
جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران ۱۶۰
جمعیت زنان حقوقدان ۱۵۹
جمعیت عراقی شهید بنت‌الهدی ۱۶۰
جهاد سازندگی ۱۸۲، ۱۹۶
- حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی ۱۰۹
خندف (قوم) ۲۳
دارالحدیث ۶۹
دارالفنون ۱۳۲
دارالکتب الاسلامیه ۶۴
دانشجویان مسلمان پیرو خط امام ۲۳۷
دانشگاه امام صادق (ع) ۱۲۷، ۱۳۵، ۱۴۳
دانشگاه تبریز ۲۳۹
دانشگاه تهران ۲۳۳
دانشگاه شیراز ۱۱۴
دانشگاه شیکاگو ۱۳۱
دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری ۱۶۱، ۱۶۸، ۲۲۳
دفتر انتشارات اسلامی ۴۹
دفتر پژوهش‌های فرهنگی ۵۱
- پارس‌ها (قوم) ۴۸
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۴۸
پلیس ۱۵۶

- دفتر مخصوص فرح ۱۰۴، ۱۲۱
دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۶۶
دومین کنگره‌ی زن و انقلاب جهانی اسلام
۲۲۹
رادیو و تلویزیون ۱۲۲
- سازمان اسناد ملی ایران ۱۲۹
سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ایران
۲۵، ۲۱
سازمان برنامه ۷۶، ۱۱۶
سازمان بهزیستی ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۶
سازمان بین‌الملل جهان ۳۷
سازمان تأمین اجتماعی ۱۷۸
سازمان حمایت مادران و نوزادان ۱۱۹
سازمان داوطلبان حمایت خانواده ۲۱۷
سازمان زنان ۱۱۴
سازمان زندان‌ها ۱۸۴
سازمان سیا ۲۴۶
سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی ۹۵، ۱۱۹
سازمان عفو بین‌الملل ۷۹
سازمان ملل ۱۹، ۴۰، ۴۳، ۱۸۴، ۲۲۸، ۲۳۰
سازمان ملل در امور زنان ۲۱۴
سازمان ملل سوئد ۱۷۰
سازمان ملی انتقال خون ۱۱۹
سازمان ملی کمک به نایب‌نایان و ناشنوایان ۱۱۹
سازمان هلال احمر ۱۷۷
سازمان یونسکو ۲۳۹
سازمان ICW ۳۷
ساواک ۷۸، ۷۹، ۸۶، ۹۲، ۱۱۱، ۱۱۶
سپاه بهداشت ۲۴۲
سپاه پاسداران انقلاب ۱۵۴، ۱۵۵
- سپاه دانش ۱۰۴، ۱۲۶
سفارت انگلستان در ایران ۶۰
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۴۹
شرکت چاپ ۲۲
شرکت سهامی نشر اندیشه ۱۰۹
شرکت نفت ۱۱۷
شورای اسلامی شهر و روستا ۲۱۴
شورای اسلامی کشوری ۱۴۹، ۱۵۷
شورای انقلاب فرهنگی ۱۷۳
شورای بین‌الملل زنان ۳۷
شورای شهر ۱۵۸
شورای عالی امنیت ملی ۱۵۵
شورای فرهنگی اجتماعی زنان ۱۶۲، ۱۷۵، ۱۹۱
شورای نگهبان ۱۵۵
شورای هم‌پستگی ورزش بانوان کشورهای
اسلامی ۱۶۱
شهریانی ۱۱۳
صدا و سیمای جمهوری اسلامی ۱۵۵
صندوق حمایت از صنایع الکترونیک ۱۵۶
طانجه (قوم) ۲۳
ظاعنه (قوم) ۲۳
قوه‌ی قضائیه ۱۵۴
کانون بانوان ایران ۱۱۳، ۱۱۴
کانون پرورش فکری ۱۰۴
کمیته مرکزی حزب کمونیست چین ۲۱۳
کمیته‌ی امداد ۱۷۷، ۱۷۸

- کمیته‌ی پژوهش و مطالعات ستاد رهبری
 فجر ۲۳۱
 کمیته‌ی قانون‌گذاری مجلس ۲۲۹
 کمیسیون امور بانوان ۱۵۹
 کمیسیون کارگران شورای اقتصادی و اجتماعی
 ۴۳
 کنفرانس پکن ۲۲۸، ۱۶۰، ۴۴
 کنفرانس جهانی زن ۴۴
 کنگره‌ی آزاد زنان و آزاد مردان ۸۸
 کنگره‌ی بین‌المللی زن و انقلاب جهانی
 اسلام ۱۴۶
 کنگره‌ی ملی خلق چین ۲۱۳
 گروه تاریخ اسلام مرکز بررسی و تحقیقات
 واحد آموزش عقیدتی و سیاسی سپاه پاسداران
 انقلاب اسلامی ۶۷
 مادها (قوم) ۴۸
 مجلس خبرگان ۱۵۵
 مجلس سنا ۸۴، ۱۸۹، ۲۱۰
 مجلس شورای اسلامی ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۷،
 ۱۸۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۴
 مجلس شورای ملی ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۱۱۷، ۲۱۰
 مجلس فرانسه ۳۰
 مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۵۵
 مجمع عمومی ملل متحد ۴۰، ۴۴، ۴۵
 مدارک مقالات و نگارشات خارجی ۷۶
 مدرسه‌ی عالی دختران ۱۰۴
 مدرسه‌ی علوی ۱۴۶
 مدرسه‌ی فیضیه ۸۴
 مدرسه (قوم) ۲۳
 مدیریت کل امور بانوان ۲۲۹
 مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۱۲، ۲۳۲، ۲۴۱
 مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری ۲۶
 مرکز پژوهش‌های مجلس ۲۱۹
 مرکز تحقیقات مسایل زنان ۱۶۰
 مرکز حفظ و اشاعه موسیقی ۱۰۴
 مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی ۲۳۷
 معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا ۱۶۸
 مکتبه‌النهضة المصرية ۲۵
 موزه‌ی آبیگینه ۱۰۴
 موزه‌ی رضاعباسی ۱۰۴
 موزه‌ی فرش ۱۰۴
 موزه‌ی هنرهای معاصر ۱۰۴
 مؤسسه‌ی انتشارات جهاد دانشگاهی ۴۰
 مؤسسه‌ی تحقیقات و مطالعات اجتماعی و
 انتشارات دانشگاه تهران ۱۰۹
 مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
 ۷۰
 مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات تهران ۳۷
 مؤسسه‌ی رسا ۷۵
 مؤسسه‌ی زنان ۱۶۱
 مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی ۱۰۸
 مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران ۷۷
 ۸۳
 مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی ۴۹
 مؤسسه‌ی نوید زنان ۱۲۴
 نسوان وطن‌خواه ۲۴۳
 نشر آگاه ۲۳
 نشر اطلاعات ۴۰، ۴۲، ۱۰۳
 نشر اقبال ۲۵
 نشر البرز ۷۹
 نشر امیرکبیر ۵۲، ۵۸

- نشر اندیشه ۲۳
نشر اندیشه برتر ۴۳
نشر برگ زیتون ۲۶
نشر پایپروس ۷۶
نشر دانشگاه تهران ۲۲۵
نشر دانشگاه ملی ایران ۴۷
نشر رسا ۹۵
نشر رسالت قلم ۴۷
نشر روزنامه نگاری زنان ۱۳۴
نشر روزنه ۳۶
نشر روشن ۱۸۳
نشر روشنگران ۱۳۳
نشر روشنگران و مطالعات زنان ۴۳، ۱۰۰، ۱۱۱
نشر سازمان برنامه و بودجه ۱۹۸
نشر شیراز ۶۰
نشر صدرا ۶۴
نشر طرح نو ۷۹، ۸۳، ۱۴۲، ۲۴۱
نشر علم ۵۴، ۷۴، ۸۳، ۹۱، ۲۴۰
نشر علمی ۳۳، ۱۲۴
نشر علمی فرهنگی ۲۷، ۶۴
نشر فرهنگ رجا ۶۵
نشر فیلم خانه ملی ایران ۱۳۳
نشر قطره ۳۶
نشر قیام ۶۳
نشر کتابسرای بابل ۲۳
نشر مرکز ۲۲
نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی ۸۴
نشر معین ۱۰۲
نشر میکا ۲۲
نشر مؤسسه‌ی آموزش و پژوهش امام خمینی (ره) ۶۶
نشر نقش جهان نصر ۱۳۹
نشر نور ۸۷
نشر نی ۵۴
نشر نیلوفر ۸۲
نشر هماهنگ ۲۳۱
نهاد ریاست جمهوری ۱۶۰
نهضت آزادی زنان ایران ۱۱۳
نهضت زنان مسلمان ۱۵۹
نیروی انتظامی جمهوری ۱۵۵، ۱۵۶
وزارت آموزش و پرورش ۸۶، ۸۸، ۱۶۸
۱۶۹، ۱۸۷، ۱۹۱
وزارت امور خارجه ۳۷
وزارت فرهنگ ۲۳۷
وزارت کشور ۱۵۸، ۱۵۹
هالیوود ۲۱۵
یونسکو ۲۹
- کتاب و نشریات**
قرآن ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۸۳، ۱۲۴، ۲۱۶
آخرین سفر شاه ۷۹، ۹۷، ۱۲۲، ۱۴۱، ۲۱۸
آنچه گذشت نقشی پنجاه ساله تکاپو ۱۰۲
احکام جرمه الزنا فی القانون الوضعی و الشریعة الاسلامیه ۲۵
ارداویراف نامه ۵۱
ارزش یابی کار زنان روستایی در کشورهای در حال توسعه (مقاله) ۱۰۷، ۲۲۸
از سیدضیاء تا بختیار ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰

- ۷۴، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴
 بررسی اقتصادی فعالیت‌های مطبوعاتی
 زنان (مقاله) ۱۳۴، ۱۳۵
 بررسی تاریخ جرائم حبس از دوران باستان
 تاکنون ۲۵، ۵۵
 بررسی روند اشتغال زنان در ایران (مقاله) ۱۶۸
 بررسی مشارکت سیاسی زنان در روند انقلاب
 اسلامی ایران (پایان‌نامه) ۲۳۳
 بررسی موانع موجود در زمینه اشتغال زنان در
 ایران (مقاله) ۱۷۱
 به زیر مقنعه ۵۴، ۵۸
 به سوی تمدن بزرگ ۸۰
 پاسخ به تاریخ ۸۵، ۱۱۹، ۱۲۱، ۲۰۶، ۲۴۲*
 پدر و پسر ۸۳، ۱۱۳، ۱۳۱
 پژوهشنامه تاریخ مطبوعات ایران ۱۳۴
 پژوهشنامه تاریخ معاصر ۱۳۶
 پشت پرده‌ی تخت طاووس ۸۶، ۱۰۴، ۱۰۵،
 ۱۱۶، ۱۱۹
 پهلوی، به روایت اسناد ۹۵، ۹۶، ۲۳۷
 پهلوی‌ها ۱۱۵
 پیام امروز (نشریه) ۲۴۶
 پیام زن (مجله) ۱۳۴، ۱۵۵، ۱۶۰، ۲۰۹، ۲۲۳
 پیرامون جمهوری اسلامی ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶
 تاریخ اجتماعی ایران ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۵۹
 تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی ۴۹،
 ۵۵، ۵۶
 تاریخ ایران و ممالک هم‌جوار آن از زمان اسکندر
 تا انقراض اشکانیان ۴۸
 تاریخ پیشرفت‌های علمی و فرهنگی بشر ۲۹
 تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا
 ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹
 از طاووس تا فرح ۹۵، ۹۶
 از ظهور تا سقوط ۲۳۷
 اسناد انقلاب اسلامی ۸۴
 اشتغال و بیکاری زنان (مقاله) ۱۶۷
 اطلاعات (روزنامه) ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۳
 اطلاعات سیاسی اقتصادی ۱۰۲
 اعلامیه اسلامی حقوق بشر ۴۲
 اعلامیه‌های حقوق بشر ۴۰، ۴۱، ۴۲
 افکار سیاسی اجتماعی و اقتصادی در آثار منتشر
 شده دوران قاجار ۵۹
 اقتصاد سیاسی ایران ۷۶، ۸۲، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۲۶،
 ۱۲۸، ۲۳۰
 اقتصاد کشاورزی، توسعه (مجله) ۱۰۷، ۲۲۸،
 ۲۳۸
 امام راحل و فقه سنتی ۷۰
 انتقاد از قوانین اساسی، مدنی و کیفری ایران از
 نظر حقوق زن ۲۱۷
 انقلاب اسلامی ریشه‌ها و چالش‌ها ۲۱۹
 انقلاب اسلامی، مذهب در قالب آیدئولوژی
 سیاسی (مقاله) ۱۰۲، ۱۰۵
 انقلاب ریزش از درون (مقاله) ۱۳۹
 ایران، آئین، فرهنگ ۲۷
 ایران بین دو انقلاب ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۱۲۴،
 ۲۱۶
 ایران (روزنامه) ۲۱۴، ۲۴۱
 ایران، سراب قدرت ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۳۰
 ایران فردا (نشریه) ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۶۵، ۲۰۸،
 ۲۱۰، ۲۱۴
 این سد زن ۹۱، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۲۹
 بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست

- انقلاب اسلامی ۷۵، ۷۸، ۷۹
تاریخ تمدن ۲۷
تاریخ تمدن، شرق زمین ۲۴
تاریخ جهان باستان ۲۳، ۲۴، ۲۷
تاریخ جهانگشای جوینی ۵۸
تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران ۴۳
تاریخ سیاسی معاصر ۸۸
تاریخ عرب ۲۳، ۵۴
تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام ۲۳
تبیان (مجله) ۱۰۸، ۲۰۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰
تحلیلی بر نقش زن در توسعه (مقاله) ۱۷۱
تحولات فرهنگی در ایران ۱۸۳
تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران ۱۴۲
تداوم و تحول در تاریخ میاندی ایران ۵۴
تراژدی سینمای کمدی در ایران ۱۳۳
تفسیر نمونه ۶۴
تفکرات نظر درباره‌ی تنزل جایگاه زنان در جوامع اسلامی (مقاله) ۲۴۳
جامعه‌شناسی اشتغال زنان ۱۰۸، ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۷۰، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۸
جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر ۱۱۱
جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (مقاله) ۲۱۹
جستاری در حضور زن در سینمای بعد از انقلاب (مقاله) ۱۹۸
جمعیت نسوان وطن‌خواه ۱۲۳
جمهوری اسلامی (روزنامه) ۱۹۵، ۲۲۰
جنبش اجتماعی زنان ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۵۲
جنبش‌های زنان در ایران ۱۵۹
جنگ علیه زنان ۳۳
جهان نسوان (نشریه) ۱۳۴
چهره‌ی جدید ایران ۱۳۹
حجاب و آزادی (مقاله) ۲۱۹
حقوق المرأة بین الشرع الاسلامی والشرعة العالمیه لحقوق الانسان ۶۳
حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران ۴۰، ۴۲
حقوق خانواده ۲۲۵
حقوق زنان (مجله) ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۴۴
حقوق زن در اسلام و اروپا ۶۳
حقوق سیاسی زنان ۱۰۰
حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران ۵۱
خدمات متقابل اسلام و ایران ۴۹، ۵۰
خدمتگزار تخت طاوس ۹۶، ۱۰۳، ۱۴۲
خرداد ۲۰۹
دانش (نشریه) ۱۳۴
درآمدی بر ریشه‌های انقلاب اسلامی ۱۲۷
در تاریخ آل سلجوق ۵۸
در جستجوی راه از کلام امام ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹
در جستجوی یک رهیافت بومی (مقاله) ۱۰۷
دولت در عصر پهلوی ۱۰۳، ۱۲۷، ۱۳۵
دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران ۷۸، ۸۶، ۲۰۷
راحة الصدور و آية السرور ۵۸
رادیو و تلویزیون ملی ۱۳۰، ۱۳۱

- راز زنانگی (مقاله) ۲۳۸
 رژیم‌های سلطانی رژیم پهلوی در ایران ۷۶
 رستاخیز ایران (نشریه) ۷۶، ۲۱۶
 زبان زنان (نشریه) ۱۳۴
 زنان در بازار کار ایران ۱۰۷، ۱۱۱، ۱۶۶
 ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۹۵
 زنان در جمهوری اسلامی ایران ۱۶۱
 زنان (نشریه) ۱۰۷، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 ۱۳۶، ۱۶۶، ۱۶۸، ۱۹۱، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۱
 ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۳۸
 زن ایران از مشروطیت تا انقلاب سفید ۶۱
 زن در آئینه‌ی تاریخ ۲۲، ۲۶، ۲۷
 زن در آئینه‌ی جلال و جمال ۶۵، ۲۰۸
 زن در توسعه با فرایند مؤثرسازی (مقاله) ۲۳۹
 زن در جستجوی رهایی ۳۴، ۳۹
 زن در حقوق اساسی ۴۹، ۵۰، ۵۲
 زن در حقوق ساسانی ۲۳۵
 زن در دوره قاجار ۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۲
 زندگانی سیاسی خاندان علم ۷۷، ۸۳، ۱۰۲
 زن روز (مجله) ۱۳۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۸
 زن، علم صنعت و توسعه ۲۳۹
 زن و مدیریت (مقاله) ۱۵۵
 سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش
 دگرگونی ۲۴۵
 سفرنامه تاورنیه ۵۵
 سقوط شاه ۷۸، ۸۰، ۹۶
 سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی ۸۳، ۱۰۳
 ۱۲۵، ۱۴۸
 سند برنامه سوم ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۸، ۱۹۰
 ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۷، ۱۹۹
 سیر جوامع بشری ۲۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴
 سیمای زن در جامعه ۱۶۸، ۱۸۸
 سیمای زن در جهان (آمریکا) ۲۲۲
 سیمای زن در جهان (تایلند) ۲۱۴
 سیمای زن در جهان (ترکیه) ۲۱۳
 سیمای زن در جهان (چین) ۲۱۳، ۲۲۹
 سیمای زن در جهان (کره جنوبی) ۲۱۳
 سیمای زن در جهان (مصر) ۲۴۲
 سیمای زن در فرهنگ ایران ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۸
 سیمای علم ۸۴، ۱۳۲
 شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی زنان
 (مقاله) ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۹۳
 شاهنامه فردوسی ۱۰۲
 شکست شاهانه ۸۷، ۹۲، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۳
 ۱۳۱
 شکوفه (نشریه) ۱۳۴
 شوک آینده ۲۳۸
 صبح امروز ۱۵۸، ۲۱۴
 صحنه‌هایی از تاریخ معاصر ایران ۱۲۴، ۲۱۸
 صحیفه نور ۸۵، ۱۴۲، ۱۵۵
 طبقات اجتماعی و رژیم شاه ۲۳۲، ۲۴۱
 ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ۷۷، ۸۶، ۸۹
 ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۱۰۲
 عالم نسوان (نشریه) ۱۳۴
 عامل انسانی در اقتصاد ایران ۱۰۹، ۱۱۶، ۱۱۸
 ۱۴۲۷ عزم ملی برای توسعه علمی و فرهنگی
 ۲۴۱

- علل نادیده گرفتن نقش زنان روستایی (مقاله)
۲۳۸
- علم، صنعت توسعه ۱۴۹
- علوم سیاسی (مجله) ۲۴۳
- عوامل مؤثر در عدم حضور فعال زنان ۱۴۹
- فراز و فرود دودمان پهلوی ۱۳۱، ۱۰۱
- فرزانه (مجله) ۱۸۲
- فرشته عدالت و پاره‌های دوررخ ۱۳۳
- فرهنگ خاص علوم سیاسی ۳۶، ۳۷
- فرهنگ‌ستیزی در دوره رضاشاه ۱۲۹
- فمینیسیم در ایران ۱۰۷
- قاجاق زنان بردگی معاصر ۴۳، ۴۴
- قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی اجتماعی
فرهنگی ۱۹۸
- کتاب حقوقی فرخ ۴۸
- کتاب نقد ۲۴۶
- کشف الاسرار ۲۰۴
- کلیات تاریخ ۲۴
- کلیات تاریخ تمدن ایران پیش از اسلام ۴۷، ۴۸
- گاهواره‌ی تمدن ۲۵
- گزارش طرح فقرزدایی در کشور جمهوری
اسلامی ایران ۱۱۶، ۱۲۵، ۱۷۸، ۱۸۰، ۱۸۷،
۱۸۸، ۱۹۴، ۱۹۸
- گزارش ملی زنان ایران ۲۲۸
- گزارش ملی سازمان‌های غیردولتی ۱۵۹
- گفتگوهای من با شاه ۷۹، ۸۰
- لا یحه برنامه اول توسعه اقتصادی ۱۹۸
- ماهنامه صبح ۱۹۱
- متن ابن داود ۷۰
- مجموعه آثار ۶۴
- مجموعه‌ای از گزارش‌های تحقیقاتی مرحوم
پرویز گلرخی ۱۱۷، ۱۱۸
- مجموعه مقالات دومین و سومین سمینار ۱۶۸
- مجموعه مقالات کنگره‌ی نقش زن در علم
صنعت و توسعه ۱۹۴، ۲۲۲
- مستندات برنامه دوم توسعه ۱۹۰
- مسجد (مجله) ۱۲۷
- مشارکت انتخاباتی علل و انگیزه‌ها (مقاله) ۱۵۶،
۲۱۱
- مشارکت سیاسی اجتماعی عملی و نظری
(پایان‌نامه) ۱۴۳
- مشارکت سیاسی زنان ۶۰، ۶۱، ۸۴، ۱۴۴، ۱۴۶،
۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۹۹
- مشارکت سیاسی زنان در اسلام ۲۳۰
- مشارکت سیاسی زنان در ایران ۳۷، ۵۷، ۲۳۷،
۲۴۳، ۲۴۵
- مشارکت سیاسی زنان واقعیت یا خیال (مقاله)
۲۱۱
- مشارکت سیاسی زن دیدگاهی اسلامی ۳۶
- مطالعات جامعه‌شناسی شهر تهران ۱۱۰، ۱۲۲
- مطبوعات اسلامی و جامعه اسلامی ۱۳۵
- مظلومیت زن در طول تاریخ ۶۸
- مقاله‌ای در جامعه‌شناسی سیاسی ایران ۶۰، ۶۱
- مقام حقوق زن در اسلام ۶۶
- مقام زن در آفرینش ۶۳
- مقاومت شکننده ۹۹، ۱۲۵
- مقایسه حقوق بشری و مدنی زن در اسلام و
اعلامی‌ی حقوق بشر ۶۴
- مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده ۱۲۲، ۱۲۴

- اجتماعی ایران (پایان نامه) ۱۳۵
- منزلت زن در اندیشه اسلامی ۶۶، ۲۱۷
- نقش زنان در توسعه پایدار (مقاله) ۱۸۸، ۱۹۱
- منشور ملل متحد ۴۲
- نقش زنان مسلمان در جنگ ۶۷
- من و برادرم ۹۱، ۲۱۶
- نقش نظریه پیرامون انقلاب اسلامی ۲۳۱
- موانع توسعه فرهنگی در ایران (پایان نامه) ۱۲۷، ۱۳۵
- نقش و آموزش زنان در توسعه اقتصادی ۱۱۲
- موقعیت زن در نظام اداری ایران ۱۶۷
- نگاهی اجمالی به نقش زنان روستایی در تولید ۱۸۱
- میزان الحکمه ۶۹
- نگاهی گذرا به جنبش های زنان در ایران ۱۱۴، ۱۲۴
- نام های باستان (مجموعه مقالات) ۴۸
- نگرش بر تاریخ ایران نوین ۸۲
- نام های بانوان (نشریه) ۱۳۴
- نهضت بیداری زنان در ایران (مقاله) ۱۶۵، ۲۱۰
- نیویورک تایمز ۱۰۵
- نام های علوم اجتماعی دانشگاه تهران (مجله) ۱۷۱
- وضعیت زنان جمهوری اسلامی ایران ۱۷۵، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۶، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۹۶
- نسوان شرق (نشریه) ۱۳۴
- هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی ۸۷، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۴۶، ۱۴۵
- نسوان وطن خواه (نشریه) ۱۳۴
- نظر پدران و مادران درباره ی نوجوانان و مسائل جنسی آنها ۲۳۷
- نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی ۱۹۳، ۲۲۱، ۲۴۳
- نقش امیرعباس هویدا در تحولات سیاسی

*Political and social rights
of women*

before and after the Islamic Revolution of Iran

By:

Nassan Joqranegar

The Center for
Islamic Revolution Documents

April 2004

نگرش کلی برپایه نگرش دولتمردان نسبت به وضعیت سیاسی اجتماعی زنان، حقوق سیاسی آنان شامل: حضور زنان در انتخابات و مدیریت سیاسی، حقوق اجتماعی آنان شامل: اشتغال، تأمین اجتماعی، بهداشت و درمان، حقوق فرهنگی شامل: آموزش رسمی و غیر رسمی و فعالیت‌های هنری و مطبوعاتی، موضوعاتی هستند که در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی تبیین و تحلیل خاص خود را می‌طلبند و مقایسه‌ی این دو موضوعی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است.

